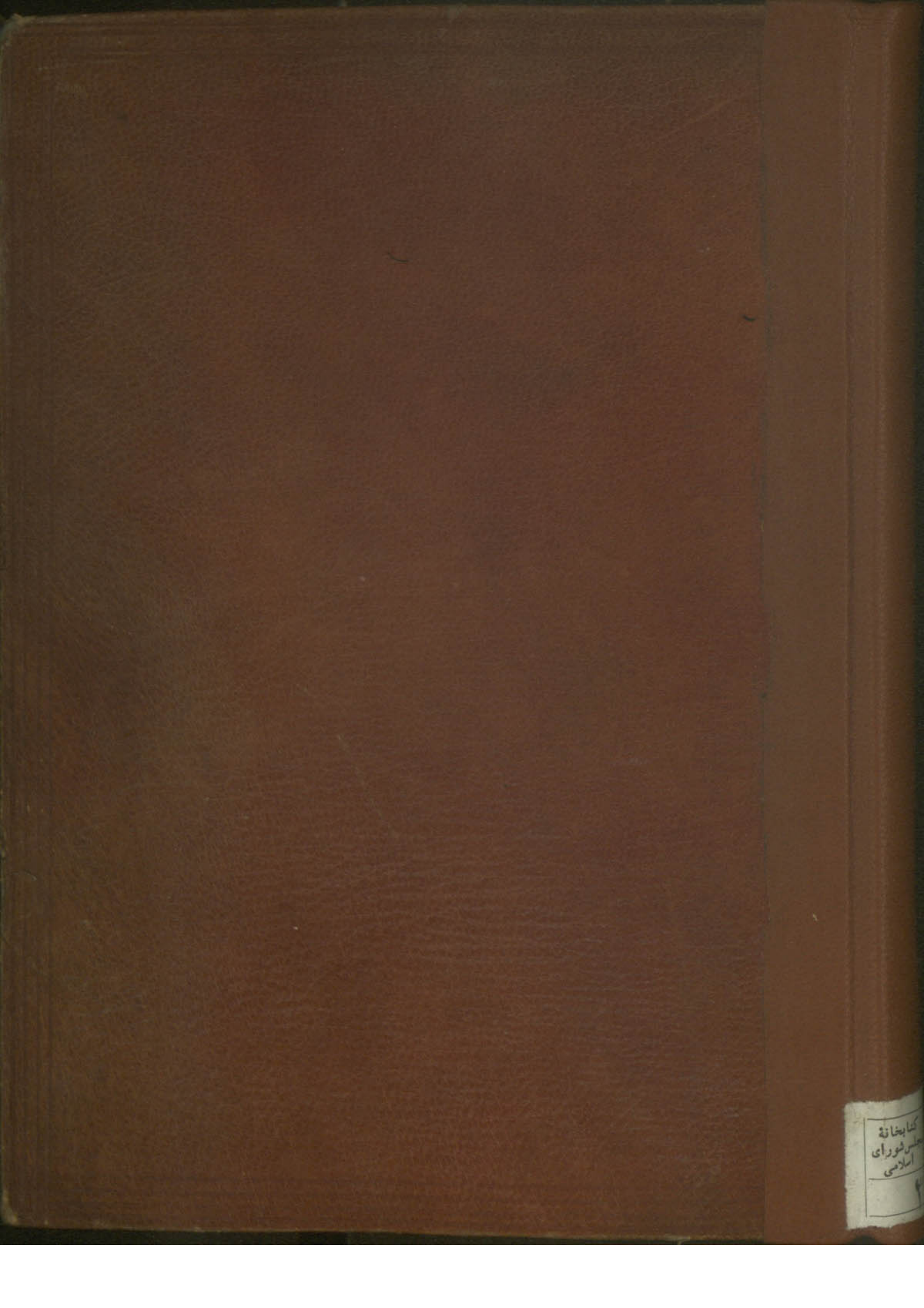
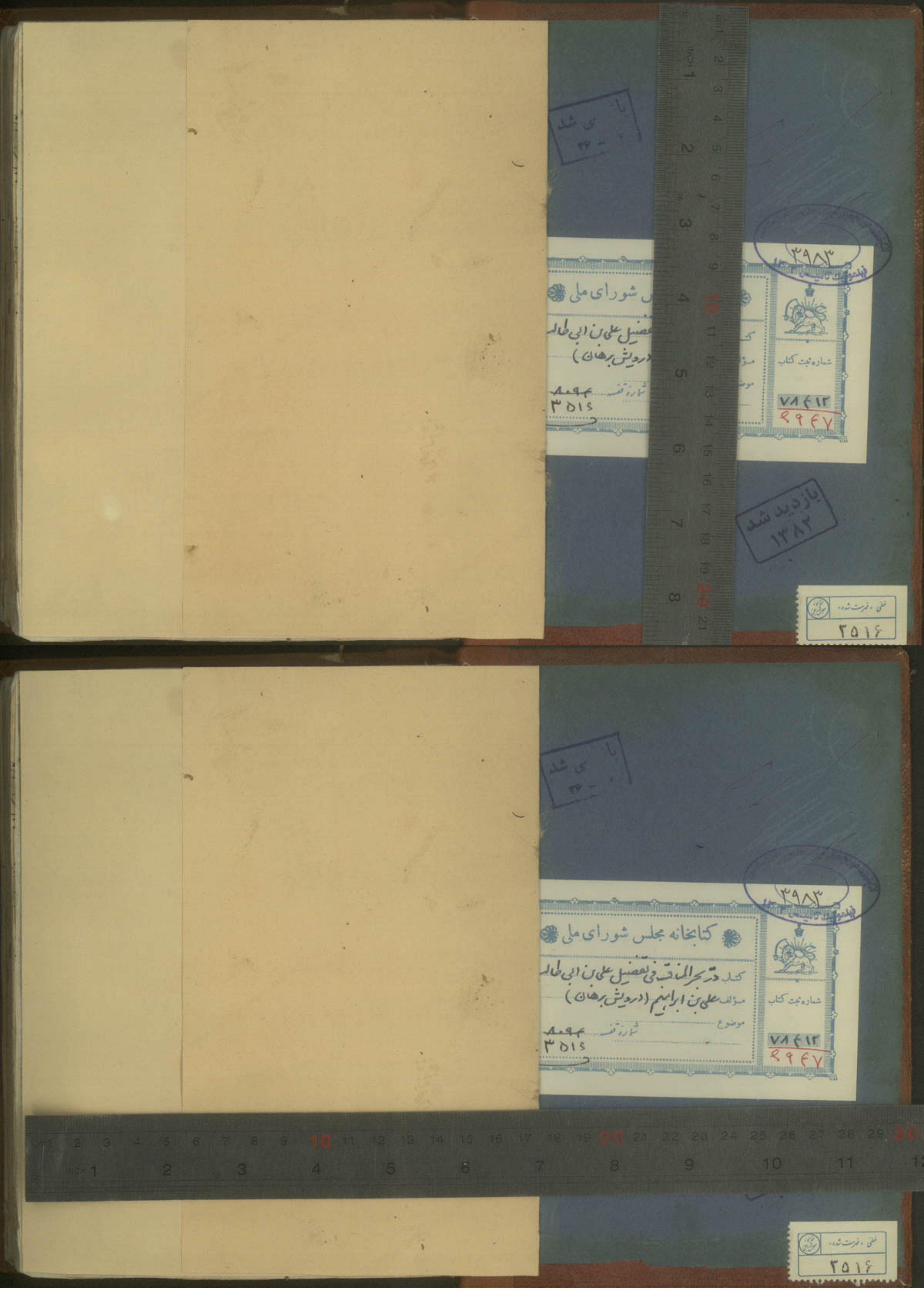
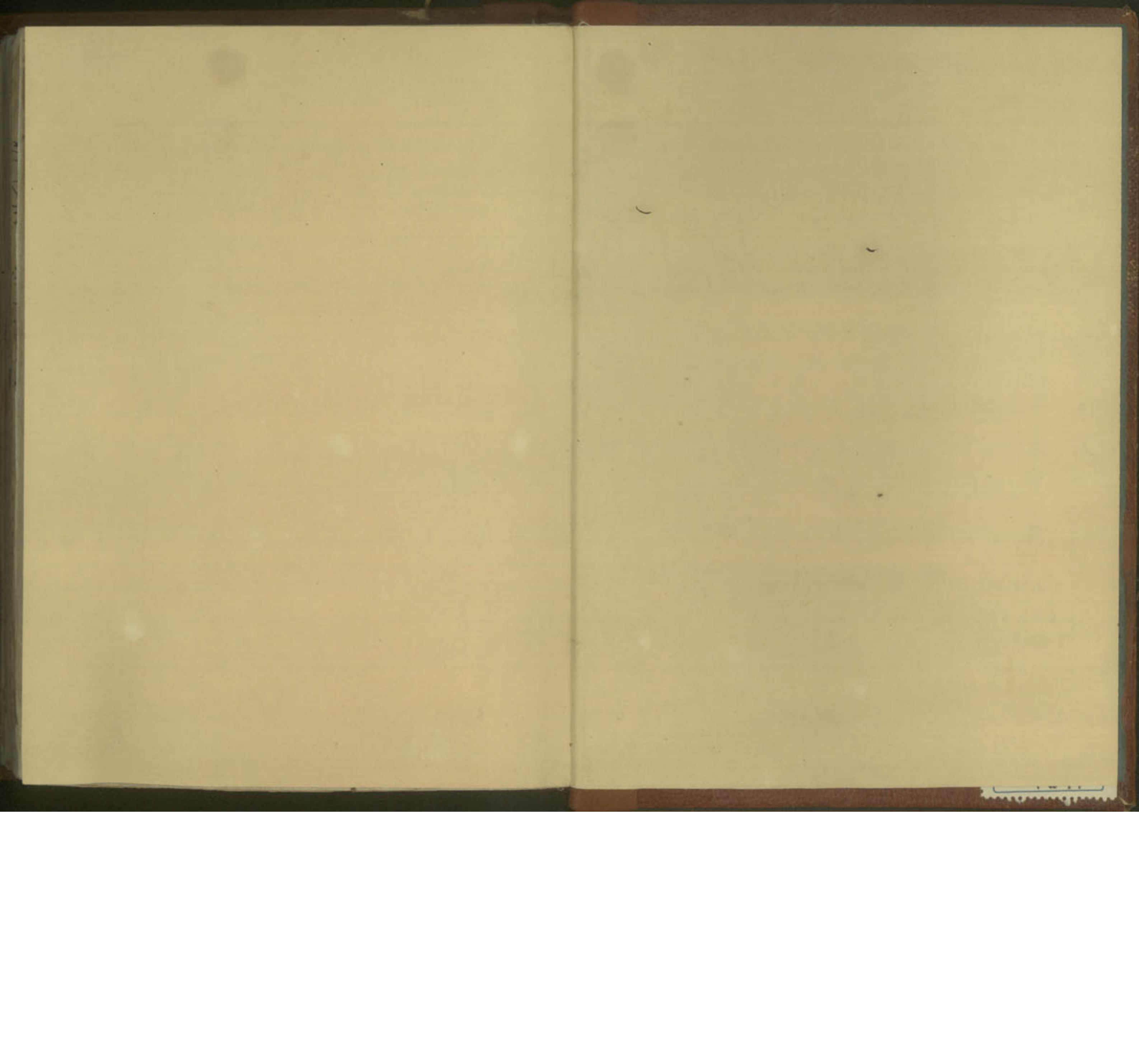
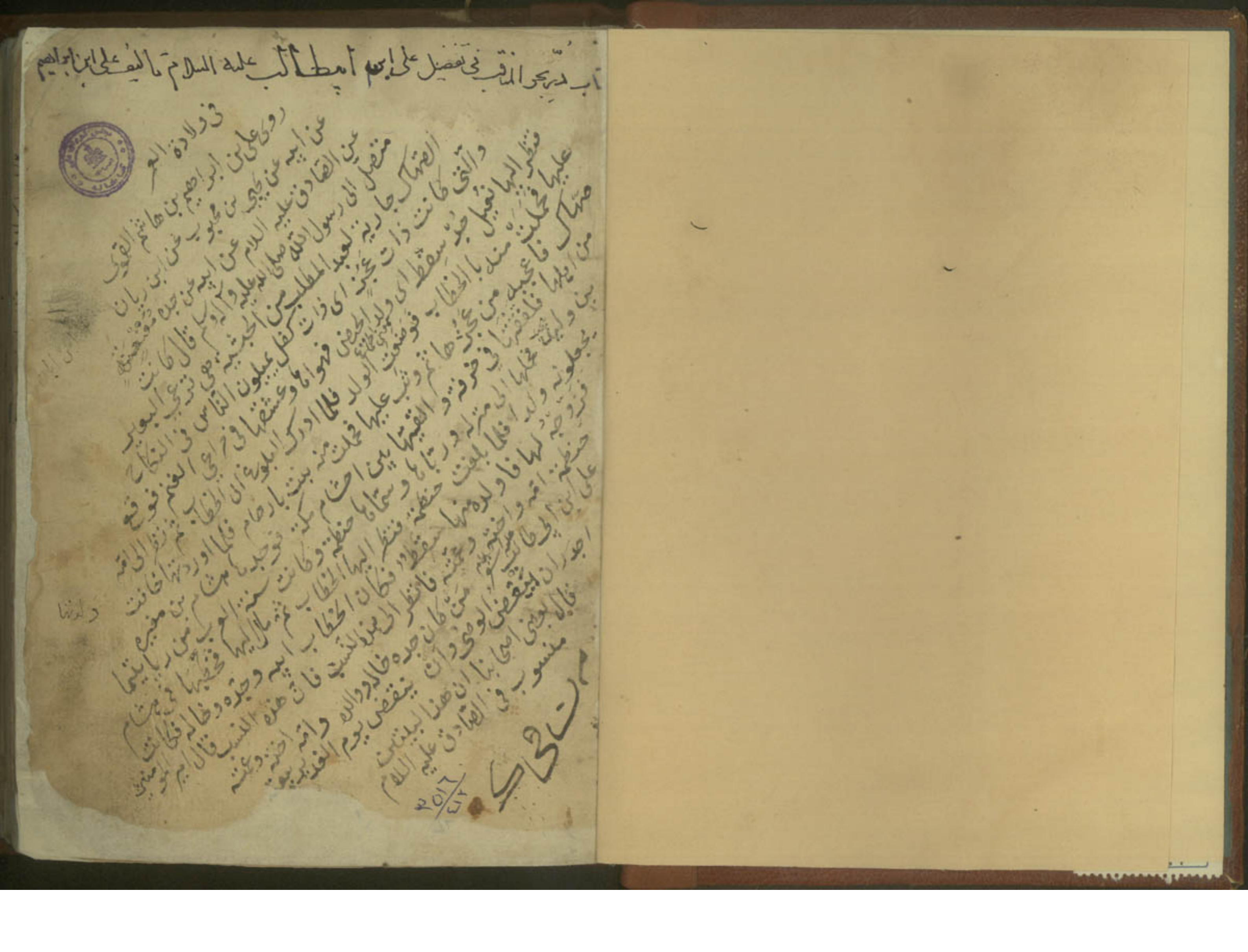

کتابخانهٔ
جلس شورای
اسلامی


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب دُر بحر المناقب فی تفضیل علی بن ابی طالب
مؤلف علی بن ابراهیم (درویش برهان)
موضوع
شماره قفسه ۸۰۹۴
۳۵۱۶
شماره ثبت کتاب
۷۸۴۱۲
۹۹۴۷
۳۹۸۳
بازدید شد
۱۳۸۲
خطی - فهرست شده
۳۵۱۶





باب [illegible] المناقب في تفضيل علي ابن ابي طالب عليه السلام ما الف علي ابن ابراهيم

في ولادة العمر

روى علي بن ابراهيم بن هاشم القمي

عن ابيه عن يحيى بن محبوب عن ابن ريان

عن الصادق عليه السلام عن ابيه عن جده [illegible]

متصل الى رسول الله صلى الله عليه وآله قال كانت

الصهاك جارية لعبد المطلب من الحبشة وهي ترعى البعير

والتي كانت ذات عجز اي ذات كفل يميلون الناس في النكاح

فنظر اليها نفيل جد [illegible] سقط اي ولد الحيض فهواها وعشقها في مراعي الغنم فوقع

عليها فحملت منه بالخطاب فوضعت الولد فلما ادرك البلوغ [illegible] الى الخطاب ثم نظر الى امه

صهاك فاعجبته من عجز هاشم وثب عليها فحملت منه بنت بارحام فلما اوردتها خانت

من ايديها فلففتها في خرقة والقتها بين احشام مكة فوجدها هشام بن مغيرة

بن وليد فحملها الى منزله وربّاها وسمّاها حنتمة وكانت سنة العرب من ربايتها

يجعلونه ولدا فلما بلغت حنتمة فنظر اليها الخطاب ثم مال اليها فخطبها من هشام

فتزوجها فاولدها منها [illegible] فكان الخطاب ابيه وجده وخاله فكانت

حنتمة امه واخته وعمته [illegible] فانظر الى هذا النسب فان هذه النسب [illegible]

على ابي [illegible] من كان جده خاله ووالده واخته وعمته [illegible]

اجدر ان يبغض [illegible] وان يبغض يوم الغدير [illegible]

فقال [illegible] اصحابنا ان هذا البيت

منسوب في الصادق عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم و به نقتی سپاس قیاس و ثنای بی منتها حضرت مبدع حکیمی را
جلت ارادته و قدرته که بحکم کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت
الخلق خود بخود از خود تجلی نمود که ان تجلی و تعین اول بنص حدیث که گفت بود
انا و علی نور بین یدی الله مطبقاً روح حضرت مصطفی و مرتضی
چنانکه در حدیث اول ما خلق الله روحی و اول ما خلق الله نوری و اول
ما خلق الله العقل و اول ما خلق الله القلم بیان اتحاد این ایجاد
فرمود صلی الله علی سیدنا محمد صاحب مقام المحمود و علی سیدنا علی حامل
لواء الحمد و ساقی الحوض یوم الورود و علی آله الاصفیاء و اصحابه
الاتقیا صلوة مقرونة بالدوام الخلود اما بعد چنین گوید فقیر حقیر علی بن
ابراهیم وفقه الله لاحسن القول و الفعل و العمل و عصمه من التعصب
و الجدل که چون مطالعهٔ کتاب کلامی کردم و سخن بعضی که در نبوت و امامت
گفته اند در نظر آوردم دیدم هر حدیث و آیه که در شان امیر المؤمنین آمده بعضی را
غیر صحیح نام نهاده و بعضی را بر سبیل مجادله و معارضه جواب داده چند حدیث را
با بعد محتملات برده و چندی را بر دون معانی حمل کرده اند از الجمله قاضی
عضد ملة و الدین در مواقف جمیع نصوص افضلیت مرتضی علی را نفی نموده گاهی
بصحت استنکفا و تفتیش دست زده و گاهی با دخال کلمهٔ کل و بعضی
تمسک نموده است چنانکه در مقدمه و باب اول و دوم گفته شود لاجرم خواستم
که از

که از طریق مکابره و مباهله و رسم مجادله و مغالطه عدول جویم و از سر عدل و انصاف
سخن گویم معتمداً علی کلام رب العالمین که در کتب علمای جمهور و منقولاً علی
حدیث سید المرسلین که در مصنفات فضلای اعصار و دهور در فضائل
امیر المؤمنین علی مذکور و مسطور است مثل کتاب بحر المناقب که اخطب خطبای
خوارزم ابو المؤید احمد بن الموفق المکی ثم الخوارزمی رحمة الله علیه جمع
فرموده است و کتاب المناقب که ملک الحفاظ طراز المحدثین ابو بکر بن احمد
بن الموسی بن مردویه روایت کرده و کتاب المناقب که فقیه الفقهاء ابو الحسن
علی بن المغازلی المالکی ترتیب نموده و کتاب المسند که عالم ربانی و عامل حقانی
احمد بن حنبل الشیبانی باسناد رسانیده و کتاب حلیة الاولیاء و غیره که
حافظ ابو نعیم روایت فرموده و کتاب فردوس الاخبار که روایت المحدثین
شیرویه بن شهردار الدیلمی تألیف کرده و کتاب وسیلة المتعبدین که ابو جعفر
عمر بن الخضر الملا جمع فرموده و کتاب کفایة الطالب که ابو عبد الله بن
یوسف الکنجی الشافعی از دارقطنی روایة کرده و کتاب نزل السائرین
که علامهٔ علما محمود بن محمد الطالبی الدرکزینی ترتیب داده و از صحیح
بخاری و سنن ترمذی و تفسیر ثعلبی و اسباب نزول واحدی و کشاف
زمخشری و از جزوی که عز الدین محدث حنبلی تخریج کرده است و فی الجمله
هر حدیثی و اثری که درین مختصر آورده شد و آنرا با جامع آن حدیث
و مؤلف آن کتاب منسوب کرده ام تا هر کرا درین منقولات خلجانی بخاطر
خطور نماید بکتب مذکوره رجوع آورده رفع شک و ریب فرماید و علی هذا

معو حدیث و آیه که در کتب این علما توارد یافته و این فضلا بر ایراد آن اتفاق
کرده باشند یعنی بحسب عقل دلیل صحت آن نقل خواهد بود اگر ناظر و مستمع منصف
باشند نه از عقل محظوظ و نه از نقل ملحوظ است و چون من قبیل بلسان عربی
جهة تنبیه بعضی معاندان جاهل و منقصان غافل کتابی ترتیب داده و آنرا
بحر المناقب فی فضل علی ابن ابی طالب علیه السلام نام نهاده شد و این مختصر
خلاصه آن کتاب بود بهر آینه در بحر المناقب فی تفضیل علی ابن ابی طالب در تسمیه او
مناسب نمود و من الله ارجو ان ینفع به من نظر فیه بعین النصف متجنبا
عن التعصب و الحمیة الجاهلیة و الانفة و مقصود ما درین کتاب منحصرست
بر مقدمه و دوازده باب مقدمه در شرف و کرامت بنی هاشم و فضل و منزلت
اهل البیت و آل عبا که مستلزم افضلیة مرتضی است علیه السلام چه سید آل عبا و
مهتر اهل البیت اوست بعد حضرت مصطفی علیهم سلام الله و سلام الملائکة
الاعلی و در آخر این مقدمه چهار تعریف است ای و فی متنا اگر بنی هاشم با سایر صحابه
مساوی بودندی حضرت حق تعالی ایشانرا بسهم ذوی القربی که خمس است مخصوص
نکردی در بخاری از جبیر بن مطعم مرویست که گفت رفتیم من و عثمان بن عفان
سوی رسول الله صلی الله علیه و آله و گفتیم که یا رسول الله بنی عبد المطلب و بنی هاشم
را خمس دادی و ما را ترک کردی و حال آنکه ما و بنی عبد المطلب و بنی هاشم به
نسبت تو بمنزله واحدیم آنحضرت فرمود انما بنو المطلب و بنو هاشم شیء
واحد یعنی بنو عبد المطلب و بنی هاشم هر دو یک منزله اند و شما را با ایشان
نسبت نیست پس بنص این حدیث بنی عبد المطلب و بنی هاشم بشرف و کرامت
از سایر صحابه ممتاز شدند در وسیلة المتعبدین از انس بن مالک مرویست که قال

رسول الله

رسول الله صلی الله علیه و آله نحن اهل بیت لا یقاس بنا احد ما خاندانیم که قیاس نشاید
کرد با ما هیچکس را و بنص این حدیث اهل البیت بفضیلت بر جمیع سرافراز شدند و اگر
فضیلت و منزلت ایشان با دیگران یکسان بودی خدا و رسول صدقات بر ایشان
تحریم نفرمودندی که ان الصدقة لا تحل لی و لا اهل بیتی بدرستی که صدقه حلال
نخواهد بود مرا و نه اهل بیت مرا در وسیلة المتعبدین و کفایة الطالب و حلیة که حافظ
ابو نعیم در شان مهدی علیه السلام جمع کرده از ابو سعید خدری مرویست که فاطمه زهرا علیها السلام
در مرض رسول الله بر سبیل عیادت آمد و چون آنحضرت را ضعیف و نحیف دید بگریست
آنحضرت حدیثی مطول فرمود چنانکه در باب اول گفته شود و در آخر این حدیث این
بود که یا فاطمة انا اهل بیت اعطینا سبع خصال لم یعطها احد من الاولین
و لا یدرکها احد من الآخرین منا نبینا خیر الانبیاء و هو ابوک و منا وصینا
خیر الاوصیاء و هو بعلک و منا شهیدنا خیر الشهداء و هو عم ابیک حمزة
و منا من له جناحان یطیر بهما فی الجنة حیث شاء و هو جعفر و منا
سبطا هذه الامة و هما ابناک و منا مهدی هذه الامة الذی یصلی
خلفه عیسی ثم ضرب علی منکب الحسین فقال من هذا مهدی
الامة یعنی ای فاطمه ما که اهل بیت نبوتیم هفت خصلت و منقبت داده شده ایم
که آن خصایل داده نشده هیچکس را از اولین که انبیاء گذشته اند و نرسد آن خصایل
هیچکس از آخرین بغیر ما خصایل اول آنکه نبی ما بهترین انبیاست و او پدر تست
دوم آنکه وصی ما بهترین اوصیاست و او شوهر تست سیوم آنکه شهید ما بهترین
شهداست و او حمزه است عم پدر تو چهارم آنکه از ماست که او را دو بال است که می پرد
بآن دو بال در جنت هر جا که بخواهد و او جعفر طیارست و پنجم و ششم آنکه

از ذریه ماست دو فرزند زاده که درین امت یکتا اند و ایشان هر دو پسران تواند
امام حسن و امام حسین علیهم السلم هفتم آنکه از نسل ماست مهدی امت آنکه عیسی ع‌م
در عقب او نماز کند بعد از آن حضرت رسالت صلی بر دوش امام حسین علیه السلم زد و
فرمود که از نسل این است پوشیده نماند که حافظ ابو نعیم و صاحب کفایت شش خصلت
روایت فرموده اند که ذکر جعفر طیار نکرده اند و صاحب وسیله خطاب نماز عیسی ع‌م
در عقب مهدی تا آخر حدیث روایت نموده است اولی ازین حدیث افضلیت اهل بیت
بر جمیع صحابه بلیغ بل واضح است اگر سامع و ناظر منصف و صالح است دیگر احمد بن الحسین
البیهقی در کتاب دلایل النبوة و ابن الاخضر جنابذی در کتاب معالم
العترة النبویة از ابن عباس روایت میکند که قال رسول الله صلی
ان الله خلق الخلایق قسمین فجعلنی فی خیرهما قسما و ذلک قوله تعالی
و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال فانا من اصحاب الیمین و انا خیر
اصحاب الیمین ثم جعل القسمین ثلثا فجعلنی فی خیرها ثلثا و ذلک قوله تعالی
و اصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة و اصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة
والسابقون السابقون فانا من السابقین و انا خیر السابقین ثم
جعل الاثلاث قبایل فجعلنی فی خیرها قبیلة و ذلک قوله تعالی و جعلناکم
شعوبا و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم فانا اتقی ولد
آدم و اکرمهم علی الله ولا فخر ثم جعل القبایل بیوتا فجعلنی فی خیرها
بیتا و ذلک قوله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و یطهرکم تطهیرا فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب
میفرماید بدرستی که الله تعالی خلایق را دو قسم آفرید و مرا بهترین آن دو قسم
آفرید
گردانید

گردانید و قول حق تعم و اصحاب الیمین یعنی اهل سعادت و اصحاب الشمال
یعنی اهل شقاوت اشارت بآن دو قسم است پس من از اصحاب یمینم بلکه
من از بهترین اصحاب یمینم بعد از آن دو قسم را سه ثلاث کرد و مرا در ثلث
بهترین نهاد و قول حق تعالی اصحاب یمن و نیک بختی و اصحاب شوم و بد بختی
و سابقان که در تقرب الی الله پیشی گرفته اند عبارت از آن سه گروه است
پس من از سابقانم بلکه من از بهترین سابقانم بعد از آن سه ثلث را قبیله
قبیله کرد و مرا در بهترین آن قبایل آورده و ازینجاست قول خدای تعالی
که شما را گروه گروه و قبیله قبیله گردانیدم تا با همدیگر آشنایی دهید بدرستی که اکرام
شما نزدیک حق تعالی اتقی و پرهیزکارترین شماست پس من اتقی اولاد آدمم و اکرم
ایشان بر حق تعالی و این سخن را نه از سر پندار و افتخار میگویم بلکه از نعمت و کرامت
پروردگار اخبار میکنم بعد از آن آن قبایل را خانها کرد و مرا در بهترین آن خانها
بظهور آورد و ازین اصطفا و اجتبا اخبار شما میفرمایند قول حق تعم که انما
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی
ای خاندان نبوت الله تعالی می خواهد که دور کند از شما آلایش ناپاکیست و ناپاکیست
را لاغیر پس من و اهل بیت من از ذنوب و گناهان پاک و مطهریم اگر
کسی حمیت جاهلیت بر طرف شد باین نص اهل البیت را بر جمیع صحابه تفضیل
دهد و در وسیله المتعبدین از عمر ابن الخطاب علیه اللعنة و العذاب مرویست که رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود انا و علی و فاطمة و الحسن و الحسین فی حظیرة
القدس فی قبة بیضاء و هی قبة المجد یعنی من و این چهار مطهر مطهر

در حظیره قدس میم در گنبد سفید که نام او قبة المجد است یعنی گنبد بزرگی و از انس مالک
مرویست که رسول الله صلعم فرمود نحن بنی عبد المطلب سادات اهل الجنة رسول
وحمزة سید الشهداء و جعفر ذو الجناحین و علی و فاطمة والحسن والحسین
یعنی ما فرزندان عبد المطلبیم سادات و مهتران اهل جنتیم ای درین
ازین دو حدیث افضلیت امیر المومنین علی علیه السلم لازم می آید یکی آنکه این پنج مظهر
مطهر مخصوص اند بقبه مجد و بزرگی و دیگر آنکه اصحابه هر که در جنة بود این پنج
مظهر سادات وی اند و ثابت شده که اکمل این پنج حضرت مصطفی و مرتضی است
و ابن مغازلی در مناقب از ابن عباس روایت میکند که گفت سئل رسول الله صلعم عن
الکلمات التی تلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه قال سأله بحق محمد
و علی و فاطمة و حسن و حسین و چون حضرت الله تعالی در کلام مجید فرموده است
که فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه یعنی آدم از پروردگار خود
کلماتی عظیم الشان فرا گرفت تا توبه وی را قبول کرد ابن عباس گوید از رسول
پرسیدند که آدم به برکت و وسیله کدام کلمات مقبول التوبه شد رسول الله صلعم فرمود
که آدم علیه السلم این پنج نام را وسیله کرد و گفت خداوندا بحق محمد و علی و فاطمه و
حسن و حسین که مرا بوساطت قبول بخشا ای درین بهمین یک حدیث فضل آل عبا
اگر تعصب نباشد روشن و هویداست در وسیلة المتعبدین از جابر بن عبد الله انصاری رحمه الله
مرویست که گفت دخلت علی رسول الله وهو یمشی علی اربعة والحسن والحسین علی
ظهره فقلت نعم المطی مطیکما فقال صلی الله علیه و آله و سلم و نعم الراکبان هما و ابوهما
خیر منهما یعنی بخانه پیغمبر در آمدم دیدم که پیغمبر بچهار دست و پای میرفت و امام حسن و امام
حسین

حسین علیهم السلم بر پشت وی سوار من گفتم خوش شتری که شتر شماست پس پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود که خوش دو شتر سوار که ایشان اند و پدر ایشان از ایشان بهترست مولانای روم
قدس سره از اینجا میفرماید اشتر من چو عف کند جمله علف تلف کند عف عف عف عف کنند
پیش مهار بار من ای درین ازین حدیث قدر و منزلت سبطین و فضل و شرف حسن و حسین علیهم السلم
معلوم میشود چه فعل رسول الله صلعم عبث نیست هر چه گوید و کند وحی من الله باشد و باوجود
فضل و کرامت ایشان میفرماید و ابوهما خیر منهما در مستدرک از زید بن ثابت مرویست
که رسول الله صلعم فرمود انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود بین السماء
الی الارض و عترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی
بدرستی که در میان شما دو خلیفه خواهم گذاشت یکی کتاب خدا که حبلیست ممدود یعنی ریسمان
حق و امان خلق است کشیده است از آسمان تا زمین و یکی عترت من که اهل بیت
من اند بدرستی که آن دو از یکدیگر هرگز از همدیگر جدا نشوند تا آنگاه که بحوض
کوثر من آیند این دلیلست بر افضلیت و استخلاف خاندان و حجت بر وجوب اتباع
و اطاعت ایشان و مثل همین حدیث در تفسیر ثعلبی از ابو سعید خدری مرویست که رسول
الله صلی الله علیه و آله خطبه خواند و فرمود ایها الناس انی ترکت فیکم الثقلین کتاب الله
خلیفتین انی اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الآخر
حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی وهم اهل بیتی لن یفترقا حتی
یردا علی الحوض یعنی ای مردمان بدرستی که من در میان شما دو گرانمایه قایم مقام خود
گذاشته‌ام اگر عمل بفرمان این هر دو کنید هرگز بعد از من گمراه نشوید یکی از آن دو
خلیفه از دیگری بزرگترست اکبر کتاب الله است که حبلی ممدود است یعنی ریسمان حق و امان
خلق است که کشیده از آسمان تا زمین و اصغر عترت من و ایشان اهل بیت اند هرگز از

همه یکجا جدا نشوند تا آنگاه که بر حوض کوثر بر من آیند ابن ابی مومن این حدیث مؤید ما قبل بحث
مفهوم نص قاطع است هم بر خلافت و هم بر افضلیت مرتضی علی علیه السلم و دال است
بر آنکه خلیفهٔ اکبر که آن کتاب الله است چنانکه واجب التعظیم و مقتدا به است همچنان
خلیفهٔ اصغر که اهل بیت اند و لهذا عترت را ثقلین فرمود چه اخذ بهما و حقوق
ایشان ثقیل و مستصعب است مگر بر مؤمنان و در مواضع متعدده اهل البیت که اصحاب
کساء و آل عبا اند بفضل و شرف مخصوص جناب کبریا و حضرت مصطفی اند از الجمله آیهٔ انما
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا که در جمیع تفاسیر
آمده است که چون این آیه فرود آمد حضرت مصطفی و مرتضی و حسن و حسین صلوات الله
سلامه علیهم را بعبا پوشانید مخصوص کرد و فرمود اللهم هؤلاء اهل بیتی چنانچه در بیان
گفته آید و در روضة المعتمد عمیر بن جمیع از عایشه روایت کند که حضرت مصطفی علی و فاطمه
و حسن و حسین را بعبا پوشانید و فرمود که اللهم هؤلاء اهل بیتی اللهم اذهب
عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا قالت عایشة فذهبت ادخل راسی فمنعنی
فقلت یا رسول الله الست من اهلک فقال انک علی یعنی خیر عایشه گفت چون رسول الله
صلی الله علیه و آله ایشانرا بعبا پوشانید و ایشانرا دعا کرد من رفتم تا سر خود زیر عبا
کنم آنحضرت مرا منع کرد گفتم یا رسول الله آیا نیستم من از اهل بیت تو فرمود که
تو بر خیری یعنی آنکه ترا بنکاح خود در آوردم و این شرف ترا کافیست و حدیث
عبا را ام سلمه بروایات متعدده گفته و در آخر یک روایت میگوید فقلت یا رسول الله
فلست من اهلک فقال انک علی خیر یعنی چون حضرت رسالت آل عبا را پوشانید
و آیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس خواند گفتم که من از اهل بیت تو نیستم
فرمود بدرستی که تو بر خیر عظیمی یعنی ترا این شرف بس است که زن من باشی و بروایت دیگر ام سلمه

گفت لما

گفت که انا النبی اشتمل بالعباء ثم الصق ظهر علی ابن ابی طالب الی صدره و ظهر
فاطمة الی ظهره و الحسن و الحسین عن یمینه و شماله ثم غمّهم و نفسه
بالعباء قالت ام سلمة لقد لفّهم رسول الله حتی یجعل اطراف الکساء
تحت قدمیه ثم رفع طرفه الی السماء و اشار بسبابته و ما کان تنبئی
وجهه و قال اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی انا سلم لمن سالمهم و حرب
لمن حاربهم اللهم وال من والاهم و عاد من عاداهم و انصر من نصرهم
و اخذل من خذلهم قال رسول الله و جبرئیل علیه السلام معکم ثم قال و انا معکم یا محمد
قال نعم یعنی ام سلمه گفت که پیغمبر عبا را بر خود پوشید و پیش مرتضی را بر سینهٔ
خود آورد و پشت فاطمه را بسوی پشت خود کرد و امام حسن و امام حسین را
از دست راست و چپ خود کرد بعد از آن همگی ایشانرا بعبا پوشانید ام سلمه
گفت که رسول الله ایشانرا بعبا بپیچید تا بجدی که اطراف و کنارهای کسا را در زیر هر دو
قدم خود استوار کرد بعد از آن نظر بسوی آسمان کرده با انگشت شهادة اشارة
فرمود حال آنکه روی آنحضرت پیدا نبود و گفت ای بار خدایا اهل بیت من و حمایت
کنندهٔ شریعت من این گروه اند من بسلم و صلح با آنکس که با ایشان صلح کند
و بحرب و جنگم با آنکس که با ایشان حرب و جنگ کند ای بار خدایا دوست دار آنکس را که با
ایشان دوستی کند و دشمن باش با آنکه با ایشان دشمنی کند و ناصر ایشانرا منصور
گردان و خاذل و ترک کنندهٔ نصرت ایشانرا مخذول کن و حضرت رسالت
فرمود که جبرئیل در حین دعا آمین میگفت بعد از آن جبرئیل گفت یا محمد
درین دعوات با شما ام رسول الله فرمود که بلی و صاحب کشاف حدیث عبا را
از عایشه روایت کرده در تفسیر آیهٔ قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم
و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم که در شان و فضل اهل بیت

چنانکه در باب دهم بتقدیم رسد وگفت وفیه دلیل لا شیء اقوی منه علی
فضل اصحاب الکساء یعنی درین حدیث دلیل قوی هست بر فضل اصحاب
کسا که هیچ شی ازان دلیل اقوی نیست قاضی عضد در مواقف گفت بعد از انکه
نفی ثبوت افضلیت مرتضی علی علیه السلام کرده میگوید که مراد با انفسنا درین آیت تنها
علی نیست بلکه جمیع اقربا و خدم پیغمبر که بمنزله نفس وی اند درین معنی داخل اند بدلیل
صیغه جمع که انفسنا است جواب گویم که صاحب کشاف وغیره از مفسران همه در
سبب نزول این آیة آورده اند که مراد از ابنائنا امامین است و از نسائنا
فاطمه و مراد از انفسنا امیر المومنین علی است چه حضرت رسالت صلعم روز مباهله
این چهار نور الهی را مخصوص کرده بمباهله نصاری رفتند و در صحیح مسلم از عامر
بن سعد بن ابی وقاص مرویست که لما نزلت آیة المباهلة دعا رسول الله
علیًّا و فاطمة و حسنًا و حسینًا فقال اللهم هولاء اهل بیتی و چون فعل
رسول الله تخصیص ایشان کرده باشد پس دیگری را دخل نبود مولانا فرمودست
اسرار پیغمبر باید مصرع نیست حاجت شهره گشتن در گزند و چون این مقدمه
ممهد شد اکنون بچهار تعریف معهود موعود آییم تعریف در بیان آل و اهل ای
ولی مومن بدانکه میان آل و اهل بحسب معنی فرقی نیست چه اصل آل اهل بود
هاء اهل را بجهت قرب مخرج بهمزه کرده اند و همزه را بالف بدل داده اند آل شد
چنانکه گویند عباه و ابار و هیهات را عباء و اباء و ایهات و دلیل آن اجماع
نحات است بر انکه تصغیر آل اهیل است و میگویند که تصغیر اشیا را
باصل خود باز میبرد و بعضی گفته اند که اختیار آنست که در جمادات و
اسمای مجهوله اهل گویم همچون اهل البیت و اهل بغداد و در حیوانات و
اسمای معروفه آل چنانکه آل رسول و آل القوم و آل اعوج و اغوج
نام ا

نام انبیا بوده در قدیم الایام و آل در لغت بچند معنی آمده است سرابیست که در صحرا بر
مثال آب دیده میشود آل گویند و بعضی فرق کرده اند و گفته اند اگر قبل
الظهر دیده شود آل بود و اگر بعد از ظهر سراب باشد و بعضی بعکس این
گفته اند و چوب خیمه را آل گویند و سواد شخص هر شی را و شوهر را و
حرمه و خواص سلطان را و حربه ماهی گیران را آل گویند و آل محمد بنی
هاشم و بنی عبد المطلب اند و آل یس عبارت از آل محمد است و حبیب نجار را
آل یس گویند اگر کسی گوید که حضرت رسول فرموده است کل تقی نقی آلی گوییم آل
در وضع لغت بر سبیل حقیقت مخصوص بقرابتست و همچنین عترت و لد فاطمه است
هرگاه که آل بر سبیل مجاز استعمال کنیم اطلاق آن بر سایر امت شاید بنا بر انکه
هر که در دین و ملت کسی بود آل او باشد چنانکه الله تعالی در کلام مجید میفرماید آل
موسی و آل هرون و آل فرعون پس کل تقی نقی آلی از روی مجاز باشد نه بر
سبیل حقیقت و تحقیق این آنست که اگر شخصی وصیت کند که مال او را با آل
رسول الله دهند فقها صرف نکنند آن مال را الا بکسانی که صدقه بر ایشان حرامست
تعریف دوم در بیان عترت ای ولی مومن بدانکه در لغت عرب نافه مشک را
عترت گویند و اصل و بیخ درخت را عترت گویند و گفته اند که عترت عشیره و اقربای
نزدیک اند و گفته اند که عترت ذریة است و اولاد فاطمه علیها السلام هم عشیره و اقربای
نزدیک رسول اند بدلیل صریح نسب و هم ذریة رسول الله اند علیهم السلام بدلیل قول
خدای تعالی از بهر ابراهیم ع ومن ذریته داود و سلیمان تا آنجا که فرمود و عیسی و
الیاس کل من الصالحین و عیسی ع ذریة ابراهیم نمیشود الا از جهة مریم و بدلیل

حدیث که در فردوس الاخبار از جابر انصاری مرویست که قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
ان الله عز وجل جعل ذریة کل نبی من صلبه وان الله عز وجل جعل ذریتی
فی صلب علی یعنی بدرستی که خدای عز وجل ذریه و فرزندان هر قومی را در پشت
آن پیغمبر و ذریه مرا در پشت علی علیه السلام کرده است و عمر ابن الخطاب علیه اللعن
مرویست که شنیدم که رسول الله میفرمود کل قوم فعصبتهم لابیهم الا اولاد
فاطمة فانی انا عصبتهم و انا ابوهم عصبه آنرا گویند که در میراث
هرگاه که منفرد باشد همه مال میت را مالک شود یا مابقی از اصحاب فروض ستاند
یعنی هر قومی که باشند عصبه ایشان پدر ایشانست مگر اولاد فاطمه که بدرستی
که منم عصبه ایشان و منم پدر ایشان تعریف سیوم در آنچه وارد شد از وجوب محبت
ذوالقربی و اهل البیت اجمالا ای ولی مومن در تفسیر واحدی که اسباب نزول موسوم است
از عباس مرویست که چون آیة قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی نازل
شد صحابه گفتند که یا رسول الله من هولاء الذین امرنا الله بمودتهم یعنی کیستند این
گروه که الله تعالی ما را بمحبت و مودت ایشان امر کرده است آنحضرت فرمود علی و فاطمة
و ابناءهما و زمخشری همین حدیث در کشاف نزد تفسیر این آیة آورده است و این حدیث
در مسند هم آمده است و در وسیله آمده که قال رسول الله صلعم ان الله عز وجل جعل اجری
علیکم المودة فی اهل بیتی وانی سائلکم غدا عنهم فمحتف لکم فی المسئلة یعنی بدرستی
که الله تعالی مزد مرا بر شما همین دوستی اهل البیت کرده و من در قیامت شما را از محبت
ایشان خواهم پرسیدن و مبالغه در سوال کردن و قال صلعم ان الله فرض فرائض فرضها
فی حال من الاحوال و خفف فی حال و فرض ولایتنا اهل البیت فلم یضعها فی
حال

حال میفرماید که الله تعالی بعضی واجبات و تکالیف شرعیه را بسبب عرضی یا مرضی از گردن عباد
ساقط کرده است چون صوم در سفر مباح و حج و زکوة از فقیر و بعضی تخفیف
کرده چون قصر و جمع صلوة در سفر مباح و ولایت ما را که خاندان نبوتیم بر اهل اسلام فرض
کرد و آنرا در هیچ حال از ایشان وضع و تخفیف نفرموده و قال صلی الله علیه ما احبنا اهل
البیت احد به قدم یعنی دوست نداشت ما را که خاندان نبوتیم هیچکس که پای
او بلغزد از طریق اعتدال دور افتد ای ولی مومن از اهل توصیف استفسار باید کرد که
مثل این آیات و احادیث که در شان اهل البیت و وجوب محبت و ولایت ایشان از
بهر هیچ صحابه نیامده است تعریف در آنچه وارد شد از عدد ائمه اثنا عشر در جمع بین
الصحیحین که تالیف محمد حمیدیست از جابر بن سمره مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود یکون بعدی اثنی عشر امیرا کلهم من قریش باشد بعد از من دوازده امیر
وهمگی از قبیله قریش باشند و در روایتی لا یزال امر الناس ماضیا ما ولیهم
اثنا عشر رجلا کلهم من قریش همیشه کار مردمان بسامان باشد چندانکه امیری
ایشان کنند دوازده مرد از قریش ای ولی مومن و بروایتی دیگر لا یزال الدین
قائما حتی تقوم الساعة او یکون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم من
قریش بروایتی دیگر لا یزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنی عشر خلیفة کلهم
من قریش ای ولی مومن لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنا عشرة خلیفة کلهم
من قریش ای ولی مومن بعد نقل این اخبار و مطالبه اهل تعصب میگویم تعیین
این دوازده خلیفه قریشی و تعیین نتوانند چه دلالت و حکوم این امرا از صحابه و بنی امیه

وبنی العباس زیاده از بیناه خلیفه بوده اند بضرورة باید که اقرار کنند که ائمه اثنی عشر اگر
بصورة حکومت نکرده اند بحسب معنی والی وخلیفه النبی اند با خود اعتذار نمایند که
این اخبار اگرچه در صحیحین آمده ضعیف و غیر صحیح است اگر کسی گوید که از دو
حدیث اخیر بقرینه الی اثنا عشر خلیفه معلوم می شود که این عزیز است از ابو بکر
علیه اللعنة تا دوازدهم خلیفه که بعد از وی بترتیب بوده اند گوییم که بدین تقدیر
که یزید علیه لعنة الله که از کلاب اهل النار است عزیز گشته اسلام باشد وجود
رضا و امر بقتل امام حسین که قرة العین رسول الله صلعم بود نعوذ بالله من سوء
الاعتقاد والله یحکم بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون وسیعلم
الذین ای منقلب ینقلبون اکنون در فهرست ابواب دوازده گانه
شروع کنیم باب اول در ثبوت افضلیت امیر المومنین علی ع بنص احادیث که در فضل آنحضرت
وارد شده واین باب محتوی از ۲۹ حجت ومنقبت است اول آنکه حضرت رسول صلعم در شان
ایشان فرموده که اگر نباتات قلم ودریاها مداد شود و پریان و آدمیان حساب کنند ونویسنده
باشند فضایل مرتضی علی را شمرده نتوانند ۲ فرموده که هر که فضیلتی از فضایل مرتضی
علی نویسد همیشه ملائکه از برای آنکس استغفار کنند چندانکه آن کتابت را رسم واثر باقی بود
۳ فرموده که هر که فضیلتی از فضایل مرتضی علی بر زبان راند یا بدل گذراند گناه
گذشته وآینده او معفور شود ۴ وهر که فضیلتی از فضایل مرتضی علی را استماع کند گناهی
که بسمع کرده باشد معفور شود ۵ وهر که نظر بکتاب فضایل مرتضی علی کند گناهی که بنظر
کرده باشد معفور شود ۶ نظر بروی مرتضی علی کردن عبادت است و بزبان و دل یاد
او کردن عبادت است که حق تعالی ایمان هیچ بنده قبول نکند مگر بولایت علی علیه السلام

وبیزاری

وبیزاری از دشمنان علی ۷ من وعلی یک نور بودیم پیش از خلقت آدم بچهارده هزار سال
از نور الوهیت ۹ علی از من بمنزله سر من است از جسد من ۱۰ اول کسی که
روز قیامت کسوت کرامت در پوشد ابراهیم علی نبینا وعلیه السلم بود بعد از آن
من بعد از آن علی میان من ومیان ابراهیم بود ودخلت روبهم ۱۱ علی اقدم
قریش است بایمان واوفی ایشان بعهد الله واقوم ایشان بامر الله و
اقسم ایشان است بالسویة وسویت وعدل در رعیت وابصر ایشان در حکم وفضیلت
واعظم عند الله از روی مزیت ۱۲ فرمود که اگر اخبار مبکنم در همه منافقی که
در فضل وکمال علی نازل شده است بر هیچ موضع پای ننهاده الا که خاک آن موضع را
تا بآب جهة تبرک برداشتندی ۱۳ فرمود یا علی اگر نه بیم آن بودی که طایفه چند
از امت در حق تو میگفتند آنچه نصاری در حق عیسی گفتند من امروز در کمالات
تو گفتمی که آن قول بهر مسلمان که میرسید خاک پای ترا و آب وضوی ترا بجهة شفا
بتبرک بر میداشتند ۱۴ تو در آخرت از جمیع مردمان بمن نزدیکتری ۱۵ تو در
حوض کوثر قایم مقام منی ۱۶ اول کسی که بحوض آید توئی ۱۷ اول کسی که از امت من
با من بجنت گذرد توئی ۱۸ شیعه تو در قیامت بر منبرهای نور باشند سیراب و سفید
روی وهمسایه من باشند و دشمنان تو بر عکس این ۱۹ حرب وصلح کردن با تو
با من حرب وصلح کردن بود ۲۰ نهان و آشکار تو نهان و آشکار منست
۲۱ فرزندان تو فرزندان منی وگوشت وخون تو گوشت وخون منست ۲۲ حق
با توست وبر زبان تو وبر دل تو در پیش نظر توست ۲۳ ایمان آمیخته است با گوشت و
خون تو همچنانکه آمیخته است با گوشت وخون من ۲۴ دشمنان تو بحوض کوثر
بیایند و دوستان تو از حوض غایب نشوند ۲۵ فرمود با فاطمه که حق تعالی بخلق

خود یکنظر کرد از اهل زمین مرا اختیار فرمود وبرسالت فرستاد و دوم نظر کرد شوهر
ترا اختیار فرمود و مرا امر کرد که او را وصی خود گردانم ۲۶ اکثر صحابه است بعلم
واعظم ایشانست بحلم واقدم باسلام وبروایتی دیگر اعظم است بعلم واکثر بحلم
۲۷ وصی ما بهترین اوصیاست واو شوهر تست ۲۸ چون سورت براة فرود
فرود آمد پیغمبر صلی الله علیه السلم آنرا کتابت فرمود بدست ابو بکر داد وبمکه فرستاد
تا در موسم حج آنرا بر کفار خواند بعد از سه روز جبرئیل فرود آمد وگفت مضمون این
سورت باید که تو رسانی یا کسی رساند که از تو باشد پس مصطفی محمد صلعم فرمود که علی منی
وانا منه ولا یؤدی عنی الا علی ومرتضی علی در عقب ابو بکر فرستاد تا
سورت ازو بستد واو را باز گردانید ۲۹ اهل جفا بعد وفات حضرت مرتضی علی
در حق وی ناسزا گفتند در حضور ابن عباس پس ابن عباس در تاب رفت ویازده منقبت
در شان مرتضی علی گفت واین جمله بتفصیل خواهد آمد ان شاء الله تعالی باب دوم در ثبوت
افضلیت مرتضی علی بجهت شرف محل ولادت واستحقاق خلافت بنص حدیث وآیه موسس
بر ۹ حجت ومنقبت اول بنص آیه واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله
وبنص آیه انما انت منذر ولکل قوم هاد که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت
فرمود که منم منذر وعلی است هادی وبدست مبارک خود اشارت بامیر المومنین علی
کرد و فرمود که یا علی اهل هدایت بواسطه تو هدایت یابند چنانکه در باب دهم تقریر
کرده شود ومع هذا جمیع بنی هاشم وهشت نفر از اصحاب صفه بامامت وخلافت
وافضلیت مرتضی علی قایل بودند ۲ بنص آیه انما ولیکم الله ورسوله والذین
آمنوا که مرتضی علیست ۳ بنص حدیث غدیر خم که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم با
صحابه فرمود که الست اولی بالمومنین من انفسهم وبروایتی دیگر فرمود من اولی

الناس

الناس بالمومنین صحابه گفتند که الله ورسوله اولی بالمومنین پیغمبر فرمود من کنت
مولاه فعلی مولاه ۴ بنص حدیث انت منی بمنزلة هرون من موسی
۵ ابن مسعود روایت کند که با رسول الله گفتم که علی را خلیفه وقایم مقام خود
کن آنحضرت فرمود که اگر شما انکار نکنید والله که اگر چنین کنید ومطیع وتابع وی
باشید شما را بجنت برد وهمه بجنت گذرید ۶ بنص حدیث علی منی وانا منه
وهو ولی کل مومن بعدی ۷ الحکم علی یعسوب المومنین ۸ وعلی اخی و
مولی المومنین من بعدی ۹ وهو الخلیفة فی الاهل والمومنین من
بعدی باب سیوم در ثبوت افضلیت مرتضی علی بجهت سبق اسلام وکمال علم وزهد
ونصرة دین چه کمالات وفضایلی که استحقاق افضلیت داشته باشد درین چهار
منقبت منحصر است واین مشتمل است بر ۴ فصل و ۴۲ حجت ومنقبت اول علما اتفاق
کرده اند بر آنکه اول کسی که باسلام در آمد از مردان علی ع بود ۲ پیغمبر با مرتضی علی
فرمود که تو اول مسلمانانی وتو اول مومنانی ۳ فرمود که علی بن ابی طالب اول
مردم است هم در اسلام وهم در آمدن بحوض کوثر ۴ فرمود که فرشتگان بر من
وبر علی هفت سال صلوات فرستادند جهت آنکه کلمه توحید مرتفع نمی شد الا از آن
من واز علی ۵ آنکه علم وی تا بغایتیست که حکم میکند میان اهل توریة بتوریة و
میان اهل انجیل بانجیل ومیان اهل زبور بزبور ومیان اهل اسلام بقرآن ۶
آنکه علم وی تا حدیست که اگر خواستی از آمدن شتر هر کسی واز جمیع امور او خبر دادی و
اگر خواستی از تفسیر بای بسم الله هفتاد شتر بار کردی ۷ پیغمبر فرمود که حکمت ده بخش
کرده شد نه بخش بعلی داده وبهمه مردم یک بخش وابن عباس گفته که مرتضی علی نه بخش
علم یافت و در بخش دهم با مردمان شریک شد ۸ آنکه عمر علیه اللعنة در ایام خلافت خود

درحق سه ضعیفه سه نوبت حکم کرد برجم و مرتضی علی حکم رجم او را باطل فرمود ۹ پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود یا علی حق تعالی ترا بزینت زهد مزین کرده که بندگان خود را
بزینتی محبوبتر ازان مزین نکرده است ۱۰ فقرا و مساکین راضی شده اند که تو
امام ایشان باشی و تو راضی شدی که ایشان اتباع تو باشند ۱۱ بر ساق عرش
عرش نوشته است که تا ئید و نصرت رسول الله بواسطه علی است ۱۲ آنکه صح عن الله
مبعوث است بر قلع کفار و قمع اشرار بدلیل حدیث لیبعث الله علیکم چنانکه گفته
شود ۱۳ حق تعالی دل مرتضی علی را با ایمان امتحان کرده است ۱۴ تلقیب مرتضی علی
بخاصف النعل و المقاتل علی تاویل القرآن باب چهارم درثبوت افضلیت مرتضی علی
علیه السلام بسبب آنکه اصل محبت و وجوب موالات و مودة وی بر همه ۳۱ حجت
و منقبت اول آنکه حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود که الله تعالی محبت علی را بر
خلق فرض کرده است ۲ فرمود که جمیع انبیا بر ولایت مرتضی علی مبعوث شده اند ۳
فرمود که حق تعالی ولایت علی را بر آسمان و زمین عرض و فرض کرده است ۴
فرمود که اگر خلق بر محبت علی مجتمع شوندی دوزخ مخلوق نشدی ۵ فرمود که محبت
علی حسنه ایست که هیچ سیئه با وجود آن زیان ندارد ۶ فرمود که محبت علی گناهان را
میخورد چنانکه آتش هیزم را ۷ در قیامت استکبار علی است و شیعه وی ۸ بنده
مومن در قیامت بسعادت نرسد الا بمحبت علی ۹ محبت علی برات است از آتش
دوزخ ۱۰ در آسمان و زمین هیچ بنده مومن نیست که او را محبت علی نباشد چرا
که محبت او فرض است و بغض او کفر است ۱۱ محبت علی عبادة است ۱۲ علی سید
فی الدنیا و سید فی الآخرة ۱۳ علی سید العرب ۱۴ علی سید فی
الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین ۱۵ سید المسلمین و امام المتقین
۱۶ برصراط

علی
۱۶ برصراط عبور نکند هر که با او برائت بولایت نبود ۱۷ دوستان خود در بهشت و
و دشمنان خود را بجهنم گذارند ۱۸ هر که مرتضی علی و فاطمه و امام حسن و امام
حسین علیهم السلام را دوست دارد در منزل من بود در قیامت ۱۹
علی برادر منست و خوی و خلق او خوی و خلق منست و گوشت و خون او گوشت و
خون منست ۲۰ هو قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین من بعدی
مرتضی علی کشنده بیعت شکنان و ظالمان و از دین بیرون شدگانست پس از
من ۲۱ عمود و ستونیست زیر عرش که با آن نرسد جز علی و محبان وی ۲۲ علی عمود
دستون اهل جنت است ۲۳ هر که خواهد که تمسک نماید با آن شاخ یاقوت که
در جنت است بمحبت علی تمسک نماید ۲۴ هر که خواهد که مرگ و زندگی وی
همچون مرگ و زندگی رسول الله بود بعلی تولا کند و بوی تمسک نماید ۲۵
هر که موالی علی نبود بوی جنت نبوید اگرچه هزار سال عبادة کرده و هزار حج پیاده
کرده و بمقدار کوه احد طلا در راه خدا صرف کرده و میان صفا و مروه
بظلم کشته شده ۲۶ علی رایت و علم هدی و امام اولیاست و نور آنکس
که اطاعت حق کرد و علی آن کلمه ایست که حق تعالی بر متقیان لازم و فرض
کرده است ۲۷ علی اخی و صهری و عضدی ۲۸ حق تعالی فریضه هیچ
بنده قبول نکند مگر بمحبت علی ۲۹ حق تعالی از نور روی علی هفتاد هزار
فرشته آفریده است که پیوسته تسبیح و تقدیس میکنند و ثواب بمحبان علی
میبخشند ۳۰ حق بر صورت علی فرشته آفریده است که در هر شب نور زحمه
هفتاد هزار فرشته بزیارت وی می آیند و هر تسبیح و تقدیس که میکنند
آنرا بمحبان علی می بخشند ۳۱ حق تعالی در شب معراج با رسول الله بلغت
علی سخن گفت باب پنجم درثبوت افضلیت مرتضی علی بجهت تلقیب و
نعت حضرت مصطفی ایشان را بخلیفه و غیر آن محتوی بر هفده حجت

و منقبت اول سید المسلمین ۲ امام المتقین و مثل این دو منقبت در باب
چهارم آمده ۳ حجة الله علی عباده ۴ امیر البررة و قاتل الکفرة الفجرة
۵ حجة الله علی خلقه ۶ خیر البشر ۷ خیر هذه الامة ۸ خیر البریة ۹ خلیفتی
و وارثی ۱۰ خیر من یمشی علی وجه الارض ۱۱ خلیلی ۱۲ موضع سری ۱۳
خیر من اخلف بعدی یقضی دینی و ینجز موعدی و این منقبت در
باب پنجم هم آمده است ۱۴ قاضی دینی ۱۵ خیر الخلق و الخلیقه باب ششم در
ثبوت افضلیت مرتضی علی بواسطه تلقیب و نعت حضرت مصطفی صلی الله ایشان را
بصدیق و فاروق و بکنیه بابوتراب و ابو الائمه و غیره این باب مبنی است
بر دو فصل و ۱۵ حجت و منقبت ۱ اول المومنین و مثل این در باب سیوم
آمده ۲ فاروق الامة ۳ الیعسوب و این منقبت در باب دوم آمده
۴ الصدیق الاکبر ۵ الانزع البطین ۶ اول المصافحین مع رسول الله یوم الدین
۷ رفیق رسول الله فی سماء الاعلی ۸ افضل الصدیقین و اکرمهم علی الله ۹
ابو الریحانتین ۱۰ ابو تراب ۱۱ ابو الائمة ۱۲ ابو الحسن ۱۳ ابو الحسین ۱۴
ابو السبطین ۱۵ ابو محمد باب هفتم درثبوت افضلیت مرتضی علی علیه السلام بسبب
تلقیب و نعت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را بامیر المومنین و غیره در این
باب بیست حجت و منقبت است اول امیر المومنین ۲ امام الغر المحجلین ۳
سید المسلمین ۴ سید العرب و این ۲ منقبت در باب چهارم و پنجم گذشته است ۵
قاید الغر المحجلین ۶ عیبة علم الرسول ۷ خاتم الوصیین ۸ خیر الوصیین ۹ اولی
الناس بالناس ۱۰ اولی الناس بالنبیین ۱۱ خلیفتی ۱۲ وصیی ۱۳ خیر من
اخلف بعدی یقضی دینی و ینجز موعدی و این منقبت در باب پنجم هم آمده ۱۴

بلبیس لهم

بلبیس لهم ما اختلفوا فیه من بعدی ۱۵ یعلمهم من تاویل القرآن ما لم یعلموا
۱۶ یجاهدهم علی التاویل کما جاهدتهم علی التنزیل ۱۷ یقعد علی
الصراط فیدخل اولیاءه الجنة و یدخل اعداءه النار و مثل این
در باب چهارم گذشته ۱۸ درین باب هم آمده که حق تعالی فرموده است علی
رایت و علم هدی است و امام آنکس که اطاعت من کرد و علی آن کلمه ایست
که بر متقیان لازم کرده ام ۱۹ حق تعالی فرموده که اگر علی نبودی شناخته نشدی
حزب و گروه من و نه اولیاء من و نه اولیاء رسل من ۲۰ درین باب هم آمده
که گوشت و خون علی گوشت و خون منست و آمده است که علی در رفیق و علم و کمال من
و اوست برادر من در آخرت و همراه من در سنام اعلی و سنام اعلی کوهان
شتر است باب هشتم درثبوت افضلیت مرتضی علی علیه السلام بحکم اخوت و مواخات
حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله با ایشان و این باب منوط بشش حجت و منقبت است
اول آنکه در قیامت لواء حمد بدست او بود ۲ میان حبیب الله و خلیل الله ایستاده
و در روی حله سبز پوشند ۳ ندا از عرش آید نعم الاخ اخوک علی ابن ابی طالب
۴ پیش از خلقت سموات و ارض بدو هزار سال الوهیت بر در جنت مکتوب است
که علی اخ رسول الله ۵ خیر اخوانی علی ۶ انت اخی فی الدنیا و الآخرة
باب نهم درثبوت افضلیت مرتضی علی علیه السلام بمعصوم بودن وی با حق و حق
با وی و بستن درهای بیوت صحابه که در مسجد بوده بغیر در خانه وی و
این باب مختصر است در دو فصل و ۳ حجت و منقبت اول علی با قرآن و
قرآن با علیست از همدیگر جدا نشوند تا بحوض کوثر رسند ۲ علی با حق و حق با علیست

مهر کرد جدا نشو نداز یکدیکر ٣ پیغمبر با مرتضی علی علیهم السلم گفت که ترا درین مسجد روا است
هر چه مرا رواست و بر تو واجب و مندوبست درین مسجد هر چه بر من واجب
و مندوبست تو وارث و وصی منی و وام من ادا کنی و وعدهای مرا بجای می آری
و بر سنت کشته می شوی باب ١٠ دهم در ثبوت افضلیت مرتضی علی بسبب کفویت
بنص آیات و احادیثی که در شان نزول آن آیات وارد شده و چون
حصر و تعداد فضایل و مناقب این باب متعذر و متعسر بود علی الاجمال توقیف
کرده بتفصیل نپرداخت باب ١١ در ثبوت افضلیت مرتضی علی علیه السلم بسبب
کفویت و تزویج وی بفاطمه علیها السلم و درین باب دو فصل است و ١ فصل اول در منقبت
آنکه اگر مرتضی علی نبودی بتول را هیچ کفوی نبودی ٢ آنکه الله تعالی ولی آن فعل
بود و در آسمان تزویج ایشان فرمود ٣ آنکه جبرئیل علیه السلم بهر ایشان خطبه و عقد نکاح
بست ٤ آنکه جمیع ملائکه که موجود اند شهود املاک آنحضرت بودند ٥ آنکه اشجار
جنان در عرس آن افضل صبیه و اکمل وجود بر حور عین و ملائکه ملبوثات و
مفتخرات جنة نثار نمودند ٦ شجره طوبی بامر حق تعالی بار گرفت بجلی و آن
برات نامها بود و حق تعم در آن روز بعدد محبان اهل البیت ملائکه از نور
انشا نمود ٧ آنکه حضرت رسالت در حق ٢ آنحضرت گواهی داده بسیادت هم در دنیا
و هم در آخرة و مثل این گذشته است ١ گواهی داده که آنحضرت از بندگان صالح است در آخرة
و در قرآن و حدیث بندگان صالح عبارة از انبیا و رسل است و لسانی که شایسته احق
و خلق اند فی عبادک الصالحین یعنی فی زمرة الانبیاء کما قال العبد الصالح یعنی
عیسی علیه السلم و در فصل دوم در تسمیه و اولاد مصطفی گفته میشود ذکو را و اناثا
انشاء الله تعالی باب ١٢ در بعضی احادیث که مستلزم افضلیت مرتضی علیست
موضوع بر چهار حرف حرف اول در حکایت منع عمر علیه اللعنة رسول الله

راز

راز منع کتابت آن کتاب که در مرض موت خواست نوشتن حرف دوم در چگونگی
پیش نمازی ابو بکر علیه اللعنة و تاخیر رسول الله وی را حرف ٣ در قضیه فدک
که قریه ایست از قرایای خیبر و آنچه بآن تعلق دارد حرف ٤ در بعضی
روایات که بغرض ما متعلق است و چون ابواب و مناقب کتاب بر سبیل اجمال
تفصیل کردیم اکنون بر سبیل تفصیل تعریف خواهیم کردن انشاء الله تعالی و منه
التوفیق باب اول در ثبوت افضلیت امیر المومنین علی علیه السلم بنص احادیث که در
فضل آنحضرة وارد شده است اخطب خطباء خوارزم در مناقب از ابن عباس رحمة الله علیه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لو ان الریاض اقلام و البحر مداد
و الجن حساب و الانس کتاب ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب
یعنی اگر فرض کنیم که نباتات قلمها شود و دریای محیط مداد گردد و دیوان و پریان
حساب کننده و آدمیان نویسنده باشند فضایل مرتضی علی را شمردن نمی توانند و از
امیر المومنین علیه السلم روایتست که رسول صلعم فرمود ان الله تعم جعل لاخی علی
فضائل لا تحصی کثرتها فمن ذکر فضیلة من فضائله مقرا بها غفر الله
له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و من کتب فضیلة من فضائله
لم یزل الملائکة تستغفر له ما بقی لتلک الکتابة رسم و من استمع
فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع
و من نظر الی کتاب من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها
بالنظر ثم قال النظر الی وجه امیر المومنین علی ابن ابی طالب عبادة
و ذکره عبادة لا یقبل الله ایمان عبد الا بولایته و البراءة من اعدائه

یعنی بدرستی که الله تعالی برای برادر من که علی است چندان فضایل جمع کرده است
که از روی کثرت شمرده نمی شود پس هر که یک فضیلت از فضایل وی از سر اقرار بدل
با بزبان آرد الله تعالی گناه گذشته و آینده او بپوشد و بیامرزد و هر که یک فضیلة
از فضایل مرتضی علی علیه السلم نویسد همیشه ملائکه از برای وی استغفار کنند چندانکه آن
کتابت را رسم و اثر باقی بود و هر که یک فضیلت از فضائل مرتضی علی بشنود حق تعالی
آن گناهان را که او باستماع و شنودن کسب کرده باشد بیامرزد و هر که یک فضیلت از
از فضائل وی بنظر در آرد حق تعم آن گناهان را که او بنظر کسب کرده باشد بیامرزد
و بعد از آن پیغمبر صلعم فرمود که نظر کردن بروی امیر المومنین علی عبادة است و یاد وی
کردن بخیر عبادة است الله تعم ایمان هیچ بنده قبول نکند الا بولایت علی و بیزاری از
دشمنان علی ای ولی مومن چون در معارف تعرف نبات لسانی و بیانی معتبر است که آنها متعلق
سمع و این مخصوص بصر است و هر که موجود است یا در ذهن وجود دارد و او را وجود ذهنی
و علمی هم خوانند و یا در خارج که آنرا وجود عینی و فی نفس الامر هم گویند وجود خطی و
نطقی از اقسام وجود خارجی اند لاجرم درین حدیث حصر مراتب وجود فرمود
پس در جمیع اطوار وجود هر که مشغول فضایل مرتضی علی باشد مغفور الذنوب و الخطایا
باشد بعین منقبت در فضیلت بس آورد در فضل التسابق درین مناقب اخطب از سلمان فارسی رحمة الله علیه
مرویست که گفت سمعت حبیبی المصطفی محمد صلعم یقول کنت انا و علی نورا بین
یدی الله عز و جل مطبقا یسبح الله ذلک النور و یقدسه قبل
ان یخلق آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله تعالی آدم رکب ذلک
النور فی صلبه فلم نزل فی شیء واحد حتی افترقنا فی صلب عبد المطلب
فجزء انا و جزء علی یعنی شنیدم محبوب مرا که محمد است که میفرمود من و علی
با همدیگر یک نور بودیم در پیش خدای عز و جل که آن نور حضرت حق تعالی را تسبیح

و تقدیس

و تقدیس میکرد پیش از خلقت آدم چارده هزار سال الوهیت که هر روز آن پنجاه هزار سال
این جهانیست و چون حق سبحانه و تعالی آدم ع را آفرید آن نور را در پشت آدم ترکیب
کرد پس همیشه در یکجای می بودیم تا در پشت عبد المطلب از یکدیگر جدا شدیم پس یک بخش
منم و یک بخش علی ای ولی مومن بمجرد همین حدیث که درین دو کتاب ترادف یافته است
افضلیت ابو تراب ثابتست اگر منصف اهل ایمان باشد و در مناقب خطیب بروایتی
دیگر از امام حسین علیه السلم مرویست که رسول الله صلعم فرمود کنت انا و علیا
نورا بین یدی الله تعالی من قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف سنة
فلما خلق الله تعالی آدم سلک ذلک النور فی صلبه فلم یزل الله ینقله
من صلب الی صلب حتی اقره فی صلب عبد المطلب ثم اخرجه من صلب
عبد المطلب فقسمه قسمین قسما فی صلب عبد الله و قسما فی صلب ابی طالب
فعلی منی و انا منه لحمه لحمی و دمه دمی فمن احبه فبحبی احبه
و من ابغضه فببغضی ابغضه یعنی من و علی یکنور بودیم در پیش خدای تعالی پیش از
آفرینش آدم چهارده هزار سال الوهیة و چون الله تعالی آدم را آفرید آن نور را در
پشت وی در آورد پس همیشه حق تعالی آن نور را از پشتی به پشتی نقل میکرد تا آنگاه که اورا
در پشت عبد المطلب قرار داد بعد از آن او را از پشت عبد المطلب بیرون آورد و دو بخش کرد قسمی
در پشت عبد الله و قسمی در پشت ابو طالب پس علی از منست و من از علی
گوشت او گوشت منست و خون او خون منست پس هر که ویرا دوست داشت بیقین
که بسبب دوستی من ویرا دوست داشته و هر که وی را دشمن داشت بیقین که بسبب دشمنی
من ویرا دشمن داشته است ای ولی مومن چون دو حدیث متقدم لفظ جز بر قلیل
کثیر مطلق می شود لاجرم درین حدیث فقسمه قسمین فرمود تا دلیل صریح باشد

بر سویت قسمت آن نور نبوت و ولایت ۳ و اینجا روشن گردد بر اهل اسلام فضیلت ابوالحسن ع
در مناقب خطیب و نزول السابرین و فردوس الاخبار از ابن عباس مرویست که رسول الله صلعم فرمود
علی منی و انا منه مثل رأسی من جسدی یعنی علی بنسبت من همچو سر منست نسبت
بتن من در وسیلة المتعبدین از براء ابن عازب مرویست که رسول الله صلعم فرمود علی
منی بمنزلة رأسی من جسدی یعنی علی از من بمنزله سر منست از تن من ای
ولی مومن ازین دو روایت که درین چهار کتاب آمده است منزلة و افضلیت
ابوالحسن مفهوم و مقرر است چه حواس عشره و غیرهما من القوی و الکمالات مخصوص
و منوط بسر است در فردوس الاخبار و مناقب ابن مردویه از ابن عباس مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود اول من یکسی یوم القیامة ابراهیم لخلته ثم انا بصفوتی ثم علی
ابن ابی طالب یزف بینی و بین ابراهیم زفا الی الجنة و روایة ابن مردویه
در باب دهم در ایراد آیة یوم لا یخزی الله النبی و الذین آمنوا معه
گفته شود اولی ع نخستین کسی که روز قیامت حله و کسوت بهشت پوشد ابراهیم ع بود
از جهة دوستی وی با حق بعد از ان بجهة برگزیدگی من بعد از ان مرتضی علی
میان من و ابراهیم زفاف کرده شود زفافی و چه زفافی و چون زفاف که
عروس را بخانه داماد بردن کنایت است سبب نهایت وصلت و غایت ابتهاج
و مسرت بود موجب احترام و تبجیل مزفوف بهر آینه بلفظ زفاف تعریف
فرمودند چه در معهود هیچ تکریمی اوقع از ان در نفوس نتواند بود و در حلیة الاولیا
و کفایة الطالب مناقب خطیب از معاذ بن جبل مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله
با مرتضی علی فرمود که اخصمک بالنبوة و لا نبوة بعدی و تخصم الناس
بسبع و لا یحاجک فیهن احد من قریش انت اولهم ایمانا
بالله و اوفی بعهد الله و اقومهم بامر الله و اقسمهم بالسویة
واعدلهم

و اعدلهم فی الرعیة و ابصرهم فی القضیة و اعظمهم عند الله یوم
القیمة مزیتا پیغمبر فرماید که من بنبوت بر تو غالب میشوم چه بعد از من
نبوت نیست و تو بهفت منقبت بر مردم غالب میشوی و هیچکس را از قبیله
قریش در ان هفت با تو نزاع و جدل نتواند کرد اول تو پیشی نخستین ایشان در
ایمان آوردن بخدای تعالی ۲ تو بهترین ایشان در وفا و عهد و پیمان خدای تعالی
۳ تو بهترین ایشان در قیام نمودن بفرمان خدای تعالی ۴ عادل ترین ایشانی
در حق رعیت ۵ نیکوترین ایشانی در قسمت کردن براستی و سویة ۶ بیناترین
ایشانی در حکم و قضیت ۷ عظیم ترین ایشانی نزدیک الله تعالی در روز قیامت
از روی افزونی و مرتبت و خطیب خوارزمی مثل این حدیث از جابر انصاری روایت
کرده است چنانکه در باب دهم در شان نزول ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات
اولئک هم خیر البریة گفته آید ان شاء الله تعالی در مناقب خطیب از امام حسن علیه السلام
مرویست که پیغمبر صلعم فرمود لو حدثت بکل ما نزل فی علی ما وطی علی موضع
الا اخذ ترابه الی الماء یعنی اگر اخبار بکردم و حدیث گفتمی از جمیع مناقبی
که در شان مرتضی علی از آسمان نازل شده است پای ننهادی بر هیچ موضعی الا خاک
آن موضع را تا آب جهة تبرک بردا اشتندی در مناقب خطیب و وسیلة المتعبدین از مرتضی
علی علیه السلام مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با وی گفت دران روز که فتح خیبر
کرده بخدمت پیغمبر آمد که یا علی لولا ان تقول فیک طوایف من امتی
ما قالت النصاری فی عیسی لقلت الیوم فیک مقالا لا تمر بملاء من
المسلمین الا اخذوا من تراب رجلیک و فضل طهورک یستشفون
به و لیکن حسبک ان تکون منی و انا منک ترثنی و ارثک و انت

منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی انت تؤدی دینی
و تقاتل علی سنتی و انت فی الآخرة اقرب الناس منی و انک
غدا علی الحوض خلیفتی تذود عنه المنافقین و انت اول من
یرد علی الحوض و انت اول داخل الجنة من امتی و ان شیعتک
علی منابر نور رواء مرویون مبیضة وجوههم
حولی اشفع لهم فیکونون غدا فی الجنة جیرانی و ان عدوک ظماء
مظمئون مسودة وجوههم مقمحون حربک حربی و سلمک سلمی و سرک
سری و علانیتک علانیتی و سریرة صدرک کسریرة صدری و انت
باب علمی و ان ولدک ولدی و لحمک لحمی و دمک دمی و ان الحق
معک و الحق علی لسانک و فی قلبک و بین عینیک و ان الایمان
مخالط لحمک و دمک کما خالط لحمی و دمی و ان الله عز و جل امرنی
ان ابشرک انک و عترتک فی الجنة و ان عدوک فی النار لا یرد
علی الحوض مبغض لک و لا یغیب عنه محب لک قال علی لله و
سبحانه و تعالی ساجدا و قال الحمد لله علی ما انعم به علی من الاسلام
و علمنی القرآن و حببنی الی خیر البریة خاتم النبیین و سید المرسلین
احسانا و تفصلا در روایت مسلم حیث قال رسول لو لا ان تقول فیک
طوایف من امتی ما قالت النصاری فی عیسی لقلت الیوم فیک قولا
لا تمر بملاء الا اخذ و تراب رجلیک و فضل طهورک یستشفون به و لیکن
حسبک

حسبک ان یکون منی کهرون من موسی الا انه لا نبی بعدی و انک تبرئ عنی
ذمتی و تقاتل علی سنتی و انک فی الآخرة معی و انک علی الحوض
خلیفتی و انک اول من یدخل الجنة معی من امتی شیعتک علی
منابر من نور مبیضة وجوههم اشفع لهم و یکونون جیرانی
و ان حربک حربی و سلمک سلمی و ان سرک سری و علانیتک علانیتی
و ان الحق معک و علی لسانک و فی قلبک و بین عینیک و ان الایمان
مخالط لحمک و دمک کما خالط لحمی و دمی لن یرد علی الحوض مبغض لک
و لن یغیب عنه محب لک قال فخر علی علیه السلام ساجدا و قال الحمد لله
الذی انعم علی بالاسلام الی آخر الحدیث رسول صلعم میفرماید اگر نه بیم بودی
که طایفهٔ چند از امت من دربارهٔ تو میگفتند آنچه نصاری دربارهٔ عیسی گفتند
من امروز در کمالات و فضایل تو گفتمی که آن قول هیچ گروهی از مسلمانان نرسیدی
الا که خاک هر دو قدم تو و باقی آب وضوی تو را به تبرک فرا گرفتندی و بسبب آن
شفا یافتندی و لیکن این فضیلت ترا کافیست که تو از منی باشی و من از تو
و تو از من میراث یابی و من از تو میراث یابم و تو از من آن منزلت داشته باشی
که هرون از موسی داشت و اما فرق و مباینت درین باب همین است که بعد از من
هیچ پیغمبری نیست و تو وام مرا ادا میکنی و بر جای سنت من قتال میکنی
و کارزار می نمایی و تو در آخرة نزدیک بمن از جمیع مردمانی و بدرستی که تو فردا بر حوض
کوثر خلیفه و قایم مقام منی و منافقان را از حوالی حوض میرانی نخستین
کسی منی که تویی و بدرستی که شیعه و گروه تو بر منبرهای از نور نشسته
باشند سیراب بوده و خواهند بود و روی ایشان سخت سفید شده در حوالی من

باشند و برای ایشان شفاعت خواهم تا فردا در جنت همسایه من باشند و بدرستی که دشمنان تو تشنه لب بوده و خواهند بود و روی ایشان سخت سیاه و زشت بود و مغموم یعنی از غلبه گریه بیهوش افتاده باشند و بدرستی که حرب کردن تست حرب کردن من و صلح تست صلح من و بدرستی که سر و نهان تو نهان منست و علانیه تو علانیه منست و دل که در سینه تست همچون دلی که در سینه منست و تو همی باب علم من و بدرستی که فرزندان تو فرزندان من اند و گوشت تو گوشت من و خون تو خون منست و بدرستی که حق تعالی با تو و بر زبان تو و بر دل تو و در پیش نظر تو است و بدرستی که الله تعالی فرموده است که ترا بشارت دهم بآنکه تو و عترت و ذریه تو در جنت باشید و بدرستی که دشمنان تو در آتش باشند و هرگز دشمن تو سوی من بر سر حوض کوثر نیاید و هرگز دوستدار تو از حوض کوثر غایب نشود راوی روایت کند که مرتضی علی گفت من برای حق تعالی بسجود در رفتم و گفتم الحمد لله ستایش خدای بر ابراهیم انعام کرد بر من از عطایای اسلام و مرا قرآن تعلیم کرد و نزد بهترین مخلوقات که خاتم انبیا و رسل است محبوب گردانید انما احسان و فضل خود و در کفایت الطالب از ابو مریم روایت است که فاطمه گفت یا رسول الله زوجتنی من علی ابن ابی طالب و هو فقیر لا مال له فقال یا فاطمة اما ترضین ان الله اطلع علی اهل الارض اطلاعة فاختار منها رجلین احدهما ابوک و الآخر بعلک یعنی فاطمه زهرا علیها السلام گفت یا رسول خدا مرا جفت کردی با مرتضی علی و حال آنکه فقیر است و هیچ مال ندارد آنحضرت فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهری او بدرستی که الله تعالی بر اهل زمین مطلع شد و از زمین دو مرد اختیار کرد یکی پدر تو و دیگری شوهر تست و در حلیة مثل این حدیث از عبد الله عباس مرویست که لما زوج رسول الله فاطمة من علی قالت یا رسول الله زوجتنی من رجل فقیر لا شیء له فقال النبی اما ترضین یا فاطمة ان الله عز و جل

اختار من اهل الارض رجلین فجعل احدهما اباک و الآخر بعلک یعنی چون رسول الله فاطمه بعلی تزویج کرد فاطمه گفت ای رسول الله مرا بمرد فقیر تزویج کردی که او را هیچ چیز نیست پس پیغمبر فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهری بدرستی که خدای تعالی از اهل زمین دو مرد اختیار کرد یکی را پدر تو کرد و دیگری را شوهر تو گردانید و در مناقب از سلمان فارسی مرویست که گفت شنیدم که نبی الله را عادت بود که دست داد بفاطمه گفت فاطمه زهرا بعیاده ای آن فرموده چون آنحضرت را ضعیف و نحیف دید گریست چنانکه اشک بر روی وی روان شد آنحضرت فرمود که یا فاطمه ان لکرامة الله ایاک زوجتک من اقدمهم سلما و اکثرهم علما و افضلهم حلما ان الله اطلع الی اهل الارض اطلاعة فاختارنی منهم فبعثنی نبیا مرسلا ثم اطلع الی اهل الارض اطلاعة فاختار منهم بعلک فاوحی الی ان ازوجه ایاک و اتخذه وصیا میفرماید بدرستی ای فاطمه از جهة گرامی که خدای را با تست من ترا تزویج کردم بکسی که اقدم صحابه است باسلام و اکثر ایشانست بعلم و افضل ایشانست بحلم بدرستی که الله تعالی بسوی اهل زمین اطلاع فرمود و مرا از ایشان برگزید و بر رسالت فرستاد بعد از آن بنوعی دیگر نظر کرد و از ایشان شوهر ترا اختیار کرد و بسوی من وحی کرد تا او را با تو تزویج کنم و او را وصی خود دانم و در کفایت الطالب و بر روایت خطیب خوارزمی که حافظ ابو نعیم در شان مهدی علیه السلام جمع کرده و در صحیح ازروایت و این سه روایت مروی شده هم از دار قطنی که صاحب جرح و تعدیل است نعم و اجمع است که ابو هارون عبدی گفت از ابو سعید خدری طلب و درخواست کردم که مرا اخبار کن بحدیثی که از رسول الله شنیده باشی در فضل علی علیه السلام ابو سعید گفت

که رسول الله صلعم بیمار شد فاطمه بعیادة وی آمد و من از طرف دست راست رسول الله نشسته بودم چون رسول الله را ضعیف و نحیف دید گویه بر روی غالب شد و اشک بر روی وی روان شد و بروایتی و سیل بر روی رسول الله جاری شد آنحضرت فرمود که چه میگریی یا فاطمه قالت اخشی الضیعة من بعدک یا رسول الله فقال یا فاطمة اما علمت ان الله اطلع الی الارض اطلاعة فاختار منها اباک ثم اطلع ثانیة فاختار منهم بعلک فاوحی الی فانکحته و اتخذته وصیا اما علمت انک بکرامت الله ایاک زوجتک اعظمهم علما و اکثرهم حلما و اقدمهم سلما فضحکت و استبشرت فقال یا فاطمة انا اهل بیت اعطینا ست خصال لم یعطها احد من الاولین انا آخر الحدیث و در روایتی آمده یا فاطمة ما یبکیک قالت یا رسول الله اخشی الضیعة من بعدک فقال لها ما علمت یا فاطمة ان الله اطلع الی اهل الارض ثانیة فاختار منها بعلک فامرنی ان ازوجه ایاک اعظم المسلمین حلما و اکثرهم علما و اقدمهم سلما انا ما زوجتک منه و لکن الله زوجک یا فاطمة انا اهل اعطینا سبع خصال لم یعطها و تمام حدیث در مقدمه گذشت است یعنی حضرت رسالت با فاطمه گفت که ای فاطمه سبب گریه تو چیست گفت میترسم که بعد از وفات تو کم بوده و بی کس شوم آنحضرت فرمود که ای فاطمه آیا ندانستی که الله تعالی بسوی زمین نظر کرد و از روی زمین پدر ترا بر سولی اختیار کرد بعد از آن دوم نوبت نظر کرد از اهل زمین شوهر ترا اختیار کرد و بسوی من وحی کرد تا ترا بنکاح وی آورد و او را وصی خود کردم آیا ندانستی که بسبب گرامی که الله تعالی با تو دارد ترا جفت کسی گردانید که اعظم صحابه است بعلم و اکثر ایشانست بحلم و اقدم ایشانست باسلام فاطمه از شادی

ضد ید

اخشفنی

ضد ید برای مشق نوشته
کتاب ایمان کفنا بسم الله الرحمن الرحیم
بسم اسم ربک به ال اسم رک انه ال اسم رک
بسم بسم بسم بسم
ایتک اسم رک جا جاعل اسم رک کا
ال اسم رک حق اسم رک لهم ال اسم رک
لهم ال اسم رک خدایا اسم رک
ال اسم رک رحمت ال اسم رک قال اسم رک
محمد علیه اسم رک له اله اسم رک ثم ال اسم

خندید و بشارة یافت پیغمبر صلعم فرمود که ای فاطمه ما که خاندان نبوتیم بهفت خصلت
و منقبت داده شده ایم و تعداد این مناقب در مقدمه گذشت ای ولی مؤمن با
وجود تواتر و تواتر این احادیث و اخبار که در کتب علمای اخبار آمده است
که حضرت حق سبحانه و تعالی از روی زمین حضرت مصطفی و مرتضی علیهم السلام را اختیار
کرده است پس دیگر برای چه وجود و چه اختیار و قاضی عضد علیه اللعنه بعضی این
احادیث در مواضع مواقف آورده و گفته که حضرت رسالت با فاطمه گفت که
راضی نیستی ای فاطمه بدین معنی که الله تعالی بسوی اهل زمین اطلاعی و نظری کرد
و پدر ترا اختیار کرد و دوم نوبت اطلاعی نمود و شوهر ترا اختیار نمود بعد از نقل
ایراد این حدیث گفت شاید که علی را اختیار کردن عام و من جمیع الوجوه نباشد
بلکه اختیار او جهة جهاد یا برای شوهری فاطمه بوده باشد گوییم که شاید را درین باب
دخلی نیست چرا که درین کتاب قریب پنجاه حدیث باشد که مؤید اختیار و اعتقاد ما و
رافع اعتبار و اعتقاد شماست و شاهد عدلست بر آنکه اختیار مطلق است او شوهری
و جهاد مقید نیست دیگر میگوییم که از اهل ~~که از اهل~~ زمین مصطفی و مرتضی را اختیار
کردن بمفهوم این حدیث متقدم دلیل افضلیت است چه در یک روایت پیغمبر
که الله تعالی از اهل زمین دو مرد را اختیار کرد که یکی پدر تو و دیگری شوهر تو گردانید و
بروایتی دیگر میفرماید که حق سبحانه و تعالی بسوی من وحی کرد تا او را جفت تو و وصی
خود گردانم و وصی ما بهترین اوصیاست و قرینهٔ کلام و اقتضای مقام عجیب ذوق
و ادراک دلالت میکند که حق تعالی از مردم آن روزگار دو کس را بخلعت کرامت
ممتاز کرده یکی را نبی خود و یکی را وصی نبی خود گردانیده است لیک چون من
لم یزل لم یزل بود عقل تخیلات را جرئت فزود و لفظ فجعل احدهما اباک
والآخر بعلک دلیل واضح است بر آنکه بعلیت و شوهری فاطمه علت

وسبب

وسبب اختیار نبوده است تا قاضی عضد گوید شاید که برای اختیار برای شوهری فاطمه علیها السلم
بوده باشد بلکه اختیار علت مرتضی علی عنایت بی علت حضرت تبارک و تعالی
که پیش از خلقت آدم علیه السلم بآن خلعت مشرف و مکرم بود چنانکه در احادیث این
کتاب مبین و مرهم ریشه ها خواهد شد و نیز بیت چو پیش از عالم و آدم علی را اختیار آمد در آن
بعلیت زهرا البتولیت نمی شاید و اختیار مرتضی علی نه برای جهاد فقط بوده
باشد بلکه برای آن بود که هم جهاد کند و هم حامل معارف و علوم رسالت پناهی و حاوی
اخلاق و کمالات نامتناهی الهی و جامع حقایق و هادی خلایق گردد و چندین هزار
صاحب کمال از داخل دولت آن سلطان ارباب و مکمل اصحاب کمال بیهقی در کتاب
فضایل صحابه آورده است که رسول الله صلعم فرمود مَنْ اَرَادَ اَنْ یَنْظُرَ اِلی آدم فی
عِلْمِه والی نوح فی تقویٰه والی ابراهیم فی حلمه والی موسی فی هیبته والی عیسی
فی عبادته فلینظر الی علی ابن ابی طالب ای ولی مؤمن چون هر نبی بصفتی از
اوصاف کمال و بنعتی از نعوت جلال و جمال مخصوص و برآمد شد چنانکه بعد
صفت نبوت افضل و اکمل صفاة آدم علم بود و احسن و اتقن کمالات نوح تقوی
بود و اشهر و اظهر نعوت ابراهیم حلم بود و اغلب و اغرب موسی هیبت و انفس
و اقدس اخلاق عیسی عبادة بود لاجرم حضرة رسالت مرتضی علی را بآن نعوت و
صفات و اخلاق و فضایل و کمالات منصوص و مخصوص گردانیده و چون اکمل
اوصاف این پنج اولوا العزم را جامع شده باشد یقین که افضل صحابه او بوده باشد
و قاضی عضد خبر الطیر را که مثبت افضلیت مرتضی علیست آورده و بنفی
مشغول شده و خبر الطیر چنان بوده که برای پیغمبر مرغی بریان کرده بهدیه آوردند
پیغمبر دعا کرد که ای بار خدایا کسی را بفرست که بسوی تو دوست ترین خلق تو
باشد که با من ازین مرغ بخورد پس مرتضی علی آمد و با آنحضرت از آن مرغ

اکمل بود و محبت و دوستی از حضرة حق کثرت ثواب تعظیم باشد و چون مرتضی علی دوستترین خلق
بر حق بود پس مرتضی علی افضل و اکثر ثوابا باشد قاضی گفت که این حدیث افادت
آن نمیکند که علی در همه چیزی دوستترین خلق باشد نزد خدا چه صحت تقسیم و
ادخال ~~آن نمیکند~~ لفظ کل و بعض یعنی شاید استفسار و تفحص کردن که دوستترین
خلق است علی در کل اشیا یا در بعض اشیا و علی هذا جایز بود که علی اکثر ثوابا
باشد در امری و در امری دیگر نباشد پس دلالت نکند بر افضلیت علی مطلقا
جواب گوییم که برین تقدیر هم معارض را رسد که گوید آیة وسیجنبها الاتقی
الذی یؤتی ماله یتزکی افاده آن نمیکند که ابو بکر در همه چیزی اتقی و پرهیزکار
ترین باشد چه شاید استفسار و تفحص کردن که پرهیزکارترست در کل شی یا بعض
اشیا و علی هذا افضلیت وی مطلق نباشد بلکه مقید بود و اما درین باب سر باب
استفسار و تقسیم اولیست و آنکه میگویند و ما لاحد عنده من نعمة تجزی یعنی
هیچکس را از دیگر نزدیک ابو بکر علیه اللعنه هیچ نعمتی نیست که مستوجب جزا و مستحق باشد
بنا بر آنکه پیغمبر را بو مرتضی علی نعمت تربیت و حق پروردن بود که مستوجب جزا و مستحق
مکافاتست و بر ابو بکر نبود جواب گوییم چه نعمت اکثر و اعظم هدایت تواند بود که
حضرة رسالت قومی ضال جاهل را از ظلمت کفر و طغیان هفتاد ساله بنور معرفت و ایمان آورد
چه تربیت بیشتر از آن باشد که جمعی ناپاک ناشسته روی را باب صبغة نبوت و رسالت
از جنابت بعد و بیگانگی تطهیر داده به بساط قرب و یگانگی مشرف گردانند و اگر حضرة رسول الله
را نزدیک صحابه و جمیع اهل اسلام نعمت تجزی نبودی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی نفرمودی یعنی بگوی ای پیغمبر نمیخواهم از شما بر رحمت وحی رسانیدن و حق
هدایت کردن هیچ مزدی جز محبت اهل و اقربای من و هرگاه که وحی رسانیدن و کمراهان را
هدایت کردن نعمت تجزی نباشد پس هیچ چیزی نعمت تجزی نخواهد بود قاضی عضد حدیث را ان

اخی

اخی و وزیری و خیر من اترکه بعدی یقضی دینی و ینجز وعدی علی ابن ابی طالب ایراد
کرد و گفت که این حدیث دلالت میکند بر آنکه علی بهترین و فاضلترین کسیست از
جهة وام گذاردن و وعده بجای آوردن من جمیع الوجوه از این جهة بهترست بنا
بر آنکه یقضی دینی و ~~مفعول~~ مفعول دوم اترکه است یا خود حالست از آن مفعول
جواب گوییم که یقضی دینی و ینجز وعدی دو احتمال دارد یکی آنکه شما گفتید دوم
آنکه خبر مبتدا المحذوف باشد یعنی هو یقضی دینی و مقصود و مراد حضرت رسالت
این احتمالست بروایة وسیله و من یقضی دینی و ینجز وعدی علی ابن ابی طالب
و بدلیل این دو روایت ابن مردویه گوید به یکی خیر من اترکه من بعدی علی
ابن ابی طالب یقضی دینی و ینجز موعدی و خیر من اترکه بعدی علی بن ابی طالب
یقضی دینی و غیر این روایات در باب پنجم گفته شود که در مناقب ابن مردویه
انس بن مالک از سلمان روایت کند که رسول صلعم فرمودند اخی و وزیری
و خیر من اخلف بعدی علی ابن ابی طالب و علی هذا بهترین و فاضلترین باشد
مطلقا نه آنکه از جهتی باشد و از جهتی دیگر نباشد و در مسند از ابو بکر مرویست
که ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم بعثه ببراءة الی اهل مکة لا یحج بعد العام
مشرک و لا یطوف بالبیت عریان و لا یدخل الجنة الا نفس مسلمة
و من کان بینه و بین رسول الله مدة فاجله الی مدته و الله بریء من
المشرکین و رسوله قال فسار بها ثلاثا ثم قال لعلی الحقه فرد
علی ابا بکر فبلغها انت قال ففعل قال فلما قدم علی النبی ابو بکر بکی
فقال یا رسول الله حدث فی شیء قال ما حدث فیک الا خیر و لکن
امرت ان لا یبلغه الا انا او رجل منی یعنی چون سورت براءت
ابلغه

فرود آمد حضرت رسالت آنرا کتابت فرموده بدست ابو بکر داد و بطرف مکه فرستاد تا در موسم
حج سوره را بر کافران خواند و مضمون آن پنج کلمه بایشان رساند کلمهٔ اول آنکه بعد
ازین سال هیچ مشرک حج نکند ۲ آنکه هیچ برهنه طواف کعبه نکند ۳ آنکه بجنت نمیگذرند
مگر مسلمانان ۴ آنکه رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر که را مهلت داده بازه تا وقت معین
چون آن وقت آید یا اسلام بود یا شمشیر ۵ خدا و رسول بیزارند از مشرکان
و چون ابو بکر سوره برائت گرفته روانه شد بعد از سه روز جبرئیل علیه السلام فرود آمد که
حق تعالی میفرماید که این سوره را بر کافران میباید که تو خوانی یا کسی که از تو بود
پس امیر المؤمنین علی را در عقب ابو بکر فرستاد تا او را باز گرداند و خود همین سوره بکافران
رساند راوی گوید که چون ابو بکر بسوی پیغمبر آمد بگریست و گفت ای رسول الله در حق من
چیزی فرود آمد رسول فرمود که در حق تو جز نیکی چیزی فرود نیامد ولیکن فرمان یافته ام
از حضرت حق تعالی که این سوره را باید که تو رساند مگر من یا مردی که از من باشد
مناقب خطیب و مسند احمد — از عمرو بن میمون مرویست و چون روایة خطیب از روایت امام احمد
مختصر تر بود بآن اکتفا کردیم قال کان ابن عباس جالساً اذ اتاه تسعة رهط
فقالوا یا ابن عباس اما ان یقوم معنا او تخلونا فقال بل اقوم معکم قال و کان
اذ ذاک صحیحاً قبل ان یعمی فحدثوه فلا ندری ما قالوا فجاء ینفض ثوبه و یقول
اف و تف و قعوا فی رجل له بضع عشرة فضیلة لیست لاحد غیره و قعوا فی
رجل قال له النبی صلعم لابعثن رجلاً لا یخزیه ابداً یحب الله و رسوله فاستشرف
لها مستشرف قال این علی قالوا هو فی الرحل یطحن قال و ما کان
احدکم یطحن قال فجاء و هو ارمد لا یکاد ان یبصر قال فنفث فی عینیه ثم هزّ
الرایة ثلاثاً فاعطاها ایاه فجاء بصفیة بنت حیی میفرماید که ابن عباس
نشسته بود و بروایت مسند پهلوی ابن عباس نشسته بودم که نه نفر آمدند و با ابن عباس گفتند یا انکه
همراه ما

که همراه ما باشی یا مارا با کذاری پس ابن عباس بایشان گفت بلکه برخیزم و همراه شما باشم
و در ان ایام چشم ابن عباس هنوز پوشیده نشده بود عمرو بن میمون میگوید که ابن عباس
همراه ایشان رفت و با همدیگر سخن کردند و ندانستم که چه میگویند پس ابن عباس آمد و دامن
افشان میگفت اف و تف اف و تف چرک گوش است و تف چرک ناخن و اف کلمه ایست که حین تضجر گفته
شود و تف باستعمال آن گفته شود پس ابن عباس گفت و قعوا فی رجل یعنی در غیبت و بد
گویی مردی افتادند که ده فضیلت بیشتر دارد که آن فضایل بغیری هیچکس را نیست و بعد ازان
بتعداد آن فضایل شروع کرده گفت افتادند در غیبت مردی که فضیلت نخستینی وی آنست
که پیغمبر برای او گفت در فتح خیبر که البته فردا مردی را خواهم فرستادن که الله تعالی وی را
هرگز خوار و رسوا نکند خدا او رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند پس
پس هر یک از صحابه منتظر بودند و چشم آن داشتند که خود آن مرد باشند و چون روز شد پیغمبر فرمود
که علی کجاست گفتند در منزل نشسته است و نوشته همراهان بدست آسیا طحن میکند و آرد میسازد
و قاعده چنان بودی که هر گاه صحابه بغزا رفتندی هر چند نفر یکجا نزول کردندی و یکنفر
از جهه خدمت در منزل گذاشتندی و باقی بغزا و مهمات پیغمبر شدندی پس حضرت رسالت
از وی انکار فرمود که هیچکس دیگر نبود که آسیا کشد بغیر از علی ابن عباس گوید که مرتضی علی چشم
بسته آمد بنا بر انکه بیماری چشم بود در رمد گرفتار بود حضرت رسالت آب دهن مبارک در چشم وی
انداخت فی الحال صحت یافت بعد ازان رایت را سه نوبت جنبانید و بدست
قال مرتضی علی علیه السلام داد رفت و فتح خیبر کرد و صفیه دختر حیی را که زن پیغمبر شد آورد
و بعث ابا بکر بسورة التوبة فبعث علیاً خلفه فاخذها منه و قال لا
یذهب بها الا رجل هو منی و انا منه فضل دوم ابن عباس گوید سوره
توبه را با بو بکر داد و علی را در عقب وی روانه کرد تا سوره از وی ستد و
پیغمبر در حین فرستادن مرتضی علی فرمود باید که این سوره نبرد الا مردی که از منی و من

از وی باشم و قال صلعم لبنی عمه ایکم یوالینی فی الدنیا و الآخرة یقولها مرتین او ثلاثاً
و هم سکوت و علی یقول انا فقال لعلی انت ولیی فی الدنیا و الآخرة
فضیلت سیوم ابن عباس گوید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با عم زادگان خود فرمود که کدام یک از
شما متابعت و متابعت من میکنید و با من همراهی مینمائید در دنیا و آخرة و این
کلمه را سه نوبت فرمود و عم زادگان جواب نمی دادند و امیر المؤمنین در هر نوبت میگفت
که من متابعت و نصرة تو میکنم پس پیغمبر با وی گفت که تو دوست و وصی و وزیر و برادر
منی در دنیا و آخرة قال ابن عباس اول من آمن من الناس بعد خدیجة
علی فضیلت چهارم ابن عباس گوید که مرتضی علی نخستین کسی بود از مردمان که ایمان
آورد بعد از خدیجه و بروایة مسند باسلام در آمد بعد از خدیجه قال و وضع
ثوبه علی علی و الحسن و الحسین و قال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و یطهرکم تطهیراً فضیلت پنجم ابن عباس گوید که پیغمبر جامهٔ خود بر مرتضی علی
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام پوشانید و آیه انما یرید الله عنکم در شان ایشان
گذشت قال و شری علی نفسه فلبس ثوب النبی ثم نام مکانه فجاء
ابو بکر و هو یظنه رسول الله فقال له ان نبی الله قد انطلق نحو
بیر ام میمون فادرکه فانطلق ابو بکر فدخل معه الغار و بات علی
یرمی بالحجارة کما کان یرمی نبی الله و هو یتضور و قد لف راسه بالثوب
اصبح ثم کشف راسه فقالوا انک للئیم کان صاحبک لا یتضور و نحن نرمیه
و انت تتضور و قد استنکرنا ذلک فضیلت ششم ابن عباس گوید مرتضی علی جان
بحضرت حق فروخت و خود را ایثار راه رسول الله کرد بنا بر انکه جامهٔ پیغمبر پوشید
در شب هجرت و بجای وی خفتید پس ابو بکر آمد و می پنداشت که آن خفته
پیغمبر است مرتضی علی با وی بسخن آمد و گفت که مصطفی بطرف چاه ام میمون
رفتند

رفتند پس ابو بکر بخدمت پیغمبر ملحق شد و هر دو بغار در شدند ابن عباس گوید در آن شب
کفار قریش بر مرتضی علی سنگ می انداختند چنانکه هر شب با پیغمبر می کردند
و مرتضی علی بر خود می پیچید و حال آنکه سر خود از تواتر سنگها بجامه پیچیده بود
تا صبح شد بعد ازان جامه از سر و روی خود بر داشت کفار گفتند که لئیم و
بی طاقت بود چرا که یار تو بر خود نمی پیچید در حالتی که ما وی را سنگ
میگرفتیم و تو بر خود می پیچیدی و ما درین کار متردد می بودیم که این کس باید
که محمد نباشد قال ابن عباس و خرج رسول الله فی غزوة تبوک قال فقال له علی
له اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لیس
بعدی نبی انه لا ینبغی ان اذهب الا و انت خلیفتی فضیلت هفتم ابن عباس
گوید که پیغمبر در غزای تبوک از مدینه بیرون فرمود مرتضی علی گفت من با تو می آیم
آنحضرت فرمود که نی پس امیر المؤمنین گریست پیغمبر صلعم با وی فرمود که آیا راضی نمیشوی
بانکه تو از من آن منزلت داشته که هرون از موسی داشت نشاید که من بجایی روم
الا که تو قائم مقام من باشی و خلیفه من باشی یعنی در صیانت و در مهمات قال و قال
له انت ولی کل مؤمن بعدی و مؤمنة فضیلت هشتم ابن عباس گوید که رسول الله
با مرتضی علی علیه السلام فرمود که بعد از من تو خداوند جمیع مؤمنین و مؤمنات قال و قال
ابن عباس و سد رسول الله ابواب المسجد غیر باب علی قال فیدخل المسجد
جنباً و هو طریقه لیس له طریق غیره فضیلت نهم ابن عباس گوید
رسول الله ابواب اصحاب را که در مسجد بوده بر آورد مگر باب علی را ابن عباس گوید
که مرتضی علی با اهل خانه خود میخفت و بمسجد میگذشت و حال آنکه باب احتیاج میداشت
و راهی دیگر بجز درون مسجد نداشت قال و قال من کنت مولاه فان مولاه علی فضیلت هم

ابن عباس گوید که پیغمبر در حق مرتضی علی فرمود هر کس را که من خداوند باشم پس بتحقیق خداوند
او علیست ای ولی مومن عجب اینست که با وجود این احادیث که السنه ناطقه و نصوص
قاطعه اند پس فضیلت ابوتراب اعلم الیم و بخاری در فضیلت ابوبکر آورده که عمر عاص
علیه اللعنه گفت که چون از جنگ ذات السلاسل بازگشتیم از پیغمبر پرسیدم که کدام یک از
مردمان دوست تر است بسوی تو آنحضرت فرمود که عایشه گفتم از مردان گفت فرمود
که پدر او و بعد از و فرمود که عمر علیه اللعنه و هم درین باب روایت کند عبدالله عمر گفت که ما
در زمان رسول هیچکس را بر ابوبکر افضل نمیداشتیم و ابوبکر علیه اللعنه را افضل صحابه میدانستیم
بعد از ان عمر و بعد از و عثمان علیهم اللعنه و بعد از ان میگذاشتیم اصحاب محمد را و یکی را
بر دیگری تفضیل نمیکردیم بیت وان الجرح ینفر بعد حین اذا کان البناء علی
فساد ای ولی مومن این روایات و راویان این احادیث و کتاب ها را بنگر و
حکم و ما بین ها آن و این و هر چه حدیث و الله ما طلعت الشمس و لا غربت بعد
النبیین و المرسلین علی رجل افضل من ابی بکر دلالت میکند ابوبکر از ابوتراب افضل است
بنا بر آنکه بعد النبیین و المرسلین گفته اند مرتضی علی بنص آیه و انفسنا و انفسکم
نفس حضرت مصطفی است پس بحسب معنی ممیز و مستثنی است و تحت افضلیت ابوبکر
داخل نیست بدلیل حدیث کنت انا و علی نورا که درین باب گفته شد و بدلیل حدیثی
که اهل تعصب روایت کنند و نزد ایشان نیز معتبر است که عایشه در حضور فاطمه زهرا ع از
حضرت رسالت پرسید که دوست ترین مردمان بسوی تو کیست آنحضرت فرمود که ابوبکر عایشه گفت
بعد از ان کیست فرمود که عمر فاطمه از سر غیرت گفت یا رسول الله لم تقل فی علی شیئا یعنی هیچ
سخن در حق علی نگفتی رسول الله گفت علی نفسی هل رأیت احدا یقول فی نفسه شیئا
یعنی عایشه از جهت غیرت پرسید نه از جان و نفس من از این جهت علی را یاد نکردم
و غیره حدیثی روایت میکنند که رسول الله فرمود ما من نبی الا و له نظیر فی امتی

ابوبکر

ابوبکر نظیر ابراهیم و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هرون و علی نظیری و فی روایة من اراد
ان ینظر الی عیسی ابن مریم فلینظر الی ابی ذر یعنی هیچ نبی نیست که او را مانندی
در امت من نیست ابوبکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هارون و امیرالمومنین
علی علیه الصلوة و السلام نظیر من است و در بعضی روایات آمده است نیز که خواهد که نظر کند
بسوی عیسی ع بسوی ابوذر نظر کند ای ولی مومن اگر انصاف باشد درین یک
حدیث افضلیت برادر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که محسوس فی ذات الله است محقق می شود
زیرا که چون رسول الله افضل و اکمل جمیع انبیا و رسل است پس علی ولی الله که نظیر محمد رسول الله است
باید که افضل و اکمل جمیع صحابه باشد و این سخنان که در کتاب ما گفته می آید بنسبت عارفان
محرک و مشوق است و بنسبت طالبان منبه و موعظ است اما متعصبان نه در کثرت
روایت ملحوظ و نه از قلت عبارت محظوظ اند اگر فی المثل حضرت مصطفی صلعم بعالم برزخ
آید و خواهد که متعصبی را باقرار و انصاف راه نماید بی ارادت و مشیت حق تعالی میسر
نشود و این فقیر حقیر خود در چه حساب خواهد بود و الله یهدی من یشاء الی
صراط مستقیم باب دوم در ثبوت افضلیت مرتضی علی از جهت فضل و شرف محل ولادت
و استحقاق مرتبه امامت و خلافت بنص آیه و حدیث ای ولی مومن بدانکه حضرت مرتضی علی
در درون خانه کعبه بوجود آمد روز جمعه سیزدهم شهر الله الاصب رجب بعد عام الفیل
به بیست و هشت سال و نزد شیعه روایت اول اصح است و درون خانه کعبه بغیر ابوتراب
هیچ مولود موجود نشده بود و عام الفیل جهت آن تاریخ شد که ابرهه صباح پادشاه حبشه
دران سال لشکری و فیلی چند بقصد خرابی کعبه فرستاده بود بسبب آتشی که از طرف
بادیه عرب در بیعه که معبد نصاری است افتاده و قصه هلاک اصحاب فیل بطیر ابابیل در
تفسیر سوره الم تر کیف مذکور است و چون متعارف است که هر واقعه و حادثه که غریب و عجیب
باشد آنرا مبتدای تاریخ کنند لاجرم عرب آن سال را مبدای تاریخ کردند و

نماید

و حضرت مصطفی صلوات الله علیه و آله دران سال بوجود آمد و چون بعالم بقا نقل نمود
مرتضی علی علیه السلام سی و سه ساله بود و بعد از رسول الله سی سال امام عالم و غوث
اعظم و قطب دایره بنی آدم و عالم پناه و خلیفة الله و قایم مقام رسول الله
او بود و آنکه الخلافة ثلثون سنة ثم یصیر ملکا عضوضا فرمود بدین معنی اشاره
نمود یعنی خلافت بعد من سی سال باشد بعد از ان بتغلب و اتفاق بود نه باهلیت
و استحقاق چرا که عضوض مبالغه است در آنکه ملک بسیار گزنده است و بدندان گیرنده آن
اگر چه بعضی صحابه برسم حکومت و اسم خلافت صوری معروف و مشهور بودند اما
فی الحقیقة ابوالحسن بود که بر کمال خلافت صوری و معنوی بر زبان رسول الله مبعوث و منعوت
و موصوف بود و لهذا در جمیع مشکلات بفرمان او راه میرفتند و بکرات و مرات گاه یا مفرج
الکروب و گاهی لولا علی لهلک العمر میگفتند و از جمله این سی سال بیست و چهار سال و چند ماه از
ممنوع بود در تصرف و در احکامی که مشکل نمی نمود بوصیت حضرت نبوت صبر و مدارا
و پنج سال و چند ماه بجهاد ناکثین که بیعت شکنان و قاسطین که ظالمین اند و مارقین
که از دین بیرون شدگان اند ممتحن بود چنانکه حضرت رسول الله سیزده سال ممنوع بود در
در تصرف در امور احکام شریعت و اوامر و نواهی رسالت که در شعب که دره کوهست ده سال
بحصار و گاهی بسنگ کودکان و ننگ کافران گرفتار نه و نیز استطاعت جهاد کافران و نه
قوة دفع مضره از ایشان بنا بر آنکه دعوی ظهور اسلام و قوة مدد بن مصطفی نرسیده بود تا کار
بجایی رسید که از استیلای کفار و اذیه اشرار بعضی صحابه و جعفر طیار بحبشه رفتند و
بعضی صحابه و حضرت رسالت بمدینه هجرت نمودند و ده سال که از عمر باقی بود بجهاد
کافران مشغول و گستاخیهای منافقان ممتحن می بودند از ادت و سنت الهی تا بود
و در عصری چنان بود سنة الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا
ای ولی مومن بدانکه اینست بعد وفات حضرت رسالت در امامت مرتضی و ولایت

اختلاف

اختلاف کردند هر چند شیعه وی که جمیع بنی هاشم و سلمان فارسی و عمار یاسر و ابوذر غفاری
و مقداد بن اسود کندی و حذیفة الیمان و خزیمة بن ثابت که ذو الشهادتین است
و ابو ایوب انصاری و جابر بن عبدالله انصاری و ابو سعید خدری و امثال ایشان
از اصحاب صفه رحمة الله علیهم اجمعین گفتند که خلیفه و امام بعد رسول الله صلی الله علیه و آله
علی مرتضی است علیه السلام بجهت آنکه مجمع صفات الهی و مجموعه کمالات نامتناهی بعد
رسول الله او بود بنص آیات و احادیث نامعدود و صفات و کمالات غیر محدود
از الجمله بنص آیه و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله پیغمبر می باید که
اولوا الارحام که خویشان نزدیک اند احق و اولی اند بیکدیگر و این حدیث و معنی
در باب دهم می آید و ابوتراب است که از اولوا الارحام است نه ابوبکر پس بخلافت و بجای
ابو القاسم نشستن باید که احق و اولی باشد چه این احقیت و اولویت که اولوا الارحام
را بحکم کلام الله با یکدیگر هست از جمیع وجوه است نه از وجهی که مقید بنا بر آنکه حکم
اولویت این آیه مطلق است دیگر آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا
الی آیه یعنی متصرف در شما نیست مگر حضرت خدا و رسول خدا و این مومنان که در حین
رکوع در نماز صدقه بسایل دادند چنانکه در باب دهم تقریر یابد پس هر چه خدا و رسول را
از ولایت ثابت شود امیرالمومنین علی ابن ابی طالب را علیه السلام ثابت باشد چرا که
معنی آیه بدلیل کلمه حصر چنین است که متصرف در شما نیست الا خدا و رسول الله و علی ولی الله
نه غیر ایشان و علی هذا منفعت تصرف در خدا و مصطفی و مرتضی منحصر شده باشد چه
انما از آلات و ادوات حصر است و چون این حروف معلوم شد گوییم که لفظ ولی در
لغت عرب به سه معنی پیش بنا مده است بمعنی متصرف که احق و اولی بالتصرف عبارت از است
و همچون کودک و ولی زن و بمعنی محبت و بمعنی ناصر و درین آیت شاید که اولی
بمعنی محبت و ناصر باشد بجهت انتفای صدق این قصر و عدم صحت این حصر نبرای آنکه

معنی آیه چنین شود که محب و ناصر شما نیست الا خدا و رسول و علی نه غیر ایشان پس محبة و نصرة
مؤمنان درین سه وجود منحصر شده باشد حال آنکه محبة و نصرة در ایشان منحصر نیست
بلکه عام است در حق جمیع مؤمنان بقول خدای تعالی والمؤمنون والمؤمنات
بعضهم اولیاء بعض یعنی جمیع مؤمنان محب و ناصر یکدیگراند و چون ولی
درین آیه بمعنی متصرف و اولی بالتصرف باشد آنکس که در مؤمنان متصرف بود
باید که امام و قائم مقام سید الانام و قطب دایره اسلام او باشد نه غیر او [قاضی عضد]
در مواقف گفته که ولی درین آیه بمعنی ناصر است و اگر نه چنین باشد نظام آیه دلالت کند
بر آنکه مرتضی علی امام و اولی بالتصرف باشد در حال حیوة رسول الله و این معنی باطل
است [جواب] گوییم که حضرة رسالت مرتضی علی را در حال حیوة خود امام المتقین و امام
الغر المحجلین و امام الاولیا و امام من اطاع الله و اولی الناس بالناس
خوانده است چنانکه در باب چهارم و نهم و دهم مروی گردد و اولی بالتصرف گفته چنانکه در
حدیث الست اولی بالمؤمنین وغیره محقق شود [قاضی عضد] درین آیه شبهه دیگر آورده و گفته
که ولی اینجا بمعنی اولی بالتصرف نیست جهت آنکه آیتی که قبل ازو گذشت و آیتی که بعد ازو
آمده است مناسبت ندارد و آیه قبل اینست که یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصاری
اولیاء بعضهم اولیاء بعض یعنی ای مؤمنان باید که ترسایان و جهودان را اولی و
ناصر خود چه ایشان ناصر یکدیگرند و آیه بعد اینست که ومن یتول الله ورسوله و
الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی هر که محب و ناصر خدا و رسول و مؤمنان
باشد غالب خواهد بود [جواب] گوییم که مقرر است که آیات قرآن منجم و متفرق فرود آمده است و
بعضی صحابه آنرا بدین نسق ترتیب داده اند و مشهور است که آیه انما ولیکم الله و چهار
پنج آیه دیگر است و بر تقدیر تسلیم گوییم که ولی را در آیه انما ولیکم الله اگر بمعنی محب
و ناصر حمل کنیم همان محذور گردد که حصر محبت و نصرت لازم آید و حال آنکه محبت و
نصرة

الست

و مصطفی
و نصرة مؤمنان در خدا و رسول و مرتضی منحصر نیست بلکه عام است میان مؤمنان چنانکه
تقریر یافت دیگر چه محذور لازم آید اگر نظام دلیل شما و حجة شما بدین نسق
باشد که متصرف در شما نیست بغیر الله و محمد و علی و هر که محبت و نصرة الله
و محمد و علی ورزد بنا بر آنکه اولی بالتصرف و خداوند و بنده کسی بود یعنی که آنکس
غالب خواهد بود [قاضی عضد] درین آیه شبهه دیگر ایراد کرده و گفته الذین
آمنوا جمع است و مرتضی علی واحد و حمل جمع بر واحد متعذر و ممنوع است و دیگر گفته
که نزول آیه در شان علی منافی شمول غیر او نیست بلکه مراد از الذین آمنوا
علی است و امثال او از صحابه [جواب] گوییم که اعتماد بقول اهل تفسیر اعتماد بر نقل
آن علما تحریر گراحق و اولی است از سخن شما درین تقریر و تحریر و چون در
جمیع تفاسیر آمده است که این آیه در شان آنحضرت نازل شده و بوی مخصوص است چنانکه در
در باب دهم مذکور شود پس حمل جمع بر واحد جهت تعظیم بالخصوص جائز باشد و حال
آنکه وحشی که قاتل حمزه بود و کافر بود چون داعیه اسلام پیدا کرد و از فعل خود نا
امیدی نمود حضرة [حق تعالی] در استمالت وی این آیه فرمود که یا عبادی الذین اسرفوا
علی و بر لفظ الذین اسرفوا که صیغه جمعست اختصار نفرمود تا حرف ندا و یای کنایت
هم که دلیل استعطافست بآن ضم نمود دیگر بر تقدیر تسلیم سخن شما که مراد از الذین آمنوا
علی است و امثال وی گوییم چون آیه در شان امیر المؤمنین نزول یافت پس اولویت تصرف ویرا
باصالت باشد و غیر او را بفرعیت و تبعیت بود بحکم الفضل المتقدم و فضل اصل بر فرع اظهر من الشمس است
و بنص حدیث غدیر خم که رسول صلعم دست علی را گرفت و بالای پالان شتران رفت و فرمود که
الست اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی فقال من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی آیا من

بتصرف کردن در مؤمنان اولیتر از مؤمنان نیستم صحابه گفتند بلی فرمود هر کرا که اولی بالتصرف
باشم پس علی اولی بالتصرف باشد [زهری] روایت کند که حضرة رسول الله چون از حجة
الوداع بازگشت در غدیر خم نزول فرمود در گرمای گرم و گفت ایها الناس من اولی
اولی الناس بالمؤمنین یعنی ای مردمان کیست اولی ترین مردمان بتصرف کردن در مؤمنان صحابه
گفتند الله و رسوله اولی بالمؤمنین یعنی خدا و رسول اولیتر است تا سه نوبت آن سوال کرد و صحابه این جواب
میگفتند در نوبت چهارم برخواست و دست مرتضی علی گرفت و فرمود اللهم من کنت مولاه فعلی
مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه و این سخن را سه بار مکرر کرد یعنی ای بار خدای
هر کرا من اولی و والی بالتصرف باشم علی اولی و والی بالتصرف باشد و در آخر این حدیث فرمود که الا فلیبلغ
الشاهد منکم الغائب آگاه باشید باید که تبلیغ کند و برساند این سخن را از شما حاضر است
بکسی که غائب است [در مناقب] از براء بن عازب مرویست که رسول الله صلعم فرمود الست
اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی قال الست اولی بالمؤمنین بکل مؤمن من نفسه قالوا
بلی قال الیس ازواجی امهاتکم قالوا بلی قال ان هذا مولی من انا مولیه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه قال فلقیه بعد ذلک عمر فقال له هنیئا
لک یا ابن ابی طالب اصبحت و امسیت مولای کل مؤمن و مؤمنة [یعنی] مصطفی دست
مرتضی گرفت در روز غدیر خم و باصحابه گفت که آیا من بتصرف کردن در هر مؤمنی اولیتر از آن
مؤمن نیستم گفتند بلی گفت آیا زنان من مادران شما نیستند گفتند بلی فرمود بدرستی که این
کس یعنی مرتضی علی مولی و خداوند است هر کرا من مولی و خداوندم و از بهر مرتضی علی دعا
کرد راوی روایت کند که عمر خطاب بعد از آن مرتضی علی را تهنیت کرده گفت هنیئا لک
یعنی گوارنده باد ترا این منقبت ای پسر ابوطالب درین بامداد یا خود گفت درین
شبانگاه خداوند من و مؤمنین و مؤمنات شدی ای ولی هر مؤمن تهنیت و مژدگانی

عمر خطاب

عمر خطاب دلیل واضح است بر آنکه مراد از اولی درین احادیث جز اولی بالتصرف نیست چه اگر
مراد ناصر بودی تهنیت عمر را وجهی نبودی چرا که نزد جمیع صحابه بمضمون آیات و
اقوال و افعال روشن و معین بود که مؤمنان ناصر و معین یکدیگرند پس اگر
از جمله مؤمنان یک شخص را بناصریت تعریف یا تهنیت کنیم تحصیل حاصل بلکه عبث
باشد و در مناقب ابن مردویه از ابن عباس مرویست که پیغمبر صلعم فرمود ایها الناس
الستم من اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال اللهم من کنت مولاه
فعلی مولاه چنانکه در باب دهم در سبب نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک روایت کرده شود و در مناقب خطیب و مسند احمد از بریده اسلمی مرویست
که گفت در خدمت مرتضی سوی یمن بغزا بیرون رفتیم و از وی جفایی دیدم چون بخدمت مصطفی
رسیدم علی را عیب و نقص یاد کردم دیدم که روی مبارک مصطفی محمد متغیر شد و فرمود که یا
بریده الست اولی بالمؤمنین من انفسهم بریده گوید که گفتم بلی یا رسول الله بلی
آنحضرت فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه [اولی بودن] بدانکه لفظ مولی در لغت عرب
بهشت معنی آمده است اول بمعنی آزاد کننده ۲ بمعنی آزاد شده ۳ عم زاده ۴ همسایه
۵ همسوگند ۶ ناصر ۷ بمعنی اولی بالتصرف و حمل مولا بر معانی پنجگانه اول
و بر ناصر هم ممتنع است چه همه کس داند که مؤمنان ناصر یکدیگرند باید که مولی در حدیث
بمعنی اولی بالتصرف باشد [قاضی] در مواقف گفته که این حدیث را اکثر اهل حدیث
نقل نکرده اند گوییم که از اصحاب حدیث اگر چه دو کس آنرا نقل نموده و در کتب
خود مسطور کرده باشند ما را کافیست در احتجاج و استشهاد دیگر گفته که علی در روز غدیر خم
همراه پیغمبر نبود بلکه در یمن بود گوییم که در بخاری چند موضع آمده است که مرتضی از یمن بسوی مکه آمد
و با رسول الله حج گذارد و قربان کرد و در ان حج هیچکس هدی نیاورده بود و قربان نکرد
مگر مصطفی و مرتضی صلوات الله علیهم اگر چه صحت این حدیث مسلم داریم اما اکثر راویان

مقدمهٔ این حدیث را که الست اولی بالمومنین من انفسهم روایت نکرده اند گوئیم که غرض
تواتر و صحت حدیث است اگر راویان آنرا روایت نکرده اند باقل هم اکتفا نموده
جایز است چنانکه از براء عازب و زهری و ابن عباس و بریدهٔ اسلمی در این کتب
مذکور بطریق متعدده مذکور است [مثل کاشی] مثل قاضی عضد درین ایرادات مثل القوشی
نیستند بحل حیثیتی است چکند مسکین میخواهد که بقدر مقدور در مناقب و فضایل
امیر المؤمنین را جوابی و عذری گوید دیگر گفت که مولی درین حدیث بمعنی ناصر است
بدلیل آخر حدیث اللهم وال من والاه است جواب گوئیم اول حدیث که الست اولی بالمومنین است [اولی]
و مقدمهٔ تمهید است [دیگر گفت] که مولی بمعنی اولی در عربیت نیامده است [گوئیم قوله] ماویکم النار
هی مولیکم دلالت میکند که مولی بمعنی اولی آمده است یعنی جای شما آتش است او بشما اولی است
و آنچه میگوید که لفظ مولی در هی بمعنی مقر و مآل و عاقبت الامر است بقرینهٔ بئس المصیر
آن مسلم نیست چرا که مولی در عربیت بمعنی مفهوم پیش ندارد چنانکه در اول این کلمات گذشت و
بمعنی مقر و مآل و عاقبت الامر قطعا نیامده است دیگر گفت اگر چه مسلم داریم که مولی بمعنی
اولی است دلیل چیست بر آنکه مراد از اولی اولی بالتصرف است بل جائز است که مراد از آن اولویت
باشد در امری از امور چنانکه خدای تعالی میفرماید ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه
یعنی بدرستی که سزاوارترین مردمان بابراهیم آن کسانند که اتباع او کردند و این اولویت [با از جهت]
بابراهیم شاید که از جهة قرب یا از جهة اتباع یا اختصاص بوی باشد و اولی بالتصرف اینجا مراد
نیست و صحت استفسار و صحت تقسیم دلیل ماست بر آنکه مراد از اولی اولویت در امری از
امور اما استفسار چنانکه گویی که زید در چه امر اولیست بعمرو در نصرة یا در محبت یا در
تصرف و اما تقسیم چنانکه گوید زید اولیست بعمرو این اولویت یا در نصرة اوست یا در
ضبط اموال و یا در تصرف در دست جواب گوئیم که دلیل ما بر آنکه از اولی بالمومنین
من انفسهم اولی بالتصرف است جز ضمیمهٔ من انفسهم نیست چه باین قرینه محقق میشود
که مراد از اولی

که مراد از اولی درین حدیث جز اولی بالتصرف نیست نه مراد اولویت در امری از امور بنا
بر آنکه بنفس مردمان از مردمان اولی بودن بغیر اولی بالتصرف بودن هیچ معنی ندارد
بلی اگر قید من انفسهم نبودی استشهاد قاضی عضد بآیهٔ ان اولی الناس بابراهیم
و استدلال او و صحت استفسار و صحت تقسیم راست بودی چه نظم آیه مثلا
اگر چنین میبودی که ان اولی الناس بابراهیم من نفسه للذین اتبعوه مراد از [اولی]
ازین اولی اولی بالتصرف میبود و همچنین اگر گویی زیدا اولی بعمرو من نفس عمرو
استفسار و تقسیم را صحت نمی ماند چه مراد اولی بالتصرف میشود لا غیر و اما قاضی عضد
معذور است و بنقض حدیث انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی
بعدی [ترمذی] و غیره از علمای حدیث آورده اند که مصطفی بغزای تبوک رفت و مرتضی را
در مدینه گذاشت مرتضی گفت یا رسول الله مرا بر زنان و کودکان میگذاری آنحضرة
فرمود که راضی نیستی که از من آن منزلت داشته باشی که هرون از موسی داشت و این قصه چنان
بود که حضرة رسالت صلعم چون بغزای تبوک میرفتند و تبوک در راه شام بود و بسیار دور
مرتضی علی را از خوف هجوم اعادی بر سر اهل و عیال در مدینه قایم مقام خود گذاشت و فرمود
کرم الله وجهه تو بمن وعده داده است که تبوک را حاجت بجنگ نیست و لی کلفت و مشقت آنرا فتح
خواهیم کرد و مرتضی علی در هیچ غزا از مصطفی متخلف نشده است مگر درین غزا پس اشقیا بزبان
طعن گشودند که علی در حساب زنان و کودکانست چون مرتضی علی این سخن بشنود سلاح و
درع پوشید و سوار شد و در منزل اول بمصطفی رسید آنحضرة فرمود که چون موسی بکوه
طور میرفت هرون را قایم مقام خود گذاشت چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید از موسی حکایت
میکند که با هرون عم گفت که اخلفنی فی قومی و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین یعنی
خلیفهٔ من باش در قوم من و اصلاح کن میان ایشان و اتباع فساد مکن ای
ابوالحسن تو از من آن منزلت داری که هرون داشت از موسی پس بحکم این حدیث
هر چه هرون را ثابت بود مگر نبوت که مستثناست در لا نبی بعدی و این حدیث

بر خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام بنص خفی بلکه نص جلیست [و قاضی عضد] در مواقف آورد
که علی خلیفهٔ رسول الله شد در حین رفتن بغزای تبوک و هرون خلیفهٔ موسی شد در
حین رفتن بکوه طور پس جمیع منازل را عام و شامل نباشد جهة آنکه جملهٔ منازل یکی
برادری و یکی پیغمبر بودنست جواب گوئیم هر چه قول تو که از جملهٔ منازل هرون یکی
برادری و یکی پیغمبریست سخنیست حشو و فوقانه چرا که حضرة رسالت منزلت
پیغمبری را در لا نبی بعدی استثنا فرموده است پس این سخن تو عبث و عیب باشد و هر
چه برادریست خود مشهور است که رسول الله وی را برادر گرفته و در مواضع متعدده برادر
گفته است و حق تعالی پیش از خلقت سموات و ارض بدو هزار سال بر در جنت نوشته است که محمد
رسول الله علی اخو رسول الله چنانکه در باب هشتم آورده شود پس اگر اخوت بقول خدا و
رسول محقق و مقبول نشود هیچ قول مقبول نخواهد شد اگر گویی که غرض اخوت مادریست گوئیم
اخوت معنا اخوت مناسبی ارفع و اعلی و اشرف است از اخوت نسبی و اخوت روحی و قلبی اعزند
از اخوت بطنی و صلبی دیگر قول تو که این حدیث در حین رفتن بغزای تبوک گفته پس مخصوص
باشد بآن استخلاف و عام نبود گوئیم که حضرة رسول این حدیث را بکرات و مرات بنا مرتضی
در چند موضع فرموده است در فتح خیبر و در غزوات سلاسل و روز بستن درهای مسجد و غیر آن
چنانکه مذکور شود بعض حدیث علی منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی
[و در مسند امام] از بریده اسلمی بروایت دیگر مرویست که چون من حکایت علی کردم و شکایت
ابوالحسن حضرة رسالت در غضب شد و فرمود لا تقع فی علی فانه منی و انا منه و هو
ولی کل مؤمن بعدی یعنی ای بریده در عیب و منقصت علی نیفتی که علی از منست و من از
علی و اوست اولی بالتصرف در شما بعد از من و این سخن را دو نوبت فرمود دلیل تاکید است
در تنصیص بخلافت و تادیب و تنبیه صحابه [و ترمذی] از عمر بن حصین مرویست که حضرة رسالت مرتضی علی
را امارت

امارت لشکر داد و بغزا فرستاد چون بر کفار غالب شد مرتضی یک دختر را مخصوص خود کرد ایشان بعضی
همراهان انکار او کردند و چهار کس از صحابه عهد بستند که چون بحضرة رسند
حکایت و شکایت علی کنند باشد که بجهة فاطمه زهرا بر مرتضی غضب کند و قاعدهٔ
صحابه آن بودی که چون از سفری مراجعت کردندی اول تسلیم حضرت صلعم
رفتندی پس بخانهای خود شدندی چون لشکر علی بمدینه رسیدند از آن چهار کس یکی
برخاست و گفت که یا رسول الله علی چنین کرد و مضمون شکایت وی این بود
که علی دختری اصطفا کرد چنانکه تو زنان دیگر آن اصطفا میکنی پس حضرة رسالت
روی از وی گردانید و هیچ نگفت دیگری برخواست و همین گفت از وی هم اعراض
کرد و چون چهارم برخواست و همچنان گفت حضرة رسول الله در قهر
و غضب شد و فرمود که ما تریدون من علی ما تریدون من علی انه علیا
منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن یعنی چه میجویید از علی بدرستی
که علی از منست و من از علی ام و اوست خداوند همه مؤمنان بعد از من
[و در فردوس] هم از عمران مرویست که رسول الله صلعم فرمود علی منی و انا منه
و هو ولی کل مؤمن بعدی اگر کسی گوید که ولی درین حدیث بمعنی محب و ناصر است
اگر در آیهٔ انما ولیکم الله بمعنی محب و ناصر نباید که باشد چرا که محبت و نصرت
منحصر در خدا و مصطفی و مرتضی میشود اینجا چه عذر داری جواب گوئیم که این
حدیث هم بر طبق آیه آمده و هم متضمن حصر است بدلیل تقدیم ضمیر که ضمیر فصل است
یعنی هو ولی کل مؤمن لا غیر و دیگر قرینهٔ حال و شان ورود این حدیث [اولی]
با کمال دلالت میکند بر آنکه لفظ ولی اینجا بمعنی خداوند بالتصرف است بنا
بر آنکه صحابه از جهة اصطفای دختر از مرتضی علی شکایة کردند یعنی که مرتضی را
اهلیت و استحقاق آن نیست که بر خود کاری کند و دختری را اختیار کند پس حضرت

رسالت ایشان را تنبیه کرد و گفت که مرتضی را استحقاق آن هست که اختیار و اصطفا نماید
چنانکه من میکنم بنابر آنست که اولی بالتصرف و خداوند شما ام و مرتضی علی بعد از من
بمرتبه و زمان یعنی در حیات و ممات خداوند شماست و بعضی حویی که در مناقب خطیب
و وسیلة المتعبدین هم مرویست از عبد الله مسعود که گفت کنت مع رسول الله فقد اصحر
بودم همراه رسول الله در حالتی که بصحرا رفت فتنفس الصعداء پس آه سرد کشید
فقلت یا رسول الله مالك تتنفس قال یا ابن مسعود نعیت الی نفسی گفتم ای رسول الله
چیست ترا که آه سرد میکشی گفت فرمود ای ابن مسعود خبر مرگ من رسانیدند قلت استخلف
یا رسول الله قال من قلت ابا بکر فسکت گفتم کسی را خلیفه و قایم مقام خود کن ای
رسول الله آنحضرة فرمودند کرا خلیفه کنم گفتم ابو بکر را آنحضرة هیچ نگفت و باز آه
سرد کشید دیگر پرسیدم و همان جواب شنیدم این نوبت گفتم عمر را آنحضرة خموش گشت و باز آه
سرد کشید در نوبت سیم گفتم علی را از سر تفجع گفت آه اگر این کار کنید و هرگاه که او را
خلیفه و قایم مقام خود کنم قبول نمائید و بحق خدا که اگر شما این کردار میکردید البته شما را هرگز
در جنة میکنانید و تمام لفظ حدیث اینست ثم تنفس فقلت مالی اراك تتنفس یا
رسول الله قال نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله قال من قلت ابا بکر
فسکت ثم تنفس فقلت یا رسول الله مالی اراك تتنفس یا رسول الله قال نعیت الی
نفسی قلت استخلف یا رسول الله قال من قلت عمر ابن الخطاب فسکت ثم تنفس فقلت
مالی اراك تتنفس یا رسول الله قال نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله
قال من قلت علی ابن ابی طالب قال اوه لن تفعلوا اذا ابدا والله لئن
فعلتموه لیدخلنکم الجنة در روایت دیگر کنت مع رسول الله فتنفس فقلت اینست
یا رسول الله ما شانك قال یا ابن مسعود الی نفسی قلت استخلف قال من قلت ابا بکر
قال فسکت

قال فسکت ساعة ثم یتنفس فقلت ما شانك یا رسول الله قال نعیت الی نفسی قلت استخلف
یا رسول الله قال من قلت عمر قال فسکت حتی ذهب ساعة ثم یتنفس فقلت
یا رسول الله ما شانك قال نعیت الی نفسی قلت استخلف قال من قلت
علی ابن ابی طالب قال اما والذی نفسی بیده لئن اطاعوه لیدخلنکم الجنة
اجمعون یعنی با حضرة مصطفی بودم آنحضرة آه سرد کشید گفتم که یا رسول الله حال شما
چیست فرمود که خبر مرگ من بسوی من میرسد گفتم استخلاف کن فرمود کرا گفتم ابا بکر را الی
آنحضرة یکساعت خاموش ماند بعد از آن آه سرد کشید دیگر حال پرسیدم و همان جواب شنیدم
این نوبت گفتم عمر را آنحضرة جواب نداد تا یک ساعت گذشت و باز آه سرد کشید چون گفتم
علی ابن ابی طالب را خلیفه کن فرمود بحق آنکه جان من بدست قدرت اوست که صحابه اگر را
اطاعت علی کنند البته البته که همه بجنت روند و از عمر بن مسلم مرویست که گفتند شنیدم رسول الله
که در حجة الوداع میفرمود علی یعسوب المؤمنین و المال یعسوب الظالمین علی
اخی و مولی المؤمنین من بعدی و هو الخلیفة فی الاهل والمؤمنین من بعدی
یعنی علی شاه مومنانست چه شاه زنبوران عسل را یعسوب گویند و مال شاه
ظالمانست علی برادر منست و خداوند مومنان و اولی است بتصرف کردن در ایشان
بعد از من و علی از من آن منزلت دارد که هارون داشت از موسی ع اما این قدر هست که
حق تعالی نبوة را ختم کرده است و بعد از من هیچ پیغمبر نیست و اوست بعد وفات من خلیفه و قایم مقام
در اهل البیت و در مومنان در باب خواهد آمد آنکه حضرة نبوة امیر المومنین را خلیفه
گفته است واگر کسی گوید که حضرة نبوة ابو بکر را بخلافة مخصوص کرده است چنانکه بخاری در باب
استخلاف از عایشه روایة کرده که رسول الله صلعم فرمود بدستی خواستم که سوی ابو بکر فرستم و عهد کنم
مبادا که گویندگان سخنی گویند یا خود آرزو کنندگان آرزوی کنند باز گفتم که خدا غیر

ابو بکر را قبول نکند و مومنان علی را او را دفع کنند یا خود خدا دفع کند و مومنان قبول نکنند
و از جبیر بن مطعم روایة کرده اند که ضعیفه با حضرة مصطفی صلعم گفت که هرگاه که آیم و ترا نیابم
کو سا مراد آن ضعیفه وفات رسول الله بود حضرة مصطفی فرمود که ابو بکر را جواب گویم
که پیغمبر در مثل این احادیث از تقدیر الٰهی خبر داده نه آنکه در حق ابو بکر نص کرده باشد چه
مرتضی علی از هیچ خاندانی نبود که پدر یا پسر و جد و برادر و عم و خال نکشته بود و عرب همچون
کودکان در کینه و جلافت و حمیت جاهلیت لاجرم به متابعت و متابعت وی رغبت نکردند
با وجود آنکه اسلام قوی شده و ممالک و فتح یافته بود تا کمارة و قاسطان و مارقان بر مرتضی
علی خروج کردند و در آن پنج سال که ظهور خلافت وی بود مجال و فرصت آن نداد که با ایشان
و فراغت نشنید چنانکه معزنا بر بیت تلکم قریش تمانی لتقتلنی فلا و ربك ما برّوا ولا ظفروا
و آن دو بیت در دیوان مرتضی علی مسطور است باز گوییم تو که اثبات خلافت میکنی بحدیثی که لفظ
خلافت و خلیفه ظاهرا در آن نیست و ثبوت مدعی در آن حدیث بتاویل محتاج است پس بدین
آیات و احادیث که در شان مرتضی علی آمده و لفظ خلیفه و استخلاف در آن صریحست بطریق
اولی که خلافت مرتضی علی ثابت شود دیگر در معالم التنزیل در تفسیر یا ایها النبی
لم تحرم ما احل الله لك آمده است که روزی حضرة مصطفی صلعم کنیزک خود را که ماریه نام
قبطیه بود در نوبت عایشه بخانه حفصه بنت عمر آورد و با وی صحبت داشت چون حفصه
بخانه آمد و ماریه را دید گفت یا رسول الله امروز نوبت عایشه است و ماریه را بخانه
من آوردی آنحضرة فرمود که این حکایت با عایشه مگوی و ترا دو بشارت دهم یکی آنکه
ماریه را بر خود حرام کردم دیگر آنکه بعد از من پدر تو و پدر عایشه بجای من خواهند نشست
حفصه این سر نهانی را فاش کرد حضرة این معنی را بوحی معلوم شد فرمود که بلی ماریه بر خود
حرام

حرام کردم ولی نگفتم من حیث التنصیص که ابو بکر و عمر بجای من خواهند نشست و حضرة
رسالت این سخن جهة آن اعتراض کرد و انکار نمود تا در حق ابو بکر و عمر خلافت
نص نکرده باشد چه آنحضرة سخنی نگوید و باز از آن اعراض کند و انکار نماید
مگر بنابر مصلحت عظیم و آن اینست که اگر اعراض و انکار ننمودی همه کس آن سخن را بر
نصیت حمل کردندی و غرض آنحضرة اخبار الٰهی بود نه نصیت و آنحضرت بعد
از آن حکایت بر زنان خود خشم کرد و یکماه در مشربه اعتکاف نمود و گویند که
حفصه را طلاق داد و باز رجعت فرمود و حضرة حق سبحانه و تعالی با پیغمبر عتاب کرد
و این آیه فرستاد یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لك تبتغی مرضات
ازواجك یعنی آنکه ای پیغمبر چرا بر خود حرام میکنی چیزی را که حق تعالی بر تو حلال
کرده است رضای زنان خود میطلبی دیگر میفرماید و اذ اسر النبی الی بعض
ازواجه حدیثا یعنی پیغمبر با بعضی زنان خود که آن حفصه است حدیث سری
گفت فلما نبأت به و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض
یعنی چون حفصه انبا و اخبار مردم کرد بآن حدیث سری و اظهره الله علیه
حضرة حق سبحانه و تعالی حضرت رسول الله را بر آن مطلع گردانید عرف بعضه
یعنی اقرار کرد تمام عمر و اعرض عن بعض یعنی انکار و اعراض نمود از آنکه ابو بکر و عمر
بجای وی می نشینند و نخواست که این سخن از وی فاش گردد تا در آن سخن احتمال
نصیت نماند فلما نبأها به قالت من انبأك هذا قال نبأنی العلیم الخبیر العلیم
یعنی چون حضرة رسالت حفصه را بآن سخن که فاش کرده اخبار فرمود و حفصه گفت
اخبار تو که کرد گفت آنکه علیم و خبیر است ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما

وَاِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلٰاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ حق تعالی
میفرماید که ای عایشه اگر توبه و بازگشت میکنید بسوی حق تعالی جای آن است چه بتحقیق
که دلهای شما بباطل میل کرده و از رحمت حق دور شده و اگر شما هر دو بر حضرت رسالت مظاهرت
میکنید و هم پشت میشوید بدرستی که الله سبحانه و تعالی ناصر و معین اوست و جبرئیل که مرتضی علی است
هم ناصر و معین وی اند و بعد از ایشان همه ملائکه ظهیر و معین اند و صاحب معالم التنزیل
میگوید که مراد بصالح المؤمنین ابابکر و عمر است و جمعی آن را تاویل دور میکنند که فرض صالح المؤمنین
واو جمع را حذف کرده اند و حال آنکه ابن عباس و مجاهد که از اعیان مفسران اند میگویند که
صالح المؤمنین امیر المؤمنین علی است و در مناقب ابن مردویه از ابن عباس و از اسماء
بنت عمیس مرویست که گفتند شنیدم رسول الله را که صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است علیه السلام
چنانکه در باب دهم گفته شود باب سیم در ثبوت افضلیت مرتضی علی بجهت سبق اسلام و کمال
علم و زهد و نصرت دین بنا بر آنکه جمیع کمالات و فضایلی که استحقاق افضلیت داشته باشد
درین چهار صفت و منقبت منحصر است و این باب بر چهار فصل مشتمل است فصل اول در سبق اسلام
ثعلبی در تفسیر قوله تعالی وَالسَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْاَنْصَارِ
آورده است که قَدِ اتَّفَقَتِ الْعُلَمَاءُ عَلٰى اَنَّ اَوَّلَ مَنْ اٰمَنَ مِنَ الذُّكُورِ بِرَسُولِ اللّٰهِ
عَلِيُّ ابْنُ اَبِي طَالِبٍ وَهُوَ قَوْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْاَنْصَارِيِّ وَزَيْدِ بْنِ
اَرْقَمَ وَمُحَمَّدِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ وَرَبِيعَةَ الرَّايِ وَاَبِي الْجَارُودِ الْمَدَنِيِّ وَقَالَ الْكَلْبِيُّ
اَسْلَمَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ یعنی علما اتفاق کرده اند بر آنکه
اول کسی از مردان که بعد از خدیجه ایمان برسول الله آورد علی ابن ابی طالب بود و این
قول و اعتقاد ابن عباس است و جابر انصاری و زید بن ارقم و محمد ابن المنکدر
و ربیعة الرای و ابی الجارود المدنی است و کلبی که از اعیان مفسرین است گفت

که امیر المؤمنین

که امیر المؤمنین علی مسلمان شد و حال آنکه نه ساله بود و در نزول السائرین از عمر ابن الخطاب
مرویست که رسول الله صلعم با مرتضی علی علیه السلام گفت که یا علی اَنْتَ اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ اِسْلَامًا وَاَنْتَ
اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ اِيمَانًا وَاَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسٰى يَا عَلِيُّ اَنْتَ بِمَنْزِلَةِ
الْكَعْبَةِ تُؤْتٰى وَلَا تَاْتِي فَاِنْ اَتَاكَ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلَّمُوا اِلَيْكَ هٰذَا الْاَمْرَ
فَاقْبَلْهُ مِنْهُمْ فَاِنْ لَمْ يَاْتُوكَ فَلَا تَاْتِهِمْ یعنی ای علی تو نیز اول مسلمانان
از روی اسلام و تویی اول مومنان از روی ایمان و تو نیز مرا آنچنان که هارون بود موسی را
ای علی تو بمنزله کعبه که خلق بسوی تو آیند و او پیش کس نرود پس اگر این قوم قریش پیش
تو آیند و امر خلافت را تسلیم تو کنند آن را از ایشان قبول کن و اگر پیش تو نیایند تو
پیش ایشان مرو و در مناقب خطیب و فردوس الاخبار از سلمان فارسی رحمة الله علیه مرویست
که گفت شنیدم از رسول الله که میفرمود اَوَّلُكُمْ وُرُودًا عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
اَوَّلُكُمْ اِسْلَامًا عَلِيُّ ابْنُ اَبِي طَالِبٍ یعنی نخستین مردمان که بآبشخور حوض کوثر من آید نخستین
ایشانست از روی اسلام و آن کس علی بن ابی طالب است و در روایت فردوس الاخبار آمده است
که اَوَّلُكُمْ وُرُودًا الْحَوْضَ وَاَوَّلُكُمْ اِسْلَامًا عَلِيُّ ابْنُ اَبِي طَالِبٍ یعنی نخستین شما در آبشخور
حوض کوثر نخستین شما است در اسلام علی ابن ابی طالب و در مناقب خطیب از ابن عباس روایت
است که رسول الله صلعم فرمود صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلٰى عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ قِيلَ وَلِمَ
ذٰلِكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ یعنی هفت سال استغفار
کردند صحابه پرسیدند که ای رسول خدا این چه معنی و از چه ره گذر بود فرمود که با من از
مردمان غیر او هیچکس نبود و بروایتی دیگر و ذٰلِكَ اَنَّهُ لَمْ تُرْفَعْ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلَى السَّمَاءِ اِلَّا مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ یعنی ملائکه از برای و علی هفت سال
و آن از این جهة بود که کلمه توحید بسوی آسمان مرتفع نشد درین هفت سال الا از

امون بر

ملائکه برای من و علی

از من و از علی و در نزول السائرین از ابو ایوب انصاری مرویست که رسول الله صلعم فرمود لَقَدْ
صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلٰى عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ وَذٰلِكَ اَنَّهُ لَمْ تُصَلِّ مَعِي رَجُلٌ
غَيْرُهُ یعنی بدرستی که ملائکه برای من و علی هفت سال استغفار کردند و آن از جهة
آن بود که درین هفت سال با من هیچ مردی بجز او نماز نکرد و در وسیلة المتعبدین از ابوذر
غفاری رحمة الله علیه مرویست که رسول الله صلعم فرمود اِنَّ الْمَلَائِكَةَ صَلَّتْ عَلَيَّ وَعَلٰى
عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ مِنْ قَبْلِ اَنْ يُسْلِمَ بَشَرٌ یعنی بدرستی که ملائکه از برای من و علی هفت
سال استغفار کردند پیش از آنکه هیچ فردی از افراد و بشری مسلمان شود فصل دوم در علم
مرتضی علی علیه السلام از ابو البختری روایت کنند که مرتضی علی بر سر منبر کوفه دیدم که مدرعه
رسول الله پوشیده و عمامه رسول الله بر سر پیچیده و شمشیر رسول الله حمایل کرده و
انگشتری رسول الله در انگشت کرده میفرمود سَلُونِي قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونِي فَاِنَّمَا بَيْنَ الْجَوَانِحِ
مِنِّي عِلْمٌ جَمٌّ فَوَاللّٰهِ لَوْ ثُنِيَتْ لِي وِسَادَةٌ فَجَلَسْتُ عَلَيْهَا لَاَفْتَيْتُ لِاَهْلِ التَّوْرٰيةِ
بِتَوْرٰيتِهِمْ وَلِاَهْلِ الْاِنْجِيلِ بِاِنْجِيلِهِمْ حَتّٰى يَنْطِقَ اللّٰهُ التَّوْرٰيةَ وَالْاِنْجِيلَ
فَتَقُولُ صَدَقَ عَلِيٌّ قَدْ اَفْتَاكُمْ بِمَا اُنْزِلَ فِيَّ وَاَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ اَفَلَا
تَعْقِلُونَ یعنی بدرستی مرا بپرسید از هر چه خواهید پیش از آنکه مرا نیابید که بدرستی که
میان پهلوی کوچک من که محل دل بود علم بسیار بوده است پس والله که اگر بالشی از برای
من دو تا شدی پس بر آن بالش نشستمی البته فتوی دادمی مر اهل انجیل را از
انجیل و اهل توریة را بتوریت تا حضرت حق تعالی توریة و انجیل را بنطق می آورد
و با خلق میگفت که علی راست گفت بدرستی که شما را فتوی داده است بآن احکامی که در
من است و حال آنکه شما کتاب میخوانید و فهم نمیکنید با عقل و ادراک ندارید
کنایه است از فراغت یا فتنه و متمکن بودن و بروایتی فرمود والله لو کسرت

لی وسادة

التوابع

لی وسادة فجلست علیها لحکمت بین اهل التوریة بتوریتهم وبین اهل الانجیل
بانجیلهم وبین اهل الزبور بزبورهم وبین اهل الفرقان بفرقانهم یعنی
بحق خدا که اگر بالشی از برای من شکسته شدی و من بر آن بالش نشستمی البته حکم کردمی
میان اهل توریت بحکم توریة ایشان و میان اهل انجیل بانجیل ایشان و میان اهل
زبور بزبور ایشان و میان اهل فرقان بفرقان و بروایتی دیگر فرموده که والله
لَوْ شِئْتُ اَخْبَرْتُ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَدْخَلِهِ وَجَمِيعِ شَاْنِهِ لَفَعَلْتُ وَلٰكِنِّي
اَخَافُ اَنْ يَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللّٰهِ یعنی والله اگر من میخواستم که خبر دهم هر مردی یکیک
هر فردی از آمد شد وی و جمیع احوال وی البته خبر دادمی و لیکن می ترسم که در محبت من بدین
و شریعت رسول الله کافر شوند و فرمود که لو شئت لاوقرت من تفسیر باء بسم الله
سبعین بعیرا اگر خواستمی از تفسیر باء بسم الله هفتاد شتر بار کردمی و هیچ و ریب نیست
درین اخبار و آثار چه حضرت رسالت در حق آن سرچشمه ولایت و هدایت میفرماید
که اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا و بروایتی دیگر اَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا
و در مناقب خطیب و حلیة الاولیا و فردوس الاخبار از ابن مسعود مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده که قُسِّمَتِ الْحِكْمَةُ عَلٰى عَشَرَةِ اَجْزَاءٍ اُعْطِيَ عَلِيٌّ تِسْعَةً وَالنَّاسُ جُزْءًا وَاحِدًا
یعنی حکمت بده جزو منقسم شد و بمرتضی علی نه جزو داده شد و جمیع مردمان یکی و در مناقب خطیب
آمده که ابن عباس گفت لَقَدْ اُعْطِيَ عَلِيٌّ تِسْعَةَ اَعْشَارِ الْعِلْمِ وَاَيْمُ اللّٰهِ لَقَدْ
شَارَكَهُمْ فِي الْعُشْرِ الْعَاشِرِ یعنی بدرستی که بمرتضی علی نه بخش علم داده شد و بحق
خدا که شریک مردمان شده است در بخش دهم و بروایات منقول آمده که قال ابن عباس
رحمة الله علیه الْعِلْمُ سِتَّةُ اَسْدَاسٍ لِعَلِيٍّ مِنْ ذٰلِكَ خَمْسَةُ اَسْدَاسٍ وَلِلنَّاسِ
سُدُسٌ وَلَقَدْ شَارَكَنَا فِي السُّدُسِ حَتّٰى لَهُوَ اَعْلَمُ مِنَّا یعنی علم الٰهی شش سدس است
پنج سدس آن مرتضی علی است و یک سدس جمیع مردمان را و بدرستی که در آن یک سدس

بالشی

شک

ابی طالب

خطیب و غیره و در مناقب
شریک ما ست تا غایتی که بآن سئل از ما اعلم است از امام حسن علیه السلام مرویست که در
خلافت عمر مجنونه زنا کرد و حامله شد در باره وی حکم برجم کرد و فرمود تا آن مجنونه را سنگسار کنند
ابوالحسن علیه السلام گفت نشنیده که رسول الله چه فرموده است عمر گفت که چه فرموده است ابوالحسن گفت فرموده است
رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَبْرَأَ وَعَنِ الْغُلَامِ حَتَّى يُدْرِكَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى
يَسْتَيْقِظَ یعنی حکم شریعت از سه کس مرفوع است از دیوانه تا آنگاه که بهوش آید و از
کودک تا آنگاه که بالغ شود و از خفته تا وقتی که بیدار گردد پس عمر گفت لولا علی لهلک عمر
و آن مجنونه را گذاشت و نوبت دیگر هم حکم برجم کرده بود در حق زنی که بر سر شش ماه وضع
حمل نمود ابوالحسن فرمود که لیس علیها رجم چون این سخن بعمر رسید فرستاد و کیفیت آن از
مرتضی علی پرسید آنحضرت فرمود که الله تعالی در کلام مجید میفرماید والوالدات یرضعن
اولادهن حولین کاملین یعنی مادران شیر دهند فرزندان خود را دو حولین کاملین که
بیست و چهار ماه باشد و هم در کلام مجید میفرماید که وحمله وفصاله ثلثون شهرا یعنی مدت
حمل و مدت فصال که فرزند از شیر باز گرفتن سی ماه است و چون مدت ارضاع که دو
سال کامل است از سی ماه ساقط گردد لاجرم اقل مدت حمل شش ماه است اینجا هم لولا علی
لهلک عمر گفت نوبت دیگر هم حکم برجم کرده بود در حق حامله که نزد وی بفجور اعتراف
نمود ابوالحسن آن زن را در راه دید و از احوال وی تفحص فرمود گفتند که خلیفه حکم کرده او
مستوجب رجم است امیرالمومنین حامله را نزد عمر باز آورد فرمود که برجم این ضعیفه حکم کرده ام
بنا بر آنکه نزدیک من بفجور زنا اعتراف کرده است ابوالحسن فرمود که هذا سلطانک علیها
فما سلطانک علی ما فی بطنها یعنی این حجت تو و حکم تو است بر زن بگوی که چه حجت داری
بر آنچه در شکم ویست که بچه را چه گناهی که از وی صادر شده میکشی بعد از آن فرمود که شاید
که زنرا تخویف و تهدید کرده باشی عمر گفت بلی آنحضرت فرمود هیچ نشنیدی رسول الله را که
میفرمود لا حد علی معترف بعد بلاء یعنی هیچ حدی نیست بر کسی که بند و حبس
و تهدید

و تهدید اقرار کند چه اعتراف او اعتبار ندارد عمر گفت عجزت النساء ان تلدن
مثل علی ابن ابی طالب لولا علی لهلک عمر یعنی زنان عاجز آیند و مثل علی
نزایند و گویند که عمر بهشتاد و دو محل لولا علی لهلک العمر گفته است و هم در مناقب خطیب
آمده است که دو کس از عمر استفسار کردند که ما تقول فی طلاق الامة چه میفرمایی
در طلاق کنیزک یعنی غایت آن چند بود پس عمر برخاست و سوی جماعتی مردمان
شد و از مردی پرسید که در آن جمع بود پرسید که ما تقول فی طلاق الامة آن مرد
گفت اثنتان یعنی نهایت طلاق کنیزک دو است پس عمر روی بمستفتیان کرد و گفت
اثنتان یکی از مستفتیان روی بعمر کرد و گفت آمدیم و از تو که خلیفه رسولی مسئله
طلاق امه پرسیدیم تو رفتی و از دیگری سوال کردی والله که وی با تو هیچ نگفت
بجز آنکه گفت در جواب تو اثنتان فرمود و خاموش شد پس عمر بآن مستفتی گفت که تو
این کس را می شناسی این علی ابن ابی طالب است من شنیده ام که رسول الله صلعم فرمود
لَوْ أَنَّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وُضِعَتْ فِي كِفَّةٍ وَوُزِنَ إِيمَانُ عَلِيٍّ لَرَجَحَ
إِيمَانُ عَلِيٍّ یعنی اگر فرض کنیم که آسمانها و زمین بکفه ترازو نهاده شود و با
ایمان علی سنجیده شود البته ایمان علی راجح آید و هم در مناقب آمده که دو اعرابی نزد
فرما عمر بمحاکمه آمدند عمر با ابوالحسن گفت اقض بینهما میان ایشان حکم کن و
چون بر یکی از ایشان حکم فرمود آن محکوم علیه بعمر گفت هذا یقضی بیننا یعنی
این حکم میکند میان ما پس عمر برخواست و گریبان آنکس را بر حلق وی پیچید و بر زمین
زد و گفت ما تدری من هذا هذا مولای و مولا کل مومن و من لم یکن
هذا مولاه فلیس بمومن یعنی نمی شناسی این کس را این خداوند منست و خداوند

هر که مومن است و هر کس را که مطلب مولا و خداوند نباشد آنکس مومن نیست فصل سوم در زهد علی
علیه السلام در کتب ابن ابی طالب و مناقب ابن مردویه و مناقب خطیب و حلیة الاولیا
از ابومریم سلولی مرویست که مصطفی محمد صلعم با مرتضی علی علیه السلام گفت یا علی ان الله قد
زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ هِيَ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ مِنْهَا الزُّهْدُ فِي
الدُّنْيَا وَجَعَلَكَ لَا تَنَالُ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا وَلَا تَنَالُ الدُّنْيَا مِنْكَ شَيْئًا
وَوَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ فَرَضُوا بِكَ إِمَامًا وَرَضِيتَ بِهِمْ أَتْبَاعًا و در روایت
خطیب چنین است که هی احب الیه منها فی الدنیا زهدک و بغضها الیک
وحبب الیک الفقراء فرضیت بهم اتباعا ورضوا بک اماما الحدیث و رضیت
یعنی بدرستی که الله تعالی ترا بزینتی مزین و آراسته کرده است که بندگان خود را
مزین نکرده است بزینتی که نزدیک خدا از آن زینت دوستر باشد در دنیا زهد بتو
داد و دشمنی دنیا در دل تو انداخت و دوستی فقرا و مساکین بتو بخشید پس
ایشان راضی شده اند که تو امام و پیشوای ایشان باشی و تو راضی شده که ایشان
اتباع و پیروان تو باشند و در مناقب خطیب از ابومطر مرویست که گفت از مسجد کوفه بیرون
می آمدم از عقب آوازی شنیدم که گفت ای جوان دامن فشان اگر دامن ازار
بالا کشی اتقی و ابقی و انقی بود چون من التفات کردم مرد اعرابی دیدم که ازاری
بود در میان و ردایی بر دوش داشت از شخصی پرسیدم که این چه کسیست گفتند ظاهرا که
تو درین بلده غریبی گفتم بلی از اهل بصره ام گفتند این امیرالمومنین علی است ابومطر
گوید در عقب آنحضرت روانه شدم تا به بازار اشتر فروشان رسید فرمود بفروشید
و سوگند مخورید که سوگند اگر چه بیع را رواج میدهد ولیکن برکت میبرد بعد از آن
بخرما فروشان رسید و خادمه را گریان دید و از سبب گریه پرسید خادمه
گفت

گفت که از این تمار یکدرم خرما خریدم مخدوم مال من خرما را نپسندیدند و این مرد
از متاع خود امتناع مینماید آنحضرت بتمار گفت که تمر خود بستان و درم خادمه
بده که خدمتگار را اختیار ندارد تمار لب و قفا دست بسینه مرتضی علی زد و از در
دکان خود دور کرد آنحضرت هیچ نگفت ابومطر گوید من بتمار گفتم که این کس را میشناسی
گفت نه گفتم امیرالمومنین علی ابی طالب است تمار مضطر شد و درم خادمه داد و خرما در
دکان نهاد و بمرتضی علی گفت التمس دارم که از من خشنود باشی آنحضرت فرمود ما ارضانی
عنک اذا وفیتهم حقوقهم چه نیکو راضی و خشنود ام از تو هرگاه که توفیه حقوق
مردمان کنی در روی باصحاب التمر کرد و گفت یا اصحاب التمر اطعموا المساکین
یربو کسبکم بعد از آن بسوق السمک رسید و مسلمانان همراه فرمود لا تباع
طاف فی سوقنا طافی یعنی نباید که ماهی مرده در بازار ما فروخته شود و چه طافی که بر سر آب ایستاده
را گویند و ماهی چون بمیرد بر سر آب ایستد بعد از آن بسوق الکرابیس رسید و بکرباس
فروشی رسید و گفت ای شیخ پیراهنی کرباسی بمن به درم بفروش دستی آنشخص گران
جانی نمود حضرت مرتضی علی با وی معامله نفرمود و بسوی دیگری شد و سه کرباس
پرسید و چون ثمن شنید از آنکس هم بخرید تا بجوانی جدیث رسید به درم قمیصی خرید و
پوشید و در حین پوشیدن گفت الحمد لله الذی رزقنی من الریاش ما اتجمل به فی
الناس واواری به عورتی ولا ذی تبه فرضنی یعنی ستایش سزاوار است
آن خدایی را که روزی من کرد از جامه نو پوشش که بسبب آن در میان مردمان
تجمل کنم و عورت خود باد می پوشانم و فرض نماز در آن ادا میکنم
این از خود میفرمایی یا از رسول الله شنیده مرتضی علی فرمود رسول الله این دعا را
عند الکسوة میخواند ابومطر گوید که چون پدر آن جوان به بازار آمد مردمان

برسبیل بشارت باوی گفتند که پسر تو امروز قمیصی با میر المومنین فروخته است به دو درم پس ربا انکار کرد
که چرا دو درم ستدی دیگر درم گرفته بمسجد کوفه آمد و گفت یا امیر المومنین خذ هذا الدرهم
آنحضرت فرمود که حکایة در چگونه است گفت که بهای قمیص تو دو درم بود فرمود که فرزند تو
برضا و رغبت خود فروخت و من برضا و رغبت خود خریدم و آن درم را قبول نکرد و گویند در
ایام خلافت خود پیراهنی به سه درم و نیم خرید و در بازار پوشید آستین پیراهن از سر انگشتان
مبارک وی دراز آمد سر آستین را ببرید و نوبت دیگر دو ثوب غلیظ ابتیاع نمود و قنبر را
در آن تخییر فرمود پس قنبر یکی بپوشید و آنحضرت یکی ملبوس کرد مرتضی علی علیه السلم از این قبیل بود
و حکایت ماکول ایشان اظهر من الشمس است ای ولی مومن اگر اهل تعصب از
سر انصاف نظر در این اخلاق کنند افضلیت مرتضی علی من حیث الزهد فقط مسلم
دارند ع ولیکنها الاهواء عمت فاعمت فصل چهارم در جهاد مرتضی و نصرة
مصطفی و در مسند امام از ابو الحمرا مروی است که رسول الله صلعم فرمود لما اسری بی الحمرا
الی السماء رایت علی ساق العرش الایمن انا الله لا اله الا انا غرست
جنت عدن بیدی محمد صفوتی ایدته بعلی یعنی چون شب معراج مرا باسمان
بردند دیدم که بر ساق عرش بدست راست نوشته بود منم یگانه ام نیست خدایی بغیر
من من نشانده ام درختان جنت را بید قدرت خود محمد برگزیده منست و برا بسبب
علی و یاری وی و معاونت او موید و نیرومند کرده ام و در وسیله از ابو الحمرا مروی است
که رسول الله صلعم فرمود لیلة اسری بی الی السماء السابعة نظرت الی ساق العرش
الایمن فرایت کتابا فهمته مکتوب فیه محمد رسول الله ایدته بعلی و نصرته
یعنی در شبی که مرا بمعراج بردند بر آسمان هفتم نظر کردم بر ساق عرش دست راست
کتابی دیدم و آنرا فهمیدم که نوشته بود محمد رسول الله موید نمودم و نیرومند کردم
و نصرت دادم

و نصرت دادم و برا بسبب معاونت علی و شاید که ضمیر در نصرته عاید باشد بعلی
در حلیه از ابو هریره مرویست که رسول الله صلعم فرمود مکتوب علی ساق
العرش لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد عبدی و رسولی ایدته
بعلی بن ابی طالب ای ولی مومن چون در ساق عرش نوشته است که مرتضی
موید و ناصر مصطفی است پس اختصاص وی از میان اصحاب بنصرت حضرت رسالت
بنص این کتاب دلالت میکند برانکه مرتضی علی افضل صحابه باشد چرا که نصرت
رسول الله بنزد موالف و مخالف افضل طاعات و عبادات است و در مسند خطیب هم
آمده که رسول الله باطایفه قریش گفت لتنتهن یا معشر قریش او لیبعثن الله
علیکم رجلا منکم امتحن الله قلبه للایمان یضرب رقابکم علی الدین
قیل یا رسول الله ابو بکر قال لا قیل فعمر قال لا ولکن خاصف النعل
فی الحجرة سبب این حدیث چنان بود که حضرت رسالت صحابه را بفتح مکه بشارة
داد چنانکه در تفسیر انا فتحنا مذکور است و در روایت شد تا حدیبیه که حکایت قریب
مکه فرود آمد سهیل بن عمرو با جمعی از قریش هجوم کردند برای آنحضرت و طلب
نمودند و هر که در آن دو سه روز از ابناء و اخوان و اقارب فرصت یافته بحضرة
رسالت گریخته بود مطالبت کردند آنحضرت در غضب شد بحیثیتی که روی مبارک او
سرخ گشت و جماعت قریش را بمرتضی علی علیه السلم تهدید کرد فرمود لتنتهن یا معشر
قریش یعنی باید که از این افعال و اقوال اجتناب نمایید ای گروه قریش و اگر نه
بفرستد الله تعالی البته بر شما مردی را از قبیله شما که امتحان کرده باشد الله
تعالی دل او را از جهة محبت ایمان تا که بزند گردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین
صحابه گفتند این مرد ابو بکر باشد فرمود که نه گفتند عمر باشد فرمود که نه ولیکن آن
خاصف النعل است یعنی دوزنده نعلین که در حجره است و چون نعلین مصطفی هر گاه
که پاره شدی مرتضی علی آنرا دوختی از آن ره گذر بخاصف النعل ملقب شده

مسند خطیب
لتنتهن
لیبعثن
لحدیبیه
و تخویف

و همین حدیث در صحیح ترمذی آمده است بدین عبارت که یا معشر قریش لتنتهن
او لیبعثن الله علیکم من یضرب رقابکم علی الدین قد امتحن الله قلبه
علی الایمان قالوا من هو یا رسول الله و قال عمر ~~من هو~~ یا رسول الله
قال هو خاصف النعل میفرماید که ای گروه قریش از این گفتار و کردار
باز گردید یا خود البته بفرستد الله تعالی بر شما کسی را که بزند گردنهای شما را
بر حمایت و نصرة دین که بتحقیق تجربه کرده باشد الله تعالی دل او بر محبت ایمان
صحابه گفتند کیست آنکس یا رسول الله آنحضرت فرمود که خاصف النعل است و اخطب
خارزم در مناقب از مطلب بن عبد الله روایت کند که رسول الله صلعم فرمود که با گروهی خوارزم
که نزد وی از بنی ثقیف آمده بودند لتسلمن او لیبعثن الله رجلا منی او قال
مثل نفسی فلیضربن اعناقکم ولیسبین ذراریکم ولیاخذن اموالکم فقال
عمر ابن الخطاب فوالله ما تمنیت الامارة الا یومئذ جعلت انصب
صدری له رجاء ان یقول هو هذا قال فالتفت الی علی بن ابی طالب فاخذه
بیده فقال هو هذا میفرماید باید که مسلمان شوید ای گروه ثقیف یا خود بفرستد
الله تعالی مردی را که از اهل بیت من باشد یا خود گفت مردی را که مثل و
مانند من باشد پس البته گردنهای شما را بزند و ذریات و زن و بچه شما را البته
اسیر کند و اموال شما را البته بستاند مطلب بن عبد الله گوید که چون عمر ابن الخطاب
یاد کردی با صحابه گفتی که والله که تمنای وزارت و حکومت نکردم مگر در آن روز در
استادم و از برای حضرت رسالت سینه خود را پیش میداشتم باشد آنکه گوید
آنکس اینست پس آنحضرت دست امیر المومنین علی را گرفت و فرمود که آنکس اینست و در مسند
آمده است که رسول الله در حق بعضی از عرب فرمود که لتنتهن او لابعثن
علیهم رجلا یمضی فیهم امری یقتل المقاتلة و یسبی الذریة
فقال ابو ذر فما راعنی الا برد کف عمر فی حجزتی من خلفی قال من
تراه

تراه یعنی تلک ما یعنیک ولیکن یعنی خاصف النعل میفرماید البته باید که
از افعال و اقوال قبیح خود باز گردید یا خود البته بسوی ایشان بفرستم مردی را
که بجای آورد کار ایشان امر و فرمان مرا بکشد مردان کارزار کننده را و اسیر
نموده کنند فرزندان را ابو ذر غفاری گوید که چون حضرت رسول این سخن فرمود نترسانید
مرا الا کف دست عمر که از ناگاه در میان من زد از قفای من و گفت گرا گمان میبری
که باین سخن مراد و مقصود با شریت گفتم که تو نیستی مراد و مقصود بل خاصف نعل است
مقصود و مراد و ثعلبی در شرح سنه از ابو سعید خدری روایت کند که رسول الله صلعم فرمود
ان منکم من یقاتل علی تاویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله فقال ابو
بکر انا هو یا رسول الله قال لا قال عمر انا قال لا ولکن خاصف النعل
و هو یخصفها یعنی بدرستی که از جمله شما کسی هست که بر تاویل و معنی قرآن قتال
و جهاد کند همچنانکه من به تنزیل و قرآن جهاد کردم ابو بکر گفت که منم آنکس یا رسول الله
آنحضرت فرمود که نه عمر گفت که منم که ای رسول خدا فرمود نه ولیکن آنکس خاصف النعل است
و مرتضی علی در آن حالت نعلین رسول الله ص را بدوختن مشغول بود و در مناقب
خطیب از محمد بن خالد مرویست که گفت خطبهم عمر ابن الخطاب فقال لو
صرفناکم عما تعرفون الی ما تنکرون ما کنتم صانعین قال فسکتوا فقال
ذلک ثلاثا فقام علی فقال اذا کنا نستتیبک فان تبت قبلناک قال
ان لم قال اذا نضرب الذی فیه عیناک فقال الحمد لله الذی جعل فی
هذه الامة من اذا اعوججنا قام اودنا یعنی عمر خطاب خطبه خواند و در اثنای
خطبه گفت اگر شما را میگردانیدم از آنچه می شناسید بچیزی که منکر باشید چه میکردید
راوی گوید که حاضران خاموش گشتند و عمر این سخن را سه بار گفت پس مرتضی علی بر
خاست و گفت هر گاه که چنین میکردی ما از تو توبه و بازگشت میجستیم اگر توبت مینمودی

گوشت
قتال

نزا قبول میکردیم عمر گفت اگر تو به نمیکردم مرتضی علی گفت که هرگاه تو و نمیکردی میفرودیم آنچه در دست تو هر دو گذر
پس عمر گفت ستایش خدای راکه درین امت چنین کسی پدید کرده است که چون اعوجاج در کردی
نمائیم گردانی ما را راست کنند باب چهارم در ثبوت افضلیت مرتضی علی بسبب افتراض
محبت و وجوب موالات و مودت ایشان بر جمیع مخلوقات در مناقب خطیب و فردوس
از جابر انصاری رحمة الله علیه مرویست که رسول الله ص فرمود جائنی جبرئیل من عند الله
عز وجل بورقة آس خضراء مکتوب فیها بیاض انی افترضت محبة علی
ابن ابی طالب علی خلقی فبلغهم ذلک عنی جبرئیل از حضرت حق تعالی یک برگ مورد
سبز من آورد و در ان برگ بسفیدی نوشته بود که بدرستی که من محبت علی ابن ابی طالب
را بر مخلوقات فرض و واجب کردم پس یا محمد باید که این سخن را از من بایشان رسانی
و عبارت فردوس الاخبار اینست که جائنی جبرئیل بورقة آس من عند الله عز وجل
مکتوب فیها بیاض انی افترضت محبة علی ابن ابی طالب علی خلقی فبلغهم ذلک
و حلیه ابونعیم در حلیة الاولیا از ابوهریره روایت کنند که رسول الله ص فرمود لما اسری بی
فی لیلة المعراج فاجتمع علی الانبیاء فی السماء فاوحی الله تعالی الی سلهم
یا محمد بما ذا بعثتم فقالوا بعثنا علی شهادة ان لا اله الا الله و علی الاقرار
بنبوتک و الولایة لعلی ابن ابی طالب یعنی چون مرا باسمان بردند در شب
معراج انبیا بر من جمع آمدند پس حضرت حق تعالی بسوی من وحی کرد که ای محمد از
انبیا بپرس که از برای چه کار فرستاده شده اید گفتند فرستاده شده ایم بتوحید خدای و بر اقرار کردن
نبوت تو و ولایت و محبت علی ابن ابی طالب علیه السلام و در مناقب خطیب خوارزمی از جابر انصاری رحمه الله علیه
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود ان الله لما خلق السموات و الارض
دعاهن فاجبنه فعرض علیهن نبوتی و ولایة علی بن ابی طالب فقبلتاهما
ثم خلق الخلق و فوض الینا امر الدین فالسعید من سعد بنا و الشقی
من شقی بنا نحن المحلون لحلاله و المحرمون یعنی بدرستی که حق سبحانه و تعالی
المخلوقات
چون

چون آسمانها و زمینها آفرید ایشانرا اجابت کردند و قبول کردند حق تعالی
نبوت مرا و ولایت علی ابن ابی طالب را بر ایشان عرض کرد و چون آسمانها
و زمینها آن نبوت و ولایت را قبول کردند بعد از ان حق تعالی مخلوقات آفرید
و کار دین و شریعت را با ما باز گذاشت پس نیک بخت انکسیست که بسبب دوستی ما نیکبخت
شد و بدبخت آنکه بسبب دشمنی ما بدبخت شد ما ئیم حلال کنندهٔ حلال خدای و حرام
کنندهٔ حرام خدای ای ولی مؤمن مفهوم و منطوق این دو حدیث متقدم بر اهل اسلام فرض است
و لازم که مرتضی را بعد رسول الله ص افضل خلق دانسته تا در جهل ضلالت و عمای غفلت
نمانند چرا که محبت و ولایت ابو الحسنین بر جمیع مخلوقات و اهل ارض و سموات فرض عین است
و چون محبت و ولایت وی بر جمیع صحابه فرض باشد و محبت صحابه بر وی نه فرض و نه واجب
واجب بود بلی غایت ما فی الباب مستحب و مندوب نماید پس وی افضل و اکمل
بوده باشد و در امالی است از سلمان فارسی رحمة الله علیه که گفت یا رسول الله علی
النصح المسلمین و الایتمام بعلی ابن ابی طالب و الموالات له یا رسول الله
بیعت کردیم بر نیک خواهی مسلمانان و اقتدا بمرتضی و موالات و محبت آن
امام اولیا و در مناقب خوارزمی و فردوس الاخبار از ابن عباس رحمة الله علیه مرویست
که رسول الله ص فرمود لو اجتمع الناس علی حب علی ابن ابی طالب لما خلق الله
عز وجل النار اگر مردمان بر محبت مرتضی علی جمع شدندی خدای عز وجل
دوزخ نیافریدی و در نزول السائرین از عمر خطاب مرویست که رسول الله ص
فرمود حب علی براءة من النار محبت علی بیزاری و آزادیست از آتش دوزخ
و در فردوس الاخبار از جابر بن عبد الله مرویست که رسول الله صلعم فرمود
عنوان صحیفة المؤمن حب علی ابن ابی طالب و در مناقب خوارزمی
از انس مالک و در فردوس الاخبار از معاذ جبل مرویست که رسول الله ص

فرمود حب علی ابن ابی طالب حسنة لا یضر معها سیئة و بغضه سیئة لا ینفع
معها حسنة محبت علی حسنه و نیکویی عظیم است که با وجود آن هیچ سیئه و بدی زیان
ندارد و بغض و دشمنی او سیئه و بدی عظیم است که با وجود او هیچ حسنه و نیکویی سود
ندارد و در فردوس و وسیله و نزول از ابن عباس مرویست که رسول الله ص فرمود حب
علی ابن ابی طالب یاکل الذنوب کما یاکل النار الحطب دوستی مرتضی علی گناهان را
میخورد همچنانکه آتش هیزم را میخورد و در وسیله و نزول از ام سلمه زوجهٔ رسول الله صلعم مرویست
که رسول الله ص فرمود علی و شیعته هم الفائزون یوم القیمة و در روایة وسیله
چنین است که ان علیا و شیعته یعنی بدرستی که علی و شیعه وی ایشانند که فایز و رستگارند و در وسیله
از ابن عباس مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود علی اقضی امتی بکتاب الله
فمن احبنی فلیحبه فان العباد لا ینالون ولایتی الا بحب علی یعنی علی
بهترین امت منست در حکم کردن بکتاب خدای تعالی پس هر که مرا دوست دارد باید که
وی را دوست دارد بنا بر انکه بدرستی که بندها دست نمیرسد بسعادت یاری من مگر
بدوستی علی ای ولی مؤمن هر که از سر انصاف درین پنج شش حدیث سابق
تامل نماید افضلیت مرتضی علی معلوم فرماید چه بغیر این احادیث معلوم میشود
که صحابه باید که از شیعه و موالیان و محبان امیر المؤمنین علی باشند تا که در روز قیامت
سعادتمند و رستگار آیند بدلیل ضمیر فصل که هم الفائزون و لام تعریف که فایز
العبدست و در وسیله از ابو الطفیل مرویست که رسول الله صلی الله علیه نماز صبح گذارد
و پشت بمحراب داده نظر بمردمان کرده فرمود که ما لی لا اری علی ابن ابی طالب علیه السلام
ثم قال ما فی السماء و لا فی الارض مؤمن الا و یحب علیا لحبه فرض و بغضه
کفر یعنی چیست مرا که علی را در میان شما نمی بینم بعد از ان فرمود که در آسمان و
زمین مؤمن نیست الا که علی را دوست میدارد محبت علی فرض است و دشمنی وی کفر است
ای ولی مؤمن قرینهٔ کلام بحسب ذوق و اقتضای مقام دلالت میکند بر انکه حضرت
مصطفی از بعضی صحابه بغض مرتضی علی معلوم کرده جهة تنبیه و ردع آنکس این سخن فرموده
والله اعلم

والله اعلم و در فردوس الاخبار از عمار یاسر مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اوصی من آمن بی
و صدقنی بولایة علی ابن ابی طالب فمن تولاه فقد تولانی و من تولانی
فقد تولی الله یعنی وصیت میکنم آنکس را که بمن گروید و تصدیق من کرد که بولایت
مرتضی علی تمسک نماید پس هر که بوی تولا کرد بتحقیق که بمن تولا کرده باشد و هر که بمن
تولا کرد بتحقیق که با خدا تولا کرده باشد و در فردوس از ابوذر غفاری مرویست که پیغمبر ص
فرمود علی باب علمی و مبین لامتی ما ارسلت به من بعدی حبه
ایمان و بغضه نفاق و النظر الیه رأفة و مودته عبادة یعنی
علی در علم منست و سبب نیکویی منست و بیان کنندهٔ است بعد از من از برای امت
من آنچه بآن فرستاده شده ام محبت او ایمان است و دشمنی با وی منافقی است
و نظر بسوی وی رافت و محبت وی عبادت است و در فردوس از ابن عباس مرویست
که حضرت مصطفی محمد ص نظر بسوی مرتضی علی کرد و فرمود انت سید فی الدنیا و
سید فی الآخرة فمن احبک احبنی و حبیبی حبیب الله و من ابغضنی
و بغضنی بغض الله فالویل لمن ابغضک بعدی یعنی تو مهتری در
دنیا و در آخرت هر که ترا دوست دارد پس بتحقیق که مرا دوست داشت و دوست
من دوست خداست و هر که ترا دشمن داشت بتحقیق که مرا دشمن داشته است
و دشمن من دشمن خداست پس وای بر انکه بعد از من ترا دشمن دارد و در
حلیة الاولیا از امام حسین علیه السلام مرویست که رسول الله ص فرمود ادعوا الی
سید العرب یعنی علیا فقالت عایشة الست سید العرب فقال انا
سید ولد آدم و علی سید العرب فلما جاءه ارسل الی الانصار
فاتوه فقال لهم یا معشر الانصار الا ادلکم علی ما ان تمسکتم
به لن تضلوا بعده ابدا قالوا بلی یا رسول الله قال هذا علی

فاحبّوه لحبّی واکرموه بکرامتی فانّ جبرئیل علیه السلام امرنی بالّذی قلت لکم عن الله عزّ وجلّ یعنی از برای من سید عرب را که علیست بخوانید پس عایشه با رسول الله گفت تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود که من سید ولد آدمم و علیست سید عرب و چون مرتضی علی آمد رسول الله بطلب انصار فرستاد همه انصار آمدند آنحضرت با ایشان فرمود که ای گروه انصار شما را دلالت نکنم بکسی که اگر بوی تمسک نمائید هرگز بعد از من گمراه نشوید همه گفتند بلی یا رسول الله دلالت کن ما را فرمود که این کس علی ابن ابی طالبست پس وی را بسبب دوستی من دوست دارید و بسبب کرامت من اکرام کنید بدرستی که جبرئیل علیه السلام بمن فرمان آورد از خدای عزّ وجلّ که بگویم بشما آنچه گفتم و در باب یازدهم خواهد آمد که رسول الله با فاطمه فرمود که زوّجتک سیّداً فی الدّنیا انّه فی الآخرة لمن الصّالحین ای ولی مومن چون حضرت مصطفی مرتضی را سید گفته است چنانکه در ابیات متقدمه گذشت پس آنها که وی را سید نمی دانند مصطفی را هم کذاب تکذیب مینمایند و هم سید ندانسته باشند اما نکته بیت ازین جهت است که آنحضرت میفرماید که علی سید است و آن کوردلان میگویند سید نیست و اما آنکه مصطفی را سید نمی دانند بنابر آن است که ما آنحضرت را جهت آن سید میگوییم که خود در حق خود فرموده که انا سیّد ولد آدم و فاطمه زهرا را فرموده که سیّدة نساء العالمین و امام حسن و امام حسین را سید از آن میدانیم که در باره ایشان فرموده و سیّدا شباب اهل الجنّة و همچنین مرتضی علی را بسخن آنحضرت سید میدانیم و چون میان سیادت این جماعت سخن حضرت رسالتست پس نفی سیادت مرتضی مستلزم نفی سیادت مصطفی محمد میشود چرا که هر دو سیادت بسخن آنحضرت ثابتست و هرگاه که سیادت یکی را نفی کردند همانا که سیادت آن دگر نفی کرده باشند و در فردوس از ابن عباس مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود لیلة عرج بی الی السّماء رایت علی باب الجنّة

مکتوبا

مکتوبا لا اله الّا الله محمّد رسول الله علیّ حبیب الله والحسن والحسین صفوة الله فاطمة امة الله علی باغضهم لعنة الله در مناقب خطیب و سنن ترمذی که انّ الله بعث علیّاً فی سریّة فرایت رافعاً یدیه یقول اللّهمّ لا تمتنی حتّی ترینی وجه علیّ یعنی بدرستی که رسول الله مرتضی علی در گروه فرستاد و امام عطیه که راوی این حدیث است گفت که حضرت مصطفی را دیدم که هر دو دست بر داشته بود و میگفت ای بار خدای مرا مگیر تا آنگاه که بنمایی بمن روی علی در مناقب خطیب حسن بصری از عبدالله عباس رضی الله عنه روایت کند که رسول فرمود اذا کان یوم القیمة یقعد علیّ ابن ابی طالب علی الفردوس وهو جبل قد علی الجنّة وفوقه عرش ربّ العالمین ومن سفحه تتفجّر انهار الجنّة وتتفرّق فی الجنّة وهو جالس علی کرسیّ من نور تجری بین یدیه التّسنیم لا یجوز احد الصّراط الّا ومعه براءة بولایته وولایة اهل بیته یشرف علی الجنّة فیدخل محبّیه الجنّة ویدخل مبغضیه النّار یعنی هرگاه که روز قیامت مرتضی علی نشیند بر فردوس که آن کوهیست بلند شده بر جنت بالای فردوس عرش پروردگار عالمیانست و نشیب او آب انهار جنت میگذرد و در جنت متفرق میشود و مرتضی بر کرسی از نور نشسته باشد و در پیش وی آن جنت که آنرا تسنیم گویند میرود هیچکس بر صراط نگذرد مگر که همراه او براتی بولایت مرتضی علی و ولایت اهل بیت او باشد و بر اهل جنت مشرف و مطلع بود پس محبان خود را بجنت و دشمنان خود را بجهنم فرستد ای ولی مومن در فضیلت و جامعیت این حدیث تفکر فرمای و افضلیت مرتضی علی را بر اهل تعصب بنمای از الجمله لفظ احد در لا یجوز احد

نکرده است و در سیاق عموم پس دلیل بود بر آنکه هیچکس از صحابه بی ولایت ابو تراب علیه السلام بر صراط عبور نکند هیچ باب و در وسیله و مسند هم آمده است که اخذ النّبیّ ید الحسن والحسین فقال من احبّنی واحبّ هذین واحبّ ابوهما وامّهما کان معی فی درجتی یوم القیمة و در مسند چنین است که انّ رسول الله اخذ بید حسن وحسین وقال من احبّنی احبّ هذین وابوهما الحدیث یعنی حضرت مصطفی دست امام حسن و امام حسین گرفت و فرمود که هر که دوست دارد مرا و دوست دارد این دو را و پدر و مادر این دو را دوست داشت همراه من باشد در مرتبه و درجه من روز قیامت در مناقب خطیب از عبدالله مسعود روایت کنند که رسول الله صلی الله علیه وآله از خانه زینب بنت جحش بخانه ام سلمه رفت و هر دو حرم مصطفی محمد بودند هنوز مصطفی بنیک ننشسته بود که مرتضی در خانه را آهسته زد ام سلمه گوید چون در کشادم مرتضی هر دو مصراع در را چندان گرفت که من پس پرده شدم و چون صدای پای من نشنید بخانه در آمد رسول الله فرمود که ای ام سلمه این مرد را می شناسی گفتم بلی علی ابن ابی طالبست رسول الله فرمود که هو اخی سجیّته سجیّتی ولحمه من لحمی ودمه من دمی وهو عیبة علمی علی اسمعی واشهدی هو قاتل النّاکثین والقاسطین والمارقین من بعدی اسمعی واشهدی هو والله محیی سنّتی اسمعی واشهدی لو انّ عبداً عبد الله الف عام من بعد الف عام بین الرّکن والمقام ثمّ لقی الله مبغضاً لعلیّ کبّه الله علی منخریه فی النّار جهنّم و همین حدیث در وسیله آمده بدین عبارت که هذا اخی لحمه من لحمی ودمه من دمی وهو عیبة علمی وهو محیی سنّتی یقاتل النّاکثین والقاسطین والمارقین من بعدی اسمعی واشهدی یا ام سلمه لو انّ رجلاً عبد الله الف عام ثمّ لقیته وهو یبغض علیّاً وعترته کبّه الله فی النّار علی ام راسه یعنی مرتضی علی برادر منست خوی و خلق وی

صوری وخلقی

خوی و خلق منست و گوشت و خون او گوشت و خون منست و او محل علم منست بشنو و گواه شو که بعد از من کشنده بیعت شکنان و ظالمان و از دین بیرون شدگانست بشنو و گواه شو اگر فرض کنیم که بنده بندگی خدای تعالی کند هزار سال بعد از هزار سال میان رکن و مقام ابراهیم که در کعبه است و بعد از آن با وی دشمنی علی بمیرد خدای تعالی او را بر بینی و روی سرنگون در آتش جهنم اندازد و ابن مردویه در مناقب خود از ابو سعید خدری روایت کند که یکروز قصد زیارت رسول الله کردم آنحضرت فرمود که ای ابو سعید گفتم لبیک یا رسول الله فرمود که انّ لله عموداً تحت العرش یضیء لاهل الجنّة کما تضیء الشّمس لاهل الدّنیا لا ینالها الّا علیّ ومحبّوه بدرستی که خدای تعالی را ستونیست زیر عرش که روشنایی میبخشد باهل جنت چنانکه آفتاب روشنایی میبخشد باهل دنیا و نرسد بآن ستون مگر علی و محبان وی در وسیله از عمر ابن الخطاب مرویست که گفت با رسول الله نشسته بودم که فرمود یا عمر اتحبّ ان اریک عمود الجنّة دوست میداری که بتو بنمایم ستون جنت را گفتم بلی بعد از آن مرتضی علی در گذر آمد آنحضرت فرمود هذا واهل بیته عمود الجنّة این مظهر و خاندان وی ستون جنت اند و ابن مغازلی مالکی در مناقب خود آورده بروایت ابوهریره که رسول الله نماز صبح گذارد بعد از آن فرمود اتدرون بما هبط جبرئیل هبط جبرئیل فقال یا محمّد انّ الله عزّ وجلّ غرس قضیباً فی الجنّة ثلثه من یاقوتة حمراء وثلثه من زبرجدة خضراء وثلثه من لؤلؤة رطبة ضرب علیها طاقات جعل بین الطّاقات غرفاً وجعل فی کلّ غرفة شجرة جعل حملها الحور العین واجری علیه عین السّلام ثمّ امسک فوثب رجل من

علی

القوم فقلا یا رسول الله لمن ذلك القضیب فقال من احب ان یتمسك بذلك القضیب فلیتمسك بحب علی ابن ابی طالب من احب ان یتمسك القضیب میفرماید
آبا میدانید که جبرئیل چه کار رود آمد باز خود فرمود که جبرئیل فرود آمد گفت ای محمد بدرستی
که خدای تعالی یک شاخ درختی در جنت آفریده است که دو دانگ آن از یاقوت سرخست
و ثلث آن از زبرجد سبز و ثلث دیگر از مروارید تر و بر بالای آن طاقها زده و
میان طاقها غرفها آفریده در هر غرفه درختی انشا کرده و حور و عین را بار و
میوهٔ آن درخت گردانید آب چشمهٔ سلام بیران شاخ روان کرد و بعد از این سخن
حضرت رسالت خاموش شد پس یکی از آن قوم که حاضر بود ند از جای برجست و گفت ای
رسول خدای صاحب آن شاخ درخت کیست آنحضرت فرمود هر که دوست دارد که
بآن شاخ درخت تمسک نماید باید که بمحبت امیر المومنین علی ابن ابی طالب تمسک نماید و
ودر رسالهٔ المتعبدین از حذیفه مرویست که رسول الله صلعم فرمود من احب ان یحیی
حیاتی و یموت موتی و یتمسک بالقضیب الیاقوت الذی خلق الله عز و جل
فلیتمسک بالمتولی علی ابن ابی طالب یعنی هر که دوست دارد که حیوة و موت او
چون حیوة و موت من باشد و تمسک نماید بآن شاخ یاقوت که خدای تعالی آنرا
آفریده است پس باید که بعد از من تمسک نماید یا خود گفت که تولی کند بعلی ابن
ابی طالب و در مناقب خطیب و نزل السائرین از امیر المومنین مرویست که
که رسول الله صلعم گفت که یا علی لو ان عبدا عبد الله عز و جل مثل ما قام نوح
فی قومه و کان له مثل احد ذهبا فانفقه فی سبیل الله و مد فی عمره حتی
یحج الف حجة علی قدمیه ثم قتل بین الصفا و المروة مظلوما ثم لم
یوالك یا علی لم یشم رائحة الجنة و لم یدخلها و در روایة نزول چنین است
حتی بحج

بحج الف عام میفرماید اگر فرض کنیم که بنده بندگی کند خدای عز و جل را هزار
سال و او را بقدر کوه احد زر باشد و همه را در راه خدای صرف کند و او را عمر دراز گردد
تا هزار حج پیاده کند بعد از آن میان صفا و مروه بظلم کشته شود با وجود این همه
اگر موالی و متابع و محب تو نباشد ای علی بوی بهشت نه بوید و بجنت گذر نکند و
در وسیله و مناقب خوارزمی از عایشه مرویست که گفت لما حضر رسول الله صلعم الموت
قال ادعوا الی حبیبی فدعوت له ابا بکر فلما نظر الیه وضع رأسه ثم قال
ادعوا لی حبیبی فقلت ادعوا لكم علی ابن ابی طالب فوالله لا یرید غیره
قالت فلما رآه اخرج الثوب الذی کان علیه ثم ادخله فیه فلم یزل
محتضنه حتی مات واقل در روایت خطیب خوارزمی چنینست که قال رسول الله
و هو فی بیتی لما حضره الموت ادعوا لی حبیبی و آخر روایت چنینست فلم یزل
محتضنه حتی قبض و یده علیه یعنی چون وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
نزدیک شد فرمود که بخوانید از برای من محبوب مرا عایشه گفت که ابو بکر را خواندم پس
رسول الله سر برداشت و بسوی ابو بکر نظر کرد و باز سر بر بالش نهاد و فرمود که ادعوا لی
حبیبی پس عایشه گفت عمر را خواندم پس بسوی وی نظر کرد و سر بر بالش نهاد و فرمود که
ادعوا لی حبیبی من گفتم وای بر شما علی ابن ابی طالب را بخوانید والله که غیر وی را
نمیخواهد عایشه گوید که چون مرتضی علی را دید پیراهن را که خود پوشیده بود بالا
کشید و مرتضی علی را در آن گذرانید چنانکه از یک گریبان سر بر کرد ند و همیشه بود
مرتضی علی را در آغوش میداشت تا بعالم بقا رفت و همچنان دست در کمر مرتضی بود
ای ولی مومن این حدیث را ببین و حدیث دیگر را که در مصابیح و غیرهم از عایشه
مرویست که از وی پرسیدند و گفتند ای ام المومنین مردمان میگویند که حضرت

ابو بکر فدعوت له ابا بکر فلما نظر الیه وضع رأسه ثم قال ادعوا لی حبیبی فدعوت

مصطفی مرتضی را وصی و قایم مقام خود کرده است عایشه گفت که مصطفی در روز جمعه و جان او
من در میان سحر و نحر من وفات کرده است و بدرستی که وفات کرد در حالتی که در آغوش من
بود و معلوم نکردم که وفات کرده است پس کی وصیت بعلی کرده و بوا وصی و قایم مقام
خود داشته باشد و دور نیست که عایشه روایهٔ ثانیه را قرب دفن حضرت رسالت و جلوس
پدر را بخلافت گفته باشد و روایت اولی بعد حرب جمل گفته باشد و چون مروت
و کرم مرتضی علی را بعد ظفر دیده چنانچه در تواریخ مذکور است که مرتضی علی عایشه را مجبور کرد
میان بودن بصره و رفتن بمدینه و چون مدینه را اختیار کرد مرتضی علی چهل دختر را
اظهار لباس مردان در پوشید و همراه وی فرستاد عایشه با هر کس شکایه میکرد که علی همراه
مردمان نامحرم روانه فرمود و چون آن دختران بمدینه رسیدند دختران خود را آگردند
و تعریف نمودند و عایشه از گفتهٔ و کردهٔ خود پشیمان و شرمنده میبود در احادیثی که از بعض
در حق حیدر شنیده بود یا دیده بود روایت میکرد زمخشری در کتاب ربیع الابرار
در آمدم از جمیع بن عمیر روایه کند که گفت بخانهٔ عایشه در آمدم و از وی سوال کردم که من
کان احب الناس الی رسول الله فقالت فاطمه قلت انا اسالك عن
الرجال قالت زوجها و ما یمنعه عن ذلك فوالله ان کان لصواما
قواما و لقد سالت نفس رسول الله فی یده فردها الیه قلت فما
حملك علی ما کان فارسلت خمارها علی وجهها و بکت و قالت امر
قضی علی یعنی پرسیدم از عایشه که کیست برسول الله دوست ترین مردمان که بود عایشه
گفت که فاطمه گفتم من ترا از جهت مردان سوال کردم گفت که شوهر فاطمه دوست ترین بود
و بیوا چه منع میکند آنرا که از آنکه دوست ترین مردان باشد و الله که وی بیوسته روزه دار
و شب بیدار بود و بدرستی که آب دهن رسول الله در حین وفات در کف دست مرتضی
جاری شد و مرتضی آنرا باز خورد و جمیع بن عمیر گوید که بعایشه گفتم که چون
چنین

چنین بوده است پس ترا چه بر آن داشت که با وی در یوم جمل حرب کردی عایشه خمار خود را
بر روی خود کشید و گریست و گفت این قضایی من مقدر بود ابو نعیم در حلیة الاولیا از ابو برزه
الاولیا الله روایت کنند که رسول الله صلعم فرمود ان الله عهد الی عهدا فی علی فقلت یا رب
بینه لی فقال اسمع فقلت سمعت فقال ان علیا رایة الهدی و امام للاولیا
و نور من اطاعنی و هو الکلمة التی الزمتها المتقین من احبه احبنی و
من ابغضه ابغضنی فبشره بذلك فجاء علی فبشرته فقال یا رسول الله
انا عبد الله و فی قبضته فان یعذبنی فبذنوبی و ان یتم الذی بشرتنی
به فانه اولی بی فقلت اللهم اجل قلبه و اجعل ربیعه الایمان فقال
الله قد فعلت به ذلك فقلت یا رب اخی و صاحبی فقال انا هذا شیء
قد سبق انه مبتلی و مبتلا به میفرماید بدرستی که خدای تعالی با من عهدی
فرمود در موتضی من گفتم یا رب آنرا از برای من بیان کن حضرت حق تعالی فرمود
که گوش کن گفتم یا رسول الله که گوش کردم فرمود که بدرستی که رایهٔ و علم هدایت
و امام و پیشوای اولیا و نور ایمان آنکس که مطیع من شود و اوست آن کلمه که بر متقیان
واجب و لازم کرده ام هر که وی را دوست داشت مرا دوست داشت و هر که وی را دشمن
داشت مرا دشمن داشت پس ای محمد این سخن علی را بشارت ده حضرت رسالت میفرماید
که مرتضی علی آمد و بشارتش دادم گفت یا رسول الله من بندهٔ خدایم و در قبضهٔ قدرت
وی اگر عذاب من میکند پس آن بواسطهٔ گناهان منست و اگر تمام میرساند آن عطا را
که مرا بآن بشارت دادی پس حق بتصرف در من اولیترست پیغمبر فرمود که چون
مرتضی علی این سخن گفت من در باره وی دعا کردم و گفتم ای بار خدای دل علی را
حلاوت ده و ایمان را بهار او گردان پس خدای عز و جل گفت چنین کردم
بعد از آن بمن رسانید که حضرت حق فرموده باشد که وی را به بلایی مخصوص

کنند که آن بلا مخصوص نکرده باشد بعضی از صحابه من پس کفتم که یا رب علی را مبتلا
مکن که برادر من است حضرة حق کفت بدرستی که این چیزی است که سبق یافته است در
علم من که وی مبتلی و مبتلا به است یعنی هم و برا تجربه و امتحان کردن حتم است و هم
بسبب وی بندگان خود را امتحان و تجربه لازم و در وسیله از ابوذر غفاری
رحمة الله علیه مرویست که رسول الله صلعم فرمود یا اباذر علی اخی و صهری و عضدی
وَاِنَّ اللّٰهَ لا یَقْبَلُ فَرِیضَةً اِلّا بِحُبِّ عَلِیِّ ابْنِ اَبِی طَالِبٍ یا اباذر لما اُسْرِیَ
بِی اِلَی السَّمَاءِ مَرَرْتُ بِمَلَکٍ جَالِسٍ عَلٰی سَرِیرٍ مِنْ نُورٍ وَعَلٰی رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ
وَاِحْدٰی رِجْلَیْهِ فِی الْمَشْرِقِ وَالْاُخْرٰی فِی الْمَغْرِبِ وَبَیْنَ یَدَیْهِ لَوْحٌ یَنْظُرُ
فِیهِ وَالدُّنْیَا کُلُّهَا بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَالْخَلْقُ بَیْنَ رُکْبَتَیْهِ وَیَدُهُ تَبْلُغُ
الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ فَقُلْتُ یَا جِبْرَئِیلُ مَنْ هٰذَا فَقَالَ هٰذَا عزرائیل علیه السلام تقدم
وَسَلِّمْ عَلَیْهِ فَتَقَدَّمْتُ وَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَیْکَ حَبِیبِی مَلَکَ
الْمَوْتِ فَقَالَ عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا اَحْمَدُ مَا فَعَلَ ابْنُ عَمِّکَ عَلِیُّ ابْنُ اَبِی طَالِبٍ فَقُلْتُ
وَهَلْ تَعْرِفُ اَخِی عَلِیًّا قَالَ کَیْفَ لَا اَعْرِفُهُ فَاِنَّ اللّٰهَ وَکَّلَنِی بِقَبْضِ
اَرْوَاحِ الْخَلَائِقِ مَا خَلَا رُوحَکَ وَرُوحَ عَلِیِّ ابْنِ اَبِی طَالِبٍ فَاِنَّ اللّٰهَ یَتَوَفَّاکُمَا
بِمَشِیَّتِهِ میفرماید ای ابوذر مرتضی علی برادر و داماد و بازوی منست و بدرستی
که خدای تعالی از بندگان هیچ فریضه قبول نکند مگر آنکه بدوستی او مقرون باشد
ای ابوذر چون شب معراج مرا باسمان بردند بر فرشته گذشتم که بر تختی نشسته
و بر سر او تاجی از نور بود و یک پای وی در مشرق و یکی در مغرب و در پیش وی
لوحی بود که در ان نظر میکرد و دنیا همه در پیش دو چشم وی و خلایق در میان دو
زانوی وی بود و دست وی بمشرق و مغرب میرسید من کفتم ای جبرئیل این کیست
کفت این عزرائیل علیه السلام است پیش رو و بر وی سلام کن پیغمبر فرمود که پیش رفتم و بر وی سلام
کردم و کفتم السلام علیک ای حبیب من ملک الموت عزرائیل کفت و علیک السلام
ای احمد

ای احمد بن عم تو که علی است چه کرد کفتم تو میشناسی عم زاده مرا که علی است کفت چگونه و برا
نشناسم بنا بر انکه حق تعالی مرا بقبض ارواح جمیع خلایق موکل کرده است بغیر روح تو
و روح علی ابن ابی طالب که خدای تعالی روح شما را بمشیت و ارادت خود قبض
کند و در مناقب از انس بن مالک مرویست که رسول الله فرمود خَلَقَ اللّٰهُ
مِنْ نُورِ وَجْهِ عَلِیِّ ابْنِ اَبِی طَالِبٍ سَبْعِینَ اَلْفَ مَلَکٍ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَلِمُحِبِّیهِ اِلٰی
یَوْمِ الْقِیٰمَةِ یعنی خدای تعالی از نور روی علی هفتاد هزار ملک آفریده که استغفار
میکنند برای وی و برای محبان وی تا روز قیامت و در کفایت الطالب هم از
انس بن مالک مرویست که رسول الله صلعم فرمود مَرَرْتُ لَیْلَةَ اُسْرِیَ بِی اِلَی
السَّمَاءِ فَاِذَا اَنَا بِمَلَکٍ جَالِسٍ عَلٰی مِنْبَرٍ مِنْ نُورٍ وَالْمَلَائِکَةُ تَحْدِقُ بِهِ فَقُلْتُ
یَا جِبْرَئِیلُ مَنْ هٰذَا الْمَلَکُ قَالَ اُدْنُ مِنْهُ وَسَلِّمْ عَلَیْهِ فَدَنَوْتُ مِنْهُ وَسَلَّمْتُ
عَلَیْهِ فَاِذَا اَنَا بِاَخِی وَابْنِ عَمِّی عَلِیِّ ابْنِ اَبِی طَالِبٍ فَقُلْتُ یَا جِبْرَئِیلُ سَبَقَنِی عَلِیٌّ
اِلَی السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَقَالَ لَا یَا مُحَمَّدُ لَا وَلٰکِنِ الْمَلَائِکَةُ شَکَتْ حُبَّهَا لِعَلِیٍّ
فَخَلَقَ اللّٰهُ هٰذَا الْمَلَکَ مِنْ نُورِ عَلِیٍّ فَالْمَلَائِکَةُ یَزُورُونَهُ فِی کُلِّ لَیْلَةِ جُمُعَةٍ
وَیَوْمِ جُمُعَةٍ سَبْعِینَ اَلْفَ مَرَّةٍ وَیُسَبِّحُونَ اللّٰهَ وَیُقَدِّسُونَهُ وَیُهْدُونَ ثَوَابَهُ
لِمُحِبِّ عَلِیٍّ میفرماید در شب معراج گذشتم در طواف آسمانها از ناگاه فرشته دیدم
بر منبری از نور نشسته و فرشتها گرداگرد او در آمده کفتم که ای جبرئیل این فرشته کیست کفت نزدیک
وی شو و بر وی سلام کن پس من نزدیک وی رفتم و سلام کردم دیدم که وی برادر و عم زاده
من بود علی ابن ابی طالب کفتم ای جبرئیل علی پیش از من باسمان چهارم آمده است کفت نه ولیکن
فرشتها از درد محبت علی شکایت کردند خدای تعالی این فرشته را از نور علی آفرید پس جمیع ملائکه
در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد هزار نوبت زیارت وی میکنند و در مناقب خطیب
از عبد الله عمر مرویست که کفت از حضرت مصطفی پرسیدند که حضرت پروردگار

خاطبنی
در شب معراج بکدام لغت با تو خطاب کرد رسول الله صلعم فرمود که بلغت علی ابن ابی طالب
فَاَلْهَمَنِی اَنْ قُلْتُ خَاطَبْتَنِی اَمْ عَلِیٌّ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ اَنَا شَیْءٌ لَیْسَ
کَالْاَشْیَاءِ وَلَا اُقَاسُ بِالنَّاسِ وَلَا اُوصَفُ بِالْاَشْیَاءِ خَلَقْتُکَ مِنْ
نُورِی وَخَلَقْتُ عَلِیًّا مِنْ نُورِکَ فَاطَّلَعْتُ عَلٰی سَرَائِرِ قَلْبِکَ فَلَمْ اَجِدْ
اِلٰی قَلْبِکَ اَحَبَّ مِنْ عَلِیِّ ابْنِ اَبِی طَالِبٍ فَخَاطَبْتُکَ بِلِسَانِهِ کَیْمَا یَطْمَئِنَّ قَلْبُکَ
میفرماید که حق تعالی با من بزبان علی ابن ابی طالب خطاب کرد پس الهام مرا
کرد و در دل من انداخت که کفتم یا رب تو با من سخن کردی یا علی خطاب آمد
که ای محمد من شی ام نه چون اشیا و مرا با مردمان قیاس نشاید کرد و باشباه
و امثال و نظایر وصف نباید کرد و ترا از نور خود آفریدم و علی را از نور تو
بر سرایر دل تو مطلع شدم در دل تو از علی دوست تر نیافتم بگوانی با تو بزبان وی
سخن کردم تا دل تو آرام گیرد و از هیبت این حضرت دلت نرود و در فردوس
از عایشه مرویست که کفت از رسول الله صلعم پرسیدم که کدام یک از مردمان بسوی تو دوست
تر است فرمود که فاطمه و از مردان شوهر وی واخطب خطبا اخی خوارزم در مناقب
از انس مالک مرویست که کفت رسول الله را بجواب دیدم با من کفت یا حملک علی
اَنْ لَا تُؤَدِّیَ مَا سَمِعْتَ مِنِّی فِی عَلِیِّ ابْنِ اَبِی طَالِبٍ حَتّٰی اَدْرَکَتْکَ الْعُقُوبَةُ وَلَوْلَا
اِسْتِغْفَارُ عَلِیِّ ابْنِ اَبِی طَالِبٍ لَکَ مَا شَمِمْتَ لَکَ مَا شَمِمْتَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ اَبَدًا
وَلٰکِنْ اَنْشُرْ فِی بَقِیَّةِ عُمْرِکَ اَنَّ اَوْلِیَاءَ عَلِیٍّ وَذُرِّیَّتِهِ وَمُحِبُّوهُمُ السَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ اِلَی الْجَنَّةِ وَهُمْ جِیرَانُ اللّٰهِ وَجِیرَانُ وَاَوْلِیَاءُ اللّٰهِ
حَمْزَةُ وَجَعْفَرٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَاَمَّا عَلِیٌّ فَهُوَ الصِّدِّیقُ الْاَکْبَرُ لَا یَخْشٰی
یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مِنْ مُحِبِّهِ یعنی سبب تراچه بود ان داشت که ادا نکردی آنچه از من شنیدی
در فضل

در فضل و کمال علی تا ترا عقوبت دریافت و اگر نه استغفار مرتضی علی تدارک میکرد و تلافی
تقصیرات میکرد رایحه و بوی جنت نمی بوئیدی ولیکن آشکارا کن در باقی عمر خود
این خبر را که اولیا و دوستان و ذریه علی پیشی روان و سابقانند بسوی جنت و محبان ایشان
و ایشانند همسایهای خدا و همسایهای اولیای خدا که حمزه و جعفر و امام حسن و امام
حسین اند علیهم السلام و هر چه علیست او خود صدیق اکبر است هر که او را دوست دارد از هول
روز قیامت نمیترسد ای ولی مومن اگر از سر انصاف درین احادیث نظر کنند بتدبیر
و تفکر در هر یکی لفظ هزار فضل ببینند و افضلیت مرتضی علی معلوم و معلوم کردد و
بخاری در باب فضایل عمر علیه اللعنة از انس بن مالک روایت کرده است که مردی از حضرت رسالت
سوال کرد که قیامت کی است آنحضرت کفت از برای قیامت چه چیز مهیا کرده
کفت هیچ چیز بجز آنکه خدا و رسول خدا را دوست دارم آنحضرت فرمود اَنْتَ مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ
تو با انکسی که دوستش میداری انس بن مالک گوید که هیچ چیزی شاد نشدیم الا شادی ما بسبب این
که ابوبکر و عمر علیهما اللعنة را دوست میدارم و امیدوارم که همراه ایشان باشم بسبب محبتی که با ایشان دارم
اگر چه عمل صالحی مثل ایشان نکرده باشم وَاللّٰهُ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ
باب پنجم در ثبوت افضلیت مرتضی علی بجهت تلقیب و نعت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله
و برا بسید المسلمین و امام المتقین و حجة الله علی عباده و حجة الله علی خلقه و
امیر البررة و قاتل الفجرة و خیر هذه الامة و خیر من یمشی علی وجه الارض
و خیر الصحابة و افضلهم و وصیی و وارثی و خلیفتی و خلیلی و موضع السری
و خیر من اخلف بعدی اقضی و ینجز موعدی و قاضی دینی و بری ذمتی
عنی و خیر الخلق و الخلیفة و حافظ ابو نعیم در حلیة الاولیا آورده ان
رسول الله قال لعلی یوما مرحبا بسید المسلمین و امام المتقین
و در فردوس از انس مالک مرویست که رسول الله صلعم فرمود انا و علی حجة الله

علی عباده ودر مسند آمده که انس مالک گفت کنت جالسا مع النبی اذ اقبل علی
فقال النبی انا وهذا حجة الله علی خلقه نشسته بودم با پیغمبر علی آمد پس
آنحضرت فرمود من واین کس حجة الحق علی الخلقیم واخطب خوارزم در مناقب آورده که زید
بن صوحان را یوم الجمل در حرب عایشه مجروح کرده بودند ودر معرکه جان نزع افتاده
بود که مرتضی علی بر بالین وی حاضر شد پس ابن صوحان روی بمرتضی علی کرد گفت رحمک الله
والله ما عرفتک الا بالله عالما وبآیاته عارفا والله ما قاتلت معک من
جهل ولکنی سمعت حذیفة بن الیمان یقول سمعت رسول الله ص یقول علی
امیر البررة وقاتل الفجرة منصور من نصره مخذول من خذله الا وان
الحق معه تتبعه الا فمیلوا معه یعنی بر مرتضی علی رحمت فرستاد والله که من ترا
عالم بالله وعارف بآیات الله شناختم والله که در پیش تو از سر جهل ونادانی جنگ نکردم
ولیکن از حذیفه شنیدم که گفت شنیدم که رسول الله ص میفرمود که علی امیر نیکوکاران است و
کشنده فاجران وبدکاران منصور است آنکه نصرت وی داد مخذول است آنکه ترک نصرت
وی کرد آگاه باشید بدرستی که حق تعالی همراه علیست ودر پی وی میرود آگاه باشید ومیل با
وی کنید واز کتاب مناقب ابن مردویه چند حدیث واثر نقل کردم حدیث اول از حذیفه
مرویست که رسول الله ص فرمود علی خیر البشر من ابی فقد کفر علی بهترین
بشر است هر که این سخن قبول نکرد کافر شد حدیث ۲ بروایات متعدده از
عطیه مرویست که گفت دخلنا علی جابر بن عبد الله وهو شیخ کبیر وقلنا اخبرنا
عن هذا الرجل علی بن ابی طالب فرفع حاجبیه ثم قال ذلک من خیر
البشر یعنی در آمدیم بخانه جابر انصاری واو در آن حین پیر بزرگ سال
بود وابروی خود را از چشم بر داشت وگفت که آنکس بهترین بشر است
حدیث ۳ سئل جابر عن علی فقال کان خیر البشر حدیث چهارم

از سالم

از سالم بن ابی الجعد مرویست که گفت تذاکروا فضل علی عند جابر بن عبد الله فقال کان
خیر البشر وفی روایة قال وتشکون فیه فقال بعض القوم انه احدث فقال
فقال ولا یشک فیه الا کافر او منافق یعنی ذکر فضل علی کردند نزدیک
جابر پس جابر گفت که علی بهترین بشر بود وبروایتی دیگر جابر گفت که در فضل علی
شک میکنید پس یکی از آن میان گفت که علی کارهای نو کرد که در زمان پیغمبر و
ابوبکر وعمر نبود از آن شک میکنیم در فضل وی جابر گفت شک نمیکند در فضل علی بجز
کسی که کافر ومنافق بود حدیث ۵ گفت سئل حذیفة عن علی فقال خیر هذه الامة
بعد نبیها ولا یشک فیه الا منافق پرسیدند حذیفه را از کیفیت مرتضی علی
حذیفه گفت علی بهترین این امت است بعد از پیغمبر وشک نمیکند درین سخن یا در
کمال وفضل علی بجز کسی که منافق است حدیث ۶ ابو رافع از پدر وجد خود روایت کند
که قال رسول الله ص لعلی انت خیر امتی فی الدنیا والآخرة مصطفی با مرتضی
گفت که تو بهترین امت منی در دنیا ودر آخرت حدیث ۷ از بریده مرویست که ان النبی
قال لفاطمة ان زوجتک خیر امتی اقدمهم سلما واکثرهم علما بدرستی که
پیغمبر با فاطمه گفت که شوهر تو بهترین امت منست اقدم صحابه است باسلام واطاعت
واکثر بعلم ومعرفت حدیث ۸ از حبشی بن جناده مرویست که پیغمبر ص فرمود لخیر من
یمشی علی وجه الارض بعدی علی ابن ابی طالب بهترین کسانی که میروند بر روی زمین
بعد از من علی ابن ابی طالبست حدیث ۹ از ابو سعید خدری مرویست که گفت قال سلمان
رآنی رسول الله فناداني فقلت لبیک فقال اشهدک الیوم ان علی
ابن ابی طالب خیرهم وافضلهم سلمان گفت که رسول الله مرا دید وخواند
من گفتم لبیک آنحضرت فرمود که امروز ترا گواه میکنم بر آنکه علی ابن ابی طالب بهترین
وفاضلترین صحابه است حدیث ۱۰ از عطا مرویست که گفت سألت عایشة عن علی ابن
ابی طالب فقالت ذاک من خیر البریة ولا یشک فیه الا کافر عایشه

عایشه را از کیفیت مرتضی علی پرسیدم گفت او از بهترین خلایق است ودرین سخن یا در فضل
علی شک نکند بجز کسی که کافر است ودر باب نزد آیه کریمه ان الذین آمنوا وعملوا
الصالحات اولئک هم خیر البریة خواهد آمد که در زمان رسول الله مرتضی علی را
خیر البریة میگفتند در مناقب خطیب از امیر المؤمنین علی ع مرویست که رسول الله ص فرمود
اتانی جبرئیل وقد نشر جناحیه فاذا فی احدهما مکتوب لا اله الا الله محمد النبی
ومکتوب علی الآخر لا اله الا الله علی الوصی یعنی جبرئیل پیش من آمد وحال
آنکه بال خود گشاده بود پس دیدم که در یک بال او بود لا اله الا الله محمد پیغمبر خداست ودر
بال دیگر نوشته بود لا اله الا الله علی وصی اوست در فردوس دیلمی از بریده مرویست که رسول الله
فرمود لکل نبی وصی ووارث وان علیا وصیی ووارثی در روایه وسیله
چنینست که وعلی وصیی در مسند از انس مالک مرویست که گفت بسلمان گفتم
که از پیغمبر بپرس که وصی وی کیست وچون پرسید آنحضرت فرمود که سلمان وصیی
ووارثی وقاضی دینی ومنجز وعدی علی ابن ابی طالب ای سلمان وصی ووارث
من وقاضی دین من وشریعت من وبجای آورنده وعده من علی ابن ابی طالبست ودر
مناقب ابن مردویه از ابو سعید خدری روایت کنند که گفت از حضرت رسالت ص پرسیدم که
یا رسول الله لکل نبی وصی فمن وصیک فسکت عنی فلما کان بعد
ذلک رآنی فقال یا سلمان فاسرعت الیه فقلت لبیک فقال اتعلم من وصی
موسی فقلت نعم یوشع بن نون قال لم قلت لانه کان اعلمهم
یومئذ قال فان وصیی وموضع سری وخیر من اخلف بعدی ینجز
موعدی ویقضی دینی علی ابن ابی طالب یعنی گفتم ای رسول خدا هر پیغمبر را
وصی هست پس وصی تو کیست آنحضرت جواب نداد وچون بعد از آن بود
مرا دید فرمود ای سلمان من بسوی آنحضرت شتاب کردم وگفتم لبیک ای رسول الله
فرمود

فرمود که میدانی که وصی موسی که بود گفتم بلی یوشع بن نون فرمود که چرا گفتم که
برای آنکه در آن روزگار اعلم امت او بود فرمود بدرستی که وصی وقایم مقام من
وموضع سر وجای رازهای من وبهترین کسی که بعد از خود میگذارم وآنکس که وعده مرا
بجای می آرد ووام من میگذارد علی ابن ابی طالبست ودر مناقب ابن مردویه از
انس بن مالک روایت کند از سلمان که گفت قلت یا رسول الله عمن نأخذ بعدک
وبمن نثق قال فسکت عنی حتی سألت عشرا ثم قال یا سلمان ان وصیی
وخلیفتی واخی ووزیری وخیر من اخلفه بعدی علی بن ابی طالب یؤدی عنی
وینجز موعدی یعنی گفتم ای رسول خدا امور شریعت را بعد از شما از که فرا
گیریم وبر قول که اعتماد کنیم سلمان گفت که حضرت جواب من نداد تا ده نوبت سوال
کردم بعد از آن فرمود ای سلمان بدرستی که وصی من وخلیفه من وبرادر من ووزیر من
وبهترین کسی که بعد از خود میگذارم علی ابن ابی طالبست که علم شریعت وطریقت وحقیقت
از من ادا کند ووعده مرا بجای آورد ودر مناقب مردویه ووسیله از انس بن مالک مرویست
که رسول الله ص فرمود ان خلیلی ووزیری وخلیفتی وخیر من اترکه بعدی یقضی
دینی وینجز موعدی علی ابن ابی طالب یعنی بدرستی که دوست من ووزیر من وخلیفه من
وبهترین کسی که میگذارم بعد از خود آنکس که وعده مرا بجای می آورد ووام مرا میگذارد
علی ابن ابی طالبست ای ولی مومن فرق میان مرتضی وابوبکر از اینجا حاصلست که مصطفی
در حق مرتضی فرمود در حدیث بحرف تحقیق که ان خلیلی یعنی بدرستی که خلیل ودوست من
مرتضی علیست ودر حق ابوبکر بحرف امتناع میفرماید که لو کنت متخذا خلیلا لاتخذت
ابابکر خلیلا یعنی اگر غیر از اهل البیت خود دوست گرفتمی ابوبکر را دوست گرفتمی
در مناقب ابن مردویه از سلمان روایت میکند که رسول الله ص فرمود ان اخی ووزیری و
خیر من اخلف بعدی علی ابن ابی طالب وبروایتی دیگر علی ابن ابی طالب

خبرٌ من اخلّف بعدی درین کتاب از مسروق مرویست که گفت بخانهٔ عایشه در آمدم پس
گفت ای مسروق خوارج را که قتل کرد گفتم علی قتل کرد عایشه هیچ نگفت گفتم ای مادر مؤمنان
ترا بحق خدا و پیغمبر که اگر چیزی از رسول شنیده مرا اخبار کن عایشه گفت شنیدم از رسول الله
میفرمود که هم شرّ الخلق والخلیقة یقتلهم خیر الخلق والخلیقة اعظمهم عند
الله یوم القیمة وسیلةً یعنی ایشان بدترین خلق و مخلوقاتند میکشد ایشان را
آنکه بهترین خلق و مخلوقاتست نزدیک حق و آنکه در روز قیامت عظیم ترین خلق است
بحسب وسیله درین کتاب بروایت دیگر مسروق گوید که عایشه بمن گفت که تو نزدیک
منی اکرم و احبّ اولاد منی هیچ خبری از آن ناقضی یعنی ذو الثدیه که بزرگ خوارج بود
داری گفتم بلی علی مرتضی او را در نهروان بقتل آورد عایشه از من گواه طلبید
من هشتاد مرد را بگواهی آوردم پس عایشه گفت لعن الله عمرو ابن العاص
فانه کتب الیّ انه قتله علی نیل مصر و بروایتی دیگر گفت قاتل الله عمرو
بن العاص فانه کتب الیّ انه اصابه بمصر یعنی عمرو ابن العاص بمن کتابت فرستاد
که ذو الثدیه را او کشته است بر کنار نیل پس مسروق گفت که گفتم ای مادر بمن خبر ده که از
رسول الله در حق خوارج چه شنیده گفت از رسول الله شنیدم که هم شرّ الخلق
والخلیقة یقتلهم خیر الخلق واقربهم عند الله وسیلةً یوم القیمة یعنی ایشان
بدترین خلق اند ایشان را کسی میکشد که بهترین خلق است در روز قیامت پیش خدای تعالی
نزدیکترین خلق است بحسب وسیله و این اخبار و روایات که از کتاب مناقب ابن مردویه نقل
کرده ایم بطرق متعدده وارد شده است و همچنین هرچه ابن مردویه درین کتاب روایت کرده است

باب ششم درثبوت افضلیت امیرالمومنین بواسطهٔ تلقیب و نعت حضرت مصطفی که ویرا
باوّل المؤمنین و یعسوب المؤمنین و فاروق الامة و صدّیق الاکبر و افضل الصدّیقین
و اکرمهم علی الله وغیر آن و تکنیهٔ ایشان بابو تراب و ابو الامة وغیره مشتمل بر دو
فصل

فصل اول درکتاب خصایص طبری از ابوذر غفاری رحمه الله علیه و سلمان روایتست که گفتند
رسول الله ص دست علی را گرفت و فرمود ان هذا اوّل من آمن بی و هذا فاروق
الامة و هذا یعسوب المؤمنین و اوّل من یصافحنی یوم القیمة و هذا الصدّیق الاکبر
من
یعنی بدرستی اینست اول کسی که بمن گروید و ایمان آورد و اینست فرق کننده میان حق
و باطل و اینست شاه مومنان و اینست اوّل کسی که در روز قیامت با من مصافحه کند
ومناقب خوارزم
و اینست بزرگترین آنان که راست گویانند درنزل السایرین و کفایت الطالب از ابو لیلی غفاری
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود ستکون فتنة فاذا کان ذلک فالزموا
علی ابن ابی طالب فانه اوّل من یرانی و اوّل من یصافحنی یوم القیمة وهو
الصدّیق الاکبر وهو فاروق هذه الامة یفرق بین الحق والباطل وهو یعسوب
المؤمنین والمال یعسوب المنافقین یعنی زود باشد که فتنه حادث شود هرگاه که
آن باشد باید که دامن علی ابن ابی طالب گیرید بدرستی که اوست اول کسی که مرا بیند در روز
قیامت در روایت کنجی چنین است که ستکون بعدی فتنة فاذا کان ذلک
کنجی
فالزموا علی ابن ابی طالب فانه اوّل من یرانی و اوّل من یصافحنی یوم
القیمة وهو معی فی السماء العلیا وهو الفاروق بین الحق والباطل قال
مالک الکنجی هذا حدیث حسن عال رواه الحافظ ابو نعیم فی امالیه
و در روایت خوارزمی چنین است که ستکون من بعدی فتنة فاذا کان ذلک
فالزموا علی ابن ابی طالب فانه فاروق بین الحق والباطل و از ابی سخیله
که گفت من و سلمان بحج رفتیم و بزیارت ابوذر غفاری شدیم ابوذر با ما گفت که
اما انه ستکون بعدی فتنة و لا بدّ منها فعلیکم بکتاب الله
اوّل
والشیخ علی ابن ابی طالب فالزموها فاشهد علی رسول الله ص
انی سمعته وهو یقول علیّ اوّل من آمن بی و اوّل من صدّقنی

و اوّل من یصافحنی یوم القیامة وهو الصدّیق الاکبر وهو فاروق هذه
الامة یفرق بین الحق والباطل وهو یعسوب المؤمنین والمال
یعسوب المنافقین یعنی آگاه باشید بدرستی که بعد از وفات من زود
باشد که فتنه شود و نیست چاره از بودن آن فتنه پس بر شما باد که بفرمان
کتاب خدای تعالی و فرمان شیخ که علی ابن ابی طالب است کار کنید و راه ایشان
پیش گیرید من گواهی میدهم بر رسول الله که بتحقیق شنیده ام از وی که میفرمود که
علی از اوّل کسی است که بنبوت من ایمان آورد و اول کسیست که تصدیق من کرد و ترجمه
باقی حدیث از ما تقدم معلوم است و در مسند و وسیله از ابو لیلی غفاری مرویست که رسول
الصدّیقون ثلثة حبیب النجار مؤمن آل یس الذی قال یا قوم اتبعوا المرسلین
و حزقیل مؤمن آل فرعون که قال اتقتلون رجلا ان یقول ربّی الله و علی ابن
ابی طالب وهو افضلهم یعنی بسیار راست گویان و صدیقان سه کس اند یکی
حبیب النجار بود که مومن آل یس است آنکه با مردم خود گفت که ای قوم من
پیروی رسل عیسی کنید و دیگر حزقیل مؤمن آل فرعونست که با فرعونیان
انکار کرد گفت که آیا میکشید مردی را یعنی موسی که میگوید پروردگار من
خداست و سیم مرتضی علی علیه السلام و او فاضلترین ایشانست در روایت وسیله
چنین است که الصدّیقون ثلثة حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب النجار مؤمن آل
یس و علی ابن ابی طالب مؤمن آل محمد و افضل الثلثة و اکرمهم علی الله
علی ابن ابی طالب یعنی صدیقان سه کس اند یکی حزقیل که مومن آل فرعون است دیگری
حبیب نجار که مؤمن آل یس است و علی ابن ابی طالب که مؤمن آل محمد است و فاضلترین
این سه گرامی ترین ایشان بر حق تعالی علی ابن ابی طالب است و امام احمد در مسند آورده است
که قال ابن عباس سمعت علی ابن ابی طالب یقول انا عبد الله و اخو رسول الله و
انا الصدیق الاکبر

الصدّیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کاذب مفتر و لقد صلّیت قبل الناس بسبع سنین
ابن عباس گفت شنیدم علی ابن ابی طالب را میفرمود منم قطب این زمان و دانا مقام حبیب
الرحمان چرا که اسم عبدالله مخصوص اقطاب است و لهذا اکابر انبیا را که اقطاب
آن اعصار بودند هرگاه در قرآن ذکر فرمودند بعبدالله تسمیه کردند و لما قام
عبد الله و انی عبد الله آتانی الکتاب پس مرتضی علی علیه السلام میفرماید که منم
بغیر
قطب این زمان و منم برادر رسول و منم صدّیق اکبر این کلمه را کسی بغیر از من الا
که مفتری و کاذب باشد نگوید و افترا و اختلاف کذبست و بدرستی که از مردمان هفت
سال پیش نماز گزاردم ای ولی مؤمن لفظ بعدی درین خبر بمعنی بعد وفات نیست بقرینهٔ
لقد صلّیت قبل الناس و بدلیل آنکه مرتضی علی را معلوم نبود که بعد از وفات وی
انکی
این لقب را بر خود نبندند تا که این سخن جهة تنبیه و ردع گوید بنا بر آنکه مرتضی و امثال
وی هرچه گویند مبنی بر معلومات و مشاهدات خود گویند و بعد از وفات وی هم شنیده ام
که کسی این لقب بر خود بسته باشد پس لفظ بعدی بمعنی غیری باشد و هرگاه که لفظ
بعدی بر حقیقت خود بود معنی چنین باشد که من بحسب رتبه و شرف هم درین لقب
بر دیگران متقدم باشم چه حضرت رسالت ص مرا بصدیق اکبر ملقب و مخصوص کرده است
دوّم در احادیث منقولات از امام علی ابن موسی الرضا علیهم السلم مرویست که رسول الله ص فرمود ان الله
غفر لک و لاهلک و لشیعتک و لمحبی شیعتک و محبی محبی شیعتک فابشر
فانک الانزع البطین منزوع من الشرک بطین من العلم یعنی ای علی
بدرستی که الله تعالی ترا آمرزید و اهل بیت و شیعه ترا آمرزید پس مژده باد ترا که
بدرستی که تویی انزع بطین یعنی منزوع و کشیده از مهالک شرک و بطین و بزرگ
شکم از علم من و ابو علی در صحیح خود آورده است که حضرت رسالت ص مرتضی را انزع
بطین گفته است فصل دوم در وسیلهٔ المتعبدین و مناقب ابن مردویه آمده است

که جابر بن عبد الله گفت شنیدم از رسول الله که با مرتضی علی ع میگفت پیش از وفات خود به سه روز
سلام علیک یا ابا الریحانتین اوصیک بریحانتی من الدنیا فعن قلیل ینهد
رکناک خلیفتی علیک یعنی سلام بر تو ای پدر دو ریحان وصیت میکنم ترا بدو ریحان من امام حسن و امام حسین علیهم السلم
که هر دو ریحان و روزی منند از دنیا یعنی حاصل من از دنیا این است و باندک روزی دو
رکن تو فرو خواهد افتاد و خدای تعالی بر محافظت تو خلیفه و قائم مقام منست جابر گوید
که چون حضرت رسالت ص بدار بقا رفت مرتضی علی گفت که این رکنیست از آن دو رکن که
حضرت رسول ص فرموده بود و چون فاطمه زهرا ع وفات کرد مرتضی علی ع گفت این رکن دوم است
که حضرت رسول الله فرموده بود و حضرت فاطمه ع از حضرت رسول علیهما السلم هفتاد و پنج روز وفات
یافت و گویند که نود روز و در بعضی آمده که شش ماه چنانکه در باب دوازدهم گفته شود
ودر مناقب خطیب خوارزم از سهیل بن سعد مرویست که گفت مردی از آل مروان علیهم اللعنه بر مدینه
حاکم و والی شد و سهل بن سعد را خواند و امر کرد که علی علیه السلم را سب کن و ناسزا گوی
سهل بن سعد قبول نکرد مروانی گفت چون علی را سب نمیکنی بگوی لعن الله ابا تراب
سهل گفت علی را از ابو تراب دوست تر نامی نبود چنانکه شاد شدی که وی را ابا تراب
تراب خواندندی مروانی گفت ما را از قصه وی خبر ده که چون با ابو تراب مسمّا شد سهل گفت که
حضرت رسالت بخانه فاطمه آمد و علی را ندید با فاطمه گفت که ابن عم تو کجاست گفت میان من
و او نوعی کرشمه بود از پیش من بیرون رفت و پیش من قیلوله نکرد رسول الله با شخصی
گفت که بنگر که علی کجاست آن شخص آمد و گفت که یا رسول الله علی در مسجد خفته است
پس حضرت رسالت ص بمسجد آمد و مرتضی را دید به پهلو خفته و ردای وی دور افتاده
و بر وی خاک آلوده شده آنحضرت در استاد و بر وی بدست مبارک خود مسح کرد و فرمود
قم ابا تراب قم ابا تراب یعنی برخیز ای پدر خاک و لفظ حدیث را ننوشتیم
و سبب این نکته در صحیح بخاری و مسلم هم آمده و ابو عیسی ترمذی در سنن خود آورده از
عامر بن سعد بن ابی وقاص گفت که ترا از سب ابو تراب چه باز داشت
گفت مرا

ترمذی

گفت مرا از سب منقبت وی باز داشته است که رسول الله از برای وی فرموده است از آن جمله سه
هرگز سب وی نخواهم کرد که حصول یکی از آن سه منقبت اگر با شد مرا دوستر از شتران
سرخ است یکی آنکه شنیدم از رسول الله ص که میگفت با علی در حالتی که علی را در موضعی شهری
بجا نه گذاشته بود و علی با وی میگفت که یا رسول الله مرا همراه زنان و کودکان میگذاری
آنحضرت با مرتضی علی فرمود که آیا راضی نیستی که مرا باشی چنانکه بود هرون موسی را ولیکن
بعد از من نبوت نباشد دوم آنکه شنیدم رسول الله را که در موضع خیبر میفرمود که البته رایت
را بمردی دهم که خدا و رسول او را دوست دارند و او خدا و رسول را دوست دارد و هر یک از صحابه
آن طمع داشت که صاحب آن رایت و منقبت گردد پس رسول الله ص فرمود که علی را
بخوانید سعد گفت که علی که آمد و درد چشم داشت آب دهن در چشم وی انداخت
و رایت را بوی داد تا فتح خیبر کرد سیوم فرود آمدن این آیه که ندع ابنائنا و
ابنائکم چنانکه در باب دهم گفته شود سعد گفت که رسول الله ص علی و فاطمه و حسن و حسین را
علیهم السلم خواند و فرمود ای بار خدای این گروه هند اهل بیت من در آخر
این حدیث گفت که هذا حدیث حسن غریب صحیح من هذا الوجه و لفظ
حدیث اینست که عامر بن سعد بن ابی وقاص عن ابیه قال امر معاویة علیه اللعنة ابن ابی سفیان
سعدا فقال ما منعک ان تسب ابا تراب قال اما ما ذکرت ثلثا قالهن
رسول الله فلن اسبه لان یکون لی واحدة منهن احب الی من حمر
النعم سمعت رسول الله یقول لعلی و خلفه فی بعض مغازیه فقال له علی
یا رسول الله تخلفنی مع النساء و الصبیان فقال له رسول الله اما ترضی
ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبوة بعدی و سمعته
یقول یوم خیبر لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله و رسوله قال فتطاولنا

غبار

لها فقال ادعوا لی علیا قال فاتاه و به رمد فبصق فی عینیه فدفع الرایة
الیه ففتح الله علیه و انزلت هذه الآیة ندع ابنائنا و ابنائکم
و نسائنا و نسائکم فدعا رسول الله علیا و فاطمة و حسنا و
حسینا علیهم السلم فقال اللهم هؤلاء اهلی و در اربعین که رسول ص
با مرتضی ع فرمود یا علی انا و انت ابوا هذه الامة ای علی من و تو پدر این
امتیم و چون فیض و تربیت امت از نور نبوت و ولایت میباشد و حضرة
محمد و علی علیهما السلم مظهر و مظهر این دو صفت اند هر آینه پدر این امت باشند و در
فردوس و در الاربعین از جابر انصاری رحمة الله علیه مرویست که رسول الله ص فرمود که حق علی ابن
ابی طالب علی هذه الامة کحق الوالد علی ولده یعنی حق مرتضی علی بر این امة
چون حق پدر است بر فرزند و در مناقب خطیب از مرتضی علی علیه السلم مرویست که گفت چنانکه
حضرة رسالت ص در قید حیاة بود حسن مرا ابو الحسین خواندی و حسین مرا ابو الحسن خواندی
و به پدر نخواندندی یعنی یا اباه نمیگفتند بجز حضرة رسالت را ص و چون آنحضرت
بعالم بقا رفت مرا به پدر خواندند و یا اباه گفتند و مرتضی علی را ابو السبطین جهة
آن گفتند که سبط فرزند زاده را گویند و امام حسن و امام حسین علیهم السلم فرزند زاده رسول الله
بودند و مرتضی علی را ابو محمد میگفتند جهة فرزند ایشان محمد حنفیه رحمه الله علیه
باب هفتم در ثبوت افضلیت مرتضی علی صلوات الله علیه بسبب تلقیب حق تعالی او را
بامیر المؤمنین و خلیفه و وصی پیغمبر کرد اینند و لغت حضرة مصطفی ص ایشانرا
بامیر المؤمنین و امام الغر المحجلین و سید المسلمین و سید العرب و عیبة
علم الرسول و خاتم الوصیین و خیر الوصیین و اولی الناس بالناس

زاده

و اولی الناس

و اولی الناس بالنبیین و خلیفتی و وصیی و غیر آن و در فردوس از حذیفه مرویست
که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لو یعلم الناس متی سمی
علی امیر المؤمنین ما انکروا فضله سمی و بذلک و آدم بین
الروح و الجسد قال الست بربکم قالوا بلی فقال تعالی انا ربکم
و محمد نبیکم و علی امیرکم یعنی اگر مردمان بدانند که کی مسمی شد
بامیر المؤمنین و حال آنکه آدم میان جان و تن بود در آن حین که حق تعالی
فرمود الست بربکم و جواب قالوا بلی شنید فقال تعالی انا ربکم و
پس حق تعالی فرمود که من پروردگار شمایم و محمد پیغمبر شما و علی امیر شما و ابن مردویه
در مناقب از بریده روایة کند که امرنا رسول الله ص ان نسلم علی علی
بامیر المؤمنین یعنی رسول الله ما را امر کرد که بر مرتضی علی سلام
کنیم و گوییم یا امیر المؤمنین و در مناقب ابن مردویه از سالم غلام امیر المؤمنین مرویست
که گفت همراه مرتضی علی بودم در زمینی که ملک او بود و آن زمین حرث میکردیم
ابو بکر و عمر آمدند و گفتند سلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته
پس بعضی مردم از ایشان پرسیدند که شما در حیوة رسول الله این سلام و کلام میگفتید
عمر گفت که هو امرنا یعنی رسول الله امر کرد که بوی امیر المؤمنین گوییم و
لفظ خبر اینست عن سالم مولی علی قال کنت مع علی فی الارض له تحرثها
حتی جاء ابو بکر و عمر فقال السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله
و برکاته فقال ذلک فقال عمر هو امرنا و ابن مردویه در مناقب از داود بن
عوف روایة کند که گفت حدثنی معاویة بنت ثعلبة اللیثی قال الا
احدثک بحدیث لم یختلط قط قلت بلی قال مرض ابو ذر فاوصی الی

الترمذی
فرمود
شخم

۷۱

عَلِيّ فَقَالَ بَعْضُ مَنْ يَعُودُهُ لَوْ أَوْصَيْتَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ لَكَانَ
أَجْمَلَ لِوَصِيَّتِكَ مِنْ عَلِيٍّ قَالَ وَاللهِ لَقَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَاللهِ إِنَّهُ لَلرَّبِيعُ الَّذِي يُسْكَنُ إِلَيْهِ وَلَوْ قَدْ فَارَقَكُمْ
لَقَدْ أَنْكَرْتُمُ النَّاسَ وَأَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ قَالَ قُلْتُ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّا لَنَعْلَمُ مَنْ
أَحَبُّهُمْ إِلَيْكَ قَالَ أَجَلْ قُلْنَا فَأَيُّهُمْ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ قَالَ هَذَا الشَّيْخُ الْمُضْطَهَدُ
الْمَقْهُورُ الْمَظْلُومُ یعنی علی ابن ابی طالب علیه السلام داود بن عوف گوید که
معاویه بن ثعلبه که از بنی لیث بود با من گفت که ترا اخبار کنم بحدیثی که هرگز دروغ
مشوب نیست گفتم گفت ابوذر خسته شده بود و وصیت خود بمرتضی علی کرد بعضی بلی
از مردمان که بعیادت ابوذر آمده بودند با وی گفتند که اگر وصیت بعمر میکردی
وصیت ترا بهتر از امیرالمومنین علی می آورد ابوذر گفت که والله که بتحقیق وصیت
کرده ام بآن امیرالمومنین که بحق امیرالمومنین است والله که وی بهاریست که بسوی وی میل
میکنند و اگر مفارقت کردی که قبض ابو تراب بوقتها بسته شدی مانند بهایم میبود بر
که مردمان میشنا ختند و نه زمین معاویه ثعلبه گفت که ای برادر ما البته میدانیم که
دوست ترین صحابه بسوی رسول الله آنکسیست که بنزد تو دوستر است ابوذر اجل یعنی
بلی گفتیم دوست ترین صحابه بنزد تو کیست گفت این شیخ مضطهد مقهور که حق علی
دیوا ازوی بظلم ستده اند یعنی مرتضی علی ع در کتاب الله هم از ابوذر غفاری
مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود یَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ رَايَةُ عَلِيٍّ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَأَقُومُ آخُذُ بِيَدِهِ فَتَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَوُجُوهُ
أَصْحَابِهِ چون غره اسب پیشانی سفید را غره گویند و دست و پای سفید را
محجله گویند پس مرتضی علی علیه السلام امام هر که پیشانی و دست و پای او سفید و منور
بنور وضو در روز قیامت یعنی علم مرتضی علی که امیرالمومنین است با آب

کوثر سوی من

کوثر سوی من آید پس من میخیزم دست و پای مبکم فی الحال سخت سفید گردد روی او و روی
اصحاب وی و پیروان وی و در مناقب خطیب از ابن عباس رحمة الله علیه مرویست که
رسول الله ص فرمود هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَحْمُهُ لَحْمِي وَدَمُهُ دَمِي وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ
هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ اسْمَعِي وَ
اسمعی اشْهَدِي هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَعَيْبَةُ عِلْمِي وَبَابِيَ الَّذِي
أُوتَى مِنْهُ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَخِدْنِي فِي الْآخِرَةِ وَمَعِي فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى
یعنی مرتضی علی جای علم منست چه عیبه جای چیز را گویند و علی آن در منست هر چه
آید و هر که آید بمن از آن در آید برادر منست در دنیا و یار و دوست منست در آخرت
و با منست در کوهان اعلی چه سنام کوهان شتر را گویند و از سابو بودن شتر بلند
تر است و ترجمه اول این حدیث از ما تقدم معلوم است و در مناقب خطیب خوارزم از انس
مرویست که رسول الله ص فرمود که يَا أَنَسُ اسْكُبْ لِي وَضُوءًا ثُمَّ قَامَ وَصَلَّى
رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ يَا أَنَسُ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
رجلا من وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ قَالَ قُلْتُ اللَّهُمَّ
اجْعَلْهُ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَتَمْتُهُ إِذْ جَاءَ عَلِيٌّ فَقَالَ مَنْ هَذَا يَا أَنَسُ فَقُلْتُ
عَلِيٌّ فَقَامَ مُسْتَبْشِرًا فَاعْتَنَقَهُ ثُمَّ وَجْهه فقال يَا رَسُولَ اللهِ لَقَدْ رَأَيْتُكَ
صَنَعْتَ شَيْئًا مَا صَنَعْتَ بِي قَبْلُ قَالَ وَمَا يَمْنَعُنِي وَأَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي
وَتُسْمِعُهُمْ صَوْتِي وَتُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي یعنی رسول الله ص
فرمود که ای انس برای من آب وضو در کوزه کن و بعد از آن فرمود که ای
انس اول کسی که بر تو ازین در میگذرد امیرالمومنین و سید المسلمین و
و امام و پیشوای غر محجلین و خاتم وصیین است و چون انس مالک از
مردم انصار بود گفت که من دعا کردم و گفتم که بار خدایا مرد بود که بیغمبر ص

گفت که من دعا کردم و
وصف کرد از انصار گردان انس گفتم بچون دیدم مرتضی علی ع آمد آمدن پیراز
حضرت رسالت پنهان داشتم پس آنحضرت فرمود کیست این که بر در است گفتم که
علی علیت حضرت رسالت مستبشر و مژده یافته برخواست و با مرتضی معانقه
و در روی مرتضی علی کرد و در آغوش کشید بعد از آن در ایستاد و عرق روی خود مسح میکرد پس مرتضی علی
فرمود که ای رسول الله ترا امروز دیدم که کاری کردی که با من پیش از این نکردی
دعرق آنحضرت فرمود که مرا ازین کردار چه باز میدارد حال آنکه تو احکام دین مرا از من ادا
مرتضی علی میکنی و آواز مرا بامت من میشنوانی و از برای ایشان بیان میکنی آن معنی را که بعد از من
هم بروی در آن اختلاف کنند حافظ ابونعیم این حدیث را در حلیة الاولیا آورده است و روایت
خود چنین است که ثُمَّ جَعَلَ يَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ بِوَجْهِهِ وَيَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِ عَلِيٍّ بِوَجْهِهِ
میکرد یعنی حضرت رسالت عرق روی مسح میفرمود و عرق روی علی را هم بروی خود مسح میکرد
و همین حدیث را حافظ ابن مردویه در کتاب مناقب آورده و در روایت وی چنین است
كَانَ رَسُولُ اللهِ ص بَيْتَ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ يَا أُمَّ حَبِيبَةَ اعْتَزِلِينَا عَلَى
حَاجَةٍ ثُمَّ دَعَا بِوَضُوءٍ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَوَّلَ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْعَرَبِ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ قَالَ أَنَسٌ
فَدَعَوْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَدَخَلَ عَلِيٌّ فَجَاءَ يَمْشِي حَتَّى جَلَسَ
إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللهِ فَجَعَلَ رَسُولُ اللهِ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِوَجْهِهِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهَا وَجْهَ
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ عَلِيٌّ وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ إِنَّكَ تُبَلِّغُ رِسَالَتِي
مِنْ بَعْدِي وَتُؤَدِّي عَنِّي وَتُسْمِعُ النَّاسَ صَوْتِي وَتُعَلِّمُ النَّاسَ مِنْ كِتَابِ اللهِ لَا
لَا يَعْلَمُونَ یعنی رسول الله ص در خانه ام حبیبه دختر ابی سفیان بود فرمود که ای
ام حبیبه کناره گیر از ما که برسر حاجتی و در پی کاری هستیم بعد از آن آب وضو خواست

و نیک

و نیک وضو ساخت و فرمود به درستی که اول کسی که ازین در میگذرد امیرالمومنین و سید عرب و
بهترین اوصیاست و اولیترین مردمان بتصرف کردن در مردمان است انس گوید که دعا میکردم
و گفتم بار خدایا این کسی را که پیغمبر میفرماید از مردم انصار گردان پس علی در آمد و میرفت تا
بپهلوی رسول الله ص نشست آنحضرت در ایستاد و روی خود بدست خود می مالید و بعد از آن
دست روی علی را بجا مالید پس علی گفت ای رسول خدا این دست بر روی مالیدن جهت فرمود
بدرستی که تو بعد از من رسالت مرا بامت من میرسانی و احکام دین مرا از من ادا میکنی و
آواز مرا بمردمان می شنوانی و مردمان را از کتاب خدا آنچه نمی دانند می آموزانی و همین حدیث در مناقب
بینهما رسول خطیب خوارزمی آمده و در روایت وی چنین است قَالَ أَنَسٌ بَيْنَمَا أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ص إِذْ قَالَ
رَسُولُ اللهِ الْآنَ يَدْخُلُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ
وَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ إِذْ طَلَعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
اللهم وال فَقَالَ رَسُولُ اللهِ اللَّهُمَّ وَالِ قَالَ فَجَلَسَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللهِ
يَمْسَحُ الْعَرَقَ مِنْ وَجْهِهِ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَيَمْسَحُ الْعَرَقَ مِنْ وَجْهِ عَلِيٍّ
وَيَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللهِ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ قَالَ مَا تَرْضَى أَنْ
تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي أَنْتَ أَخِي وَ
وَزِيرِي وَخَيْرُ مَنْ أَخْلُفُ بَعْدِي تَقْضِي دَيْنِي وَتُنْجِزُ مَوْعِدِي وَتُبَيِّنُ لَهُمْ
مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي وَتُعَلِّمُهُمْ مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا
وَتُجَاهِدُهُمْ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا جَاهَدْتَهُمْ عَلَى التَّنْزِيلِ یعنی انس گفت
که من نزدیک رسول الله بودم که آنحضرت فرمود این میگذرد سید مسلمانان و امیر المومنین
و بهترین اوصیا و اولیترین مردمان بانبیا که آن ناگاه علی ابن ابی طالب در آمد پس حضرت رسالت ص
برای وی دعا کرد اللهم وال اللهم وال یعنی ای بار خدای دوستی کن انس گفت که مرتضی علی پیش

رسول الله ص نشست آنحضرت ایستاد و عرق از پیشانی مبارک خود مسح میکرد و مسح میکرد بآن روی علی را و باز
عرق از روی علی مسح میکرد و مسح میکرد بآن روی خود را پس علی گفت که یا رسول الله فرموده‌ای
در شأن من چیزی آنحضرت فرمود اما تو راضی نمی‌شوی که باشی مرا همچنان که هارون بود موسی را
ولیکن بعد از من پیغمبری نیست تو برادر منی و وزیر منی و بهترین کسی که میگذارم بعد از خود تویی
که میگزاری وام مرا و بجای می‌آری وعدهای مرا و بیان میکنی برای اصحاب و امت من آنچه اختلاف
کنند در آن بعد از من و می‌آموزانی ایشان را از تاویل قرآن آنچه ندانسته باشند و جهاد میکنی
با ایشان بر تاویل قرآن چنانچه من جهاد کردم با ایشان بر تنزیل قرآن آنچه ندانسته باشند
و حافظ ابن مردویه در کتاب مناقب خود از ابن عباس روایت کند که گفت دخل علی ع
علی رسول الله و عنده عایشة فجلس بین رسول الله و بین عایشة فقالت ما کان لک
مجلس غیر فخذی فضرب رسول الله علی ظهرها و قال مه لا تؤذینی فی اخی فانه امیر
المؤمنین و سید المسلمین و قائد الغر المحجلین یوم القیمة یقعد علی الصراط فیدخل
اولیاءه الجنة و یدخل اعداءه النار یعنی در آمد مرتضی علی بر مصطفی ص و
عایشه نزدیک آنحضرت بود و نشست میان رسول الله و عایشه پس عایشه گفت نبود ترا جای نشستن
بجز ران من پس حضرت رسالت پناه بپشت عایشه دست زد و فرمود کوتاه کن و دست بدار ازین
سخن و مرنجان مرا در رنجش برادر من که بدرستی که او است امیر المؤمنین و سید المسلمین و
امام و پیشوای غر المحجلین یعنی امام آنان که روی و دست و پای ایشان سفید است در روز قیامت بر
صراط می‌نشیند و اولیا و دوستان خود را بجنت می‌گذراند و اعدا و دشمنان خود را بآتش و اخطب
خطباء خوارزم در مناقب خود از مرتضی علی علیه السلام روایت کند که رسول الله ص فرمود لما اسری
بی الی السماء ثم من السماء الی سدرة المنتهی وقفت بین یدی ربی عز و جل
فقال لی یا محمد قلت لبیک و سعدیک قال قد بلوت خلقی فایهم رأیت اطوع لک
قال قلت ربی علیا قال صدقت یا محمد فهل اتخذت لنفسک خلیفة یؤدی
عنک

عنک و یعلم عبادی من کتابی ما لا یعلمون قال قلت اختر لی فان خیرتک خیر لی
قال اخترت لک علیا فاتخذه لنفسک خلیفة و وصیا و نحلته علمی و حلمی و هو
امیر المؤمنین حقا لم ینلها احد قبله و لیست لاحد بعده یا محمد علی رایة
الهدی و امام من اطاعنی و هی الکلمة التی الزمتها المتقین من احبه فقد
احبنی و من ابغضه فقد ابغضنی فبشره بذلک یا محمد فقال النبی ص قلت
ربی قد بشرته فقال انا عبد الله و فی قبضته ان یعاقبنی بذنوبی لم یظلمنی
شیئا و ان یتمم لی وعدی فالله مولای قال قلت اللهم اجل قلبه و اجعل
ربیعه الایمان به قال قد فعلت ذلک غیر انی مختصه بشیء من البلاء لم
اخص به احدا من اولیائی قال قلت ربی اخی و صاحبی قال قد سبق فی علمی
انه مبتلی و لو لا علی لم یعرف حزبی و لا اولیائی و لا اولیاء رسلی یعنی
حضرت رسالت درین حدیث که فرمود قلت ربی قد بشرته اشارت است بآن حدیث که
ابو نعیم در حلیة الاولیا از ابو برزه روایت کرده است که رسول الله ص فرمود ان الله
عهد الی عهدا فی علی الی آخره و در باب چهارم گذشته است یعنی چون شب معراج
مرا باسمان بردند بعد از آن از آسمان بسدرة المنتهی رسانیدند ایستادم در پیش پروردگار خود
عز و جل پس آنحضرت فرمود با من که ای محمد گفتم لبیک و سعدیک فرمود تجربه کرده خلق خود را
پس کدام یک مطیع تر دیدی رسول الله گوید که گفتم ای پروردگار علی را مطیع تر دیدم
فرمود راست گفتی ای محمد هیچ فرا گرفته برای خود خلیفه و قایم مقامی که احکام دین ترا از تو
ادا کند و تعلیم بندگان من کند از کتاب من آنچه ندانند رسول الله گفت که تو اختیار
کن برای من که اختیار تو اختیار منست فرمود که برای تو علی را اختیار کردم پس او را خلیفه
و وصی خود بگیر و علم و حلم خود بوی بخشیده‌ام و او است امیر مؤمنان بحقیقت و این
منقبت را هیچکس پیش از وی و نیست این منقبت را هیچکس بعد از وی ای محمد علی رایت
هدایت است و امام آنکس که اطاعت من کرد و او آن کلمه است که لازم کرده‌ام بر

متقیان هر که وی را دوست داشت پس بدرستی که مرا دوست داشته است و هر که وی را دشمن
دشمن داشت پس بدرستی که مرا دشمن داشته است وی را باین خبر بشارت ده ای محمد
پس پیغمبر ص گفت که گفتم ای پروردگار وی را بشارت داده‌ام و او گفت که من بنده خدایم
و در قبضه قدرت او اگر عقاب میکند بگناهان من هیچ ظلم نکرده باشد و اگر تمام میکند
برای من آنچه مرا وعده داده است او یاری دهنده و خداوند کار منست حضرت رسالت گفت که
گفتم ای بار خدای دل او را جلا ده و بوی گردان [illegible] را بهار او گردان حق تعالی فرمود بدرستی که
که آن چنان کرده‌ام که مخصوص نکرده‌ام بآن هیچکس را از اولیاء خود پیغمبر گفت که گفتم ای پروردگار
که علی برادر منست حق تعالی فرمود که سبق یافته است در علم من که مبتلا و امتحان کرده
شده است و اگر نه علی بودی شناخته نشدی گروه من و نه اولیا و دوستان من و نه اولیا و
دوستان پیغمبر رسل من **باب هشتم** در ثبوت افضلیت مرتضی علی بنص اخوت و مواخات اخطب
خطباء خوارزم در مناقب و امام احمد حنبل در مسند آورده اند و این جمیع روایات بهر
دو است از حضرت مرتضی که ان رسول الله ص آخی بین المسلمین ثم قال یا علی انت
اخی و انت منی بمنزلة هارون من موسی غیر انه لا نبوة بعدی اما علمت یا علی انه
اول من یدعی به یوم القیمة یدعی بی فاقوم عن یمین العرش فی ظله
فاکسی حلة خضراء من حلل الجنة ثم یدعی بالنبیین بعضهم علی اثر بعض
فیقومون سماطین عن یمین العرش و یکسون حللا خضرا من حلل الجنة الا و انی
اخبرک یا علی ان امتی اول الامم یحاسبون یوم القیمة ثم انت اول
من یدعی بک لقرابتک منی و منزلتک عندی و یدفع الیک لوائی و هو
لواء الحمد فتسیر به بین السماطین آدم و جمیع الخلق یستظلون بظل
لوائی یوم القیمة و طوله مسیرة الف سنة سنانه یاقوتة حمراء قصبته
فضة بیضاء زجه درة خضراء و له ثلث ذوائب من نور ذوابة
فی المشرق

فی المشرق و ذوابة فی المغرب و الثالثة وسط الدنیا مکتوب علیه ثلثة اسطر الاول
بسم الله الرحمن الرحیم و الثانی الحمد لله رب العالمین و الثالث لا اله الا الله
محمد رسول الله طول کل سطر مسیرة الف سنة و عرضه الف سنة و قال و تسیر
بلوائی و الحسن عن یمینک و الحسین عن یسارک حتی تقف بینی و
بین ابراهیم و نعم الاخ اخوک علی ابشر یا علی انک تکسی اذا کسیت
و تدعی اذا دعیت و تحیی اذا حییت یعنی بدرستی که رسول الله ص میان مسلمانان
مواخات و برادری فرمود و گفت ای علی تو برادر منی و تو نسبت بمن بمنزله هارونی
بنسبت با موسی مگر آنکه نیست پیغمبری بعد از من آیا ندانستی ای علی اول کسی
که خوانده شود روز قیامت من خوانده شوم پس بر پای بایستم از دست راست عرش
در سایه وی و در من حله سبز از حلهای بهشت در پوشند بعد از آن پیغمبران
بعضی بر اثر بعضی و یکی در پی یکی خوانده شوند در دو صف از دست راست عرش
بر پای بایستند و در ایشان از حلهای جنت در پوشند آگاه باش که من اخبار تو میکنم
ای علی که امت من روز قیامت اول جمیع امتان محاسب شوند بعد از آن تو هستی اول
کسی که خوانده شود بجهت قرابت تو به نسبت من و منزلت تو نزدیک من و لوای حمد را
تسلیم تو کنند و آن لوای حمد است پس تو میان آن دو صف سیر کنی و آدم و جمیع
پیغمبران و خلق روز قیامت در زیر سایه لوای من باشند و طول مسافت هزار
سال بود سنان او یاقوت احمر چوب او نقره ابیض پیکان او در اخضر
باشد و او را سه ذوایب باشد یعنی گیسو از نور بود یک ذوابه در مشرق و یک
ذوابه در مغرب و سیم در میانه دنیا بود و نوشته است میان او سه سطر اول
بسم الله الرحمن الرحیم دوم الحمد لله رب العالمین و سطر سیم لا اله الا الله
محمد رسول الله باشد طول هر سطری مسافت هزار سال و عرض هر سطری هزار
سال بود فرمود که می روی با لوای من و امام حسن از طرف راست تو و امام حسین از

جانب چپ تو آنگاه منادی ندا کند وا ابراهیم علیه السلام را ببینی بعد از آن در تو حلهای سبز بپوشانند
از جنت و منادی از زیر عرش ندا کند که خوشا پدری که پدر تو است ابراهیم و خوشا برادری
که برادر تست علی علیه السلام بشارت باد ترا ای علی که کسوت کرامت یابی هرگاه که کسوت کرامت یابم
و خوانده شوی هرگاه که خوانده شوم و زنده شوی هرگاه که زنده شوم و در وسیله و کفایت الطالب خوانده
از جابر انصاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لما عرج بی الی السماء
فخرجت من الحجب نادانی مناد من وراء الحجب نعم الاب ابوک ابراهیم
و نعم الاخ اخوک علی بن ابی طالب فاستوص به خیرا یعنی چون مرا با سمان بردند
و بیرون آمدم از حجابها ندا کرد بمن منادی از پس حجابها که خوشا پدری که پدر
تست ابراهیم و خوشا برادری که برادر تست علی بن ابی طالب او را نیکو دار و در روایت کفایه
اینست که اذا کان یوم القیمة نودیت من بطنان العرش نعم الاب ابوک ابراهیم
خلیل الرحمن و نعم الاخ اخوک علی ابن ابی طالب حضرت رسالت صلعم میفرماید هرگاه
روز قیامت شود مرا ندا آید بمن از درون عرش چنانکه گذشت در مناقب خطیب خوارزم و مناقب
ابن مغازلی و در وسیله از جابر بن عبد الله مرویست که رسول الله صلعم فرمود مکتوب علی
باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی ابن ابی طالب اخو رسول الله قبل ان
یخلق السموات و الارض بالفی عام یعنی نوشته است بر در جنت که علی ابن ابی طالب
برادر رسول الله است پیش از آنکه آفریده شود آسمانها و زمین بدو هزار سال و در روایت وسیله
اینست که مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
اخو رسول الله قبل ان یخلق السموات و الارض بالفی سنة و روایت ابن
مغازلی اینست مکتوب علی باب الجنة قبل ان یخلق الله السموات و الارض
بالفی عام محمد رسول الله و علی اخوه یعنی نوشته است بر در جنت پیش از آفرینش
آسمانها و زمینها بدو هزار سال که محمد رسول الله است و علی برادر اوست و همین حدیث

درمناقب

درمناقب خطیب آمده بروایت دیگر رأیت مکتوبا علی باب الجنة لا اله الا الله
محمد رسول الله علی اخوه یعنی دیدم که نوشته بر در جنت کلمه مذکوره و در مسند
از ابن مسیب مرویست ان رسول الله صلعم اخی بین الصحابة فبقی رسول الله
و ابابکر و عمر و علی فاخی بین ابابکر و عمر و قال لعلی انت اخی یعنی
بدرستی که رسول الله صلعم برادر گیری فرمود میان صحابه باقی ماند رسول الله صلعم
و ابابکر و عمر و علی پس مواخات کرد میان ابابکر و عمر و علی را گفت تو برادر منی و در مسند
از ابن عباس مرویست که ان رسول الله صلعم اخی بین الصحابة و ترک علیا حتی
بقی آخرهم لا یری له اخا فقال یا رسول الله اخیت بین الناس و ترکتنی
قال لمن تراه لن ترکتک انما ترکتک لنفسی انت اخی و انا اخوک فان
ذاکرک احد فقل انا عبد الله و اخو رسول الله لا یدعیها بعدک الا کاذب
یعنی بدرستی که رسول الله صلعم میان مردمان برادر گیری و مواخات فرمود و علی را ترک
نمود تا آنگاه که آخر مردمان ماند و برای خود هیچ برادر نمی دید پس گفت یا رسول الله
میان مردمان مواخات فرمودی و مرا ترک کردی آنحضرت فرمود برای که می پنداری
که ترا ترک فرمودم ترک نکرده ام ترا الا برای خود و تو برادر منی و من برادر تو اگر کسی
با تو از فضل و کمال خود گوید تو بگوی که قطب زمان و عبد الله و برادر رسولم این منقبت
بغیر از تو هیچکس نگوید مگر کذابی دروغگوی بود و لفظ بعدک درین حدیث یعنی غیرک است
چنانکه در باب ششم در تفسیر سخن صدیق اکبر گذشت که فرمود انا عبد الله و اخو
رسوله و انا الصدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کاذب مفتر یعنی
نگوید کلمه صدیق اکبر را غیر من هیچکس مگر که دروغگو باشد و در مسند و سنن ابی داود و صحیح
ترمذی از ابن عمر مرویست که رسول الله صلعم فرمود در روز مواخات بمرتضی علی علیه السلام

که انت اخی فی الدنیا و الاخرة و در مسند از ابن عباس مرویست که رسول صلعم فرمود که
خیر اخوانی علی بهترین برادران من علی است و در مسند از حذیفه ابن الیمان مرویست که آخی رسول الله صلعم
بین المهاجرین و الانصار کان یواخی بین الرجل و نظیره ثم اخذ بید علی ابن ابی
طالب فقال هذا اخی قال حذیفة فرسول الله سید المرسلین و امام المتقین
و رسول رب العالمین الذی لیس له شبه و لا نظیر و علی اخوه یعنی
مواخات فرمود رسول الله میان مهاجرین و انصار میان مرد و میان نظیر و مانند
برادر گیری میفرمود بعد از آن دست علی را گرفت و فرمود که این برادر منست حذیفه در آخر
این روایت گفت که رسول الله سید مرسلین است و امام متقین و رسول رب العالمین آنکه او را هیچ مانندی
و شبه و نظیر نیست علی برادر اوست باب نهم در ثبوت افضلیت مرتضی علی علیه السلام
بمعیت بودن او با قرآن و حق بودن قرآن و حق با وی و بستن درها که در مسجد بود بجز در
خانه علی و این مشتمل بر دو فصل است فصل اول در مناقب خطیب خوارزم از عایشه مرویست که
رسول الله صلعم فرمود که الحق مع علی یزول معه حیث ما زال حق همراه علی است
با او هر جا که گردد و از ام سلمه مرویست که رسول الله صلعم فرمود ان علیا مع
الحق و الحق معه لن یزولا حتی یردا علی الحوض یعنی که علی همراه حق است
و حق همراه او هرگز نمی گردند از همدیگر تا آب حوض کوثر برسند و از ابو ایوب انصاری
مرویست که رسول الله صلعم با عمار بن یاسر فرمود که تقتلک الفئة الباغیة و انت
مع الحق و الحق معک یا عمار اذا رأیت علیا سلک وادیا و سلک الناس
وادیا غیرها فاسلک مع علی و دع الناس انه لن یدلیک فی ردی و لن
یخرجک من الهدی یا عمار انه من تقلد سیفا اعان به علیا علی عدوه
قلده الله تعالی یوم القیمة وشاحا من در و من تقلد سیفا
و من تقلد سیفا اعان به عدو علی قلده الله تعالی یوم
القیمة وشاحا من النار یعنی ترا گروه باغی
متقدی

متعدی میکشند و حال آنکه تو همراه حقی و حق همراه تو باشد ای عمار هرگاه که علی براهی رفت
و مردمان براهی غیر آن رفتند پس تو همراه علی باش و مردمان را بگذار بدرستی که
علی ترا هرگز بچاه هلاک فرو نفرستد و هرگز از راه هدایت بیرون نیاورد ای
عمار بدرستی که هر که شمشیری در گردن افکند و حمایل کند که بآن شمشیر علی را معاونت
کند حق تعالی روز قیامت در گردن آنکس گردن بندی در افکند از در و هر که شمشیری
حمایل کند که بآن شمشیر دشمن علی را اعانت کند حق تعالی روز قیامت در گردن آنکس گردن
بندی از آتش افکند و از عایشه مرویست که رسول الله صلعم فرمود الحق مع علی
و علی مع الحق و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و از ابو موسی اشعری
مرویست که رسول الله صلعم با علی فرمود یا علی انت مع الحق و الحق بعدی
معک تو با حقی و حق با تست بعد از من الرحمن و از ام سلمه مرویست که رسول الله
صلعم فرمود که علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقا حتی یردا علی
الحوض و بروایتی علی مع القرآن و القرآن مع علی و لن یفترقا حتی
یردا علی الحوض یوم القیمة فصل دوم در مسند امام از براء ابن عازب و ابن عباس
مرویست که کنت کان لنفر من اصحاب رسول الله ابواب شارعة فی المسجد
فقال یوما سدوا هذه الابواب الا باب علی فتکلم فی ذلک اناس قال
فقام رسول الله صلعم فحمد الله و اثنی علیه ثم قال اما بعد فانی امرت بسد
هذه الابواب غیر باب علی فقال فیه قائلکم و الله ما سددت شیئا و
لا فتحته و لکن امرت بشیء فاتبعته یعنی چند نفر از صحابه در مسجد درهای
باز کرده بودند حضرت رسالت صلعم یکروز فرمود که ببندید این درها بغیر از در خانه
علی پس در آن باب سخنی و غیبتی کردند راوی روایت کند که حضرت
رسول الله بپای برخواست و حمد و ثنای حق تعالی گفت و بعد از آن فرمود اما بعد

بدرستی که من نبستم این ابواب پیغمبر باب علی امر کردم پس کوینده و غیبت کننده از شاگردان
باب سخنی گفت والله که من هیچ چیزی نبستم و نگشادم ولیکن بامری که مامور شدم متابعت
آن کردم در مناقب ابن مغازلی از عدی بن ثابت مروی است که خرج رسول الله الی المسجد
فقال ان الله اوحی الی نبیه موسی ان ابن لی مسجدا طاهرا لا یسکنه
الا انا و علی و ابنا علی یعنی رسول الله فرمود بسوی مسجد بیرون آمد و
فرمود که الله تعالی به پیغمبر خود موسی وحی کرد که برای من مسجدی طاهر و پاک بنا کن
که دران مسجد ساکن نشود مگر موسی و هارون و پسر هارون و بدرستی که الله تعالی
بمن وحی کرد که مسجدی طاهر و پاک بنا کنم و دران ساکن نشود مگر من و علی و پسران علی
در مسند احمد از ابن عمر مروی است که در رسول الله گفت ما میگفتیم که خیر الناس و بهترین مردمان ابوبکر است
و بعد ازان عمر و بدرستی که علی ابن طالب را سه منقبت و خصلت که اگر یکی ازان
سه خصلت مرا باشد دوست تراست نزد من از شتران سرخ یکی آنکه رسول الله اورا
جفت دختر خود کرد و برای فرزندان آورد دوم آنکه ابواب مسجد را بست مگر باب
علی را سیم آنکه روز خیبر رایت را بوی داد و لفظ روایت اینست عن عمر قال
کنا نقول خیر الناس ابوبکر ثم عمر و لقد اوتی ابن ابی طالب ثلث خصال
لان تکون لی واحدة منهن احب الی من حمر النعم زوجه رسول الله
بنته و ولدت له و سد الابواب المسجد الا بابه و اعطاه الرایة یوم
خیبر و در مسند از نافع غلام ابن عمر مروی است که گفت پرسیدم از عمر که کیست خیر الناس بهترین
مردمان بعد از رسول الله ابن عمر گفت مادر بیاد ترا تو ازکجا و این سوال ازکجا بعد ازان
استغفار کرد و گفت بهترین ایشان بعد ازوی آنکسی است که وی را حلال میبود آنچه رسول الله
را حلال می بود و بروی حرام میبود آنچه بر رسول الله حرام می بود نافع گوید گفتم کیست
آنکس ابن عمر گفت که علیست حضرت رسالت ابواب مسجد را بست و باب علی
را گذاشت و باوی گفت که ترا درین مسجد رواست هرچه مرا رواست و بر تو
واجب

واجب و مندوب است آنچه بر من واجب و مندوب است تو وارث و وصی منی و امر منی ادا
میکنی و وعدهای مرا بجای می آری و بر سنت من کشته می شوی و روایت اینست عن نافع
مولی ابن عمر قال قلت لابن عمر من خیر الناس بعد رسول الله قال ما انت
و ذاک لا ام لک ثم استغفر الله و قال خیر الناس بعد رسول الله ~~من کان یحل له ما یحل~~
خیرهم بعده من کان یحل له ما یحل له و یحرم علیه ما یحرم علیه قلت من هو قال
علی سد ابواب المسجد و ترک باب علی و قال لک فی هذا المسجد ما لی
و علیک فیه ما علی و انت وارثی و وصیی تقضی دینی و تنجز عداتی
و تقتل علی سنتی در مناقب ابن مردویه آمده است که سبب نزول این که والنجم اذا هوی
ما ضل صاحبکم و ما غوی الی آیه آن بود که چون رسول الله چون بست ابواب
اصحاب را و گذاشت باب ابوتراب را شخصی گفت که پیغمبر در رفع و منزلت ابن عم
خود هیچ تقصیری نمیکند این آیه نازل شد که رسول الله هرچه میکند وحی است چنانکه در
باب دهم گفته آید در مسند احمد حنبل از ابن اسلمی العدوی مروی است که چون صحابه بمدینه
آمدند شب در مسجد میبودند بنابرانکه خانها نداشتند حضرت رسالت صلعم ایشانرا نهی کرد و فرمود
که در مسجد مخسپید مبادا که محتلم شوید و در مسجد جنب بوده باشند پس اصحاب کرد اگرد مسجد
خانها بنا کردند و درهای خانها از درون مسجد باز کردند بعد ازان بروزی چند معاذ بن جبل را
سوی صحابه فرستاد اول ابوبکر را طلب کرد و گفت که رسول الله میفرماید که ترا که از مسجد
بیرون شوی و در خود بر آوری ابوبکر گفت سمعا و طاعة و در خود بر آورد و از
مسجد بیرون شد بعد ازان سوی عمر فرستاد و همین امر کرد و سمعا و طاعة گفت و در
خواست که دریچه بگذارند تا که در مسجد نظاره کند و بعد ازان سوی عثمان فرستاد و دختر
حضرت رسول الله در حباله وی بود عثمان هم سمعا و طاعة گفت و در خود بر آورد و بسوی
حمزة بن عبد المطلب فرستاد سمعا و طاعة گفت و در خود بر آورد و مرتضی علی علیه السلام
درین امر متردد بود و نمیدانست که از جمله ساکنان یا از دیگرانست و حضرت رسالت صلعم خانه
از جمله خانهای خود بنام مرتضی علی بنا کرده بود و چون نزد مرتضی علی رسید فرمود
مرتضی

که ساکن شو طاهرا مطهرا در مسجد پس آرام پاک و پاک گردید پس منافقان این سخن را که حمزه
رسانیدند حمزه در غضب شد و نزد رسول الله آمد و گفت ای محمد ما را بیرون میکنی و کودکان
ابوطالب را باز میگذاری آنحضرت فرمود اگر زمان مرا بودی هیچکس جز شما جای ندادی
والله که مسجد را بمرتضی علی نداد حضرت حق تعالی داد تو ای حمزه از خدا و رسول خیر
عظیم داری مژده باد ترا چون آنحضرت بهرکس مژده دادی آنکس شهید شدی پس حمزه
بو مرتضی علی در غزای احد شهید شد و مردی از صحابه این منقبت نیشی و حکایت عزیز را بسیار دیدند
و در غضب شدند و فضل وی بر ایشان و سایر صحابه ظاهر شد و چون این حکایت بحضرت
رسید به پای برخواست و خطابه کرد و فرمود که بدرستی که مردمی چند در غضب و کینه می
شوند بجهت آنکه من علی را در مسجد جا دادم والله که ایشانرا بیرون نکرده ام و او را جای
ندادم و بدرستی که حق سبحانه و تعالی سوی موسی و برادر وحی کرد که برای قوم خود در مصر خانهای
چند اختیار کنید و خانهای خود را قبله گاه کنید و نماز قایم دارید و بموسی امر کرد
که دران مسجد ~~آنکس~~ آرام نگیرد و مباشرت نکند و نکاح نکند بجز هارون و فرزندان او بدرستی
که علی بمن بمنزله هارون است نسبت بموسی و از اهل و اقربای من او ست و برادر من
هیچکس را نباید که در مسجد من نزدیک زن شود مگر علی و اهل بیت او و هر کرا خوش نیاید بدین
طرف برود و اشارت فرمود بطرف شام که کافرستان بود و در روایة اینست عن حذیفة
بن اسید الغفاری قال لما قدم اصحاب رسول الله المدینة لم یکن بیوت
~~وجعلوا ابوابها~~ فکانوا یبیتون فی المسجد فقال لهم النبی لا تبیتوا فی المسجد فتحتلموا
ثم ان القوم بنوا بیوتا و جعلوا ابوابها الی المسجد و ان النبی بعث الیهم
معاذ بن جبل فنادی ابابکر فقال ان رسول الله یامرک ان تخرج من
المسجد و تسد بابک فقال سمعا و طاعة فسد بابه و خرج من المسجد
ثم ارسل الی عمر فقال ان رسول الله یامرک ان تسد بابک الذی فی
المسجد

فی المسجد و تخرج منه فقال سمعا و طاعة لله و لرسوله غیر انی ارغب الی الله تعالی
فی خوخة فی المسجد فابلغه معاذ ما قال عمر ثم ارسل الی عثمان و عنده رقیة
فقال سمعا و طاعة فسد بابه و خرج من المسجد ثم ارسل الی حمزة
فسد بابه و قال سمعا و طاعة لله و لرسوله و علی علی ذلک متردد
و لا یدری هو فیمن یقیم او فیمن یخرج و کان النبی قد بنی له فی المسجد
بیتا من ابیاته فقال له النبی لعلی اسکن طاهرا مطهرا فبلغ حمزة
قول النبی لعلی فقال یا محمد تخرجنا و تمسک غلمان بنی عبد المطلب
فقال له نبی الله لو کان الامر الی ما جعلت دونکم احدا والله ما
اعطاه ایاه الا الله و انک لعلی خیر من الله و رسوله فبشره النبی
فقتل یوم احد شهیدا و نفس ذلک رجال علی علی فوجدوا فی انفسهم
و تبین فضله علیهم و علی غیرهم من رسول الله فبلغ ذلک النبی
فقام خطیبا فقال ان رجالا یجدون فی انفسهم فی ان اسکن
علیا فی المسجد والله ما اخرجتهم و لا اسکنته ان الله عز و جل
اوحی الی موسی و اخیه ان تبوءا لقومکما بمصر بیوتا و اجعلوا
بیوتکم قبلة و اقیموا الصلوة و امر موسی ان لا یسکن مسجده
و لا ینکح فیه و لا یدخله الا هارون و ذریته و ان علیا منی
بمنزلة هارون من موسی و هو اخی دون اهلی و لا یحل مسجدی
لاحد ینکح فیه النساء الا علی و ذریته فمن ساءه فههنا
و اوما بیده نحو الشام و بشنیده ماند که در بخاری آمده است که حضرت
رسالت صلعم فرموده باشد که برآورید درهای مسجد را بغیر در ابوبکر
و در حدیث دیگر برآورید درهای مسجد را بغیر در ابوبکر والله اعلم بالصواب

باب دهم :: در ثبوت افضلیت مرتضی علی علیه السلم بنص آیات و احادیث
که در شان ایشان نازل دوارد شده است در مناقب ابن مردویه از امیر المومنین علیه السلم
مرویست که گفت نزل القرآن اربعة ارباعا فربع فینا وربع فی عدونا وربع سیر و امثال
وربع فرایض و احکام ولنا کرایم القرآن یعنی قرآن بچهار بخش نازل
شو یک ربع در رفعت و تعریف ما ست و یک ربع در مذمت و منقصت دشمن
ما و یک ربع سیر ها و قصصها و امثال و یک ربع فرایض و احکام شریعت
است از اوامر و نواهی و ما راست آیات کریمهٔ شریفه که در قرآنست از
اوامر و نواهی و از ابن عباس مرویست که گفت ما فی القرآن آیة
الا علی راسها و قائدها نیست در قرآن هیچ آیة مگر که علی سر آن و پیشوای
آن آیتست و عن ابن عباس ما نزلت یا ایها الذین آمنوا الا علی
آن آیة یعنی امیر اصحاب آن خطاب بود و عن ابن عباس ما ذکر الله فی القرآن
علی راسها و امیرها ~~و قائدها نیست در قرآن هیچ~~ و لقد امرنا
بالاستغفار که یاد نکرد الله تعالی در قرآن آیة خطاب یا ایها الذین
آمنوا الا که سر آن آیة و امیر آیة بود یعنی سر و امیر آنان که با یمان
مخاطب اند و بدرستی که ما مور شده ایم باستغفار کردن برای وی و عن ابن عباس
ما ذکر الله فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الا علی شریفها و امیرها
ولقد عاتب الله اصحاب محمد فی القرآن وما ذکر علیا الا بخیر
یعنی بدرستی که عتاب کرد خدای تعالی با اصحاب محمد در بعضی آیات فی القرآن و یاد
نکرد علی را مگر بخیر و نیکوی و از حذیفة ابن یمانی مرویست که گفت ما ذکر الله
فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الا علی لب ولبابه و از مجاهد مرویست
که گفت

که گفت لعلی سابقة ذلک انه سبقهم الله فی الاسلام یعنی علی را
سابقهٔ آن هست که امر و پیشوای در خطاب یا ایها الذین آمنوا باشد
بجهة آنکه بر جمیع مؤمنان باسلام سابق بود و از ابن عباس مرویست
که گفت ما نزل فی احد من کتاب الله ما نزل فی علی فرود نیامده در
شان هیچکس از کتاب خدا آنچه فرود آمده در شان علی علیه السلام و ابن روایات هم از کتاب
مناقب ابن مردویه منقولست قوله تعالی انما ولیکم الله و رسوله والذین
آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم راکعون یعنی
متصرف در شما نیست مگر خدا و رسول و آن مؤمنان که اقامت صلوة میکنند
و صدقه و زکوة میدهند در حالت رکوع و اهل تفسیر اجماع کرده اند که این
آیة در شان ابوالحسن علیه السلم آمده است و قصهٔ آن چنان بوده که سایلی در مسجد رسول الله
سوال کرد و هیچکس بوی ملتفت نشد سایل دست بآسمان بر داشت و گفت ای بار خدای گواه
باشی که من در مسجد رسول الله استعطا نمودم و هیچکس بمن چیزی نداد و در آن حین
ابوالحسن نزدیک رسول الله صلعم در نماز بر کوع رسیده بود که بجانب سایل بانگشت خنصر
اشارة نمود سایل آمد و انگشتری از خنصر امیر المؤمنین بیرون کرد فی الحال
جبرئیل علیه السلم آمد و آیة انما ولیکم الله را بر حضرت رسالت خواند و حسان
بن ثابت انصاری که شاعر رسول الله بود درین باب گفت شعر ابا حسن
تفدیک نفسی و مهجتی وکل بطیء فی الهدی و مسارع ایذهب مدحی
والمحبر ضایع وما المدح فی جنب الاله بضایع فانت الذی اعطیت
اذ کنت راکعا فدتک نفوس القوم یا خیر راکع فانزل فیک الله
خیر ولایة وبینها فی محکمات الشرایع قوله تعالی افمن کان

في سورة المائدة

میکنند

في سورة السجدة

مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون حق تعالی بسبیل انکار میفرماید آیا آنکه مؤمن بود همچون
آنکس بود که فاسق است برابر نخواهد بود و سبب نزول این آیة آن بود که ولید بن عتبه
که برادر مادری عثمان بود با مرتضی علی منازعت کرده گفت اسکت فانک صبی
وانا والله ابسط منک لسانا واحد سنانا یعنی خاموش باش که تو کودکی
و من والله بلسان و سنان از تو فصیح ترم و تیز ترم پس مرتضی علی باوی گفت فاسکت
فانک فاسق و حق تعالی بتصدیق مرتضی علی این آیة فرستاد و این ولید در روز
فتح از خوف شمشیر مسلمان شد و چون عثمان بخلافت نشست او را والی کوفه کرد پس شرب
خمر مشغول شد و یک نوبت در مستی نماز صبح را چهار رکعت گذارد و بعد از سلام روی بمردم
کرد و گفت اگر خواهید چند رکعت دیگر بیفزایم و نوبت دیگر مست بوده در محراب قی کرد و فسق
او ظاهر شد و از کوفه معزول شد و در کوفه که جانب غربی بغداد است مرد و حسان ثابت درین
قصه گفته انزل الله والکتاب عزیز فی علی و فی الولید قرآنا فتبوا الولید من
ذاک فسقا وعلی مبوء ایمانا لیس من کان مؤمنا عرف الله کمن
کان فاسقا خائنا سوف یجزی الله الولید جزیا و نارا و علیا لا شک یجزی
جنانا فعلی یلقی لدا العرش عزا و ولید یلقی هناک هوانا قوله تعالی
وتعیها اذن واعیة یعنی در یابد و فهم میکند کلمهٔ حق و تحقیق را گوشی که شنوا
و فهم کننده باشد و ابن ثعلبی و واحدی و غیر ایشان از علمای تفسیر آورده اند بروایة بریدة
اسلمی که رسول الله صلعم فرمود که یا علی ان الله امرنی ان ادنیک ولا اقصیک
وان اعلمک وان تعی وحق علی الله ان تعی فنزلت بدرستی که الله تعالی
فرموده است بمن که ترا نزدیک دارم و دور نگذارم و تعلیم و تفهیم تو کنم و بر حق تعالی
ثابت و حقست که تو فهم کنی و در یابی و چون حضرت مصطفی با مرتضی این سخن فرمود
آیت وتعیها اذن واعیة نازل شد از مکحول مرویست که چون آیة وتعیها اذن
واعیه

في سورة الحاقة

مؤید بود

واعیه فرود آمد حضرت رسالت صلعم آنرا خواند و روی بمرتضی علی کرد و گفت انی سالت الله
ان یجعلها اذنک یا علی یعنی بدرستی که درخواه کرده ام از پروردگار خود و گفتم
بار خدای این اذن واعیه را گوش علی کن و مرتضی علی علیه السلم بعد از آن میفرمود که
از حضرت نبوت هر کلامی که شنیدم فهم کردم و یاد گرفتم و آنرا فراموش نکردم قوله تعالی
یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة ذلک خیر لکم
الی آیه یعنی ای آنان که ایمان آورده اید بخدا و رسول هر گاه که مناجات کنید با حضرت
رسالت باید که پیش از آن که مناجات کنید صدقه مقدم دارید و ثعلبی و واحدی و غیر ایشان
از علمای تفسیر آورده اند که اغنیا پیشتر مناجات مصطفی کردند چنانکه فقرا و اهل
صفه را مجال مجالست آنحضرت نماند و از کثرت مناجات و استطالت جلوس ایشان
اثر ملالت و کراهیت در جبهت حضرت ظاهر شد این آیت فرود آمد که پیش از مناجات
صدقه باید داد پس هر چه اهل عسرت و اصحاب صفه بودند هیچ وجه تصدیق نداشتند
و اغنیا را صفه بخل پیش گرفتند و ما دون دنیوی را بر مناجات حضرت نبوی ترجیح
دادند تا بعد روزی چند این آیة بتوبیخ و تقریع ایشان نازل شد که أأشفقتم
ان تقدموا بین یدی نجویکم صدقة الآیة یعنی آیا شما ترسیدید از آن که
درویش مانید و مناجات بغیر ما صدقه مقدم دارید و ثعلبی از مرتضی علی روایة کند
که گفت آیة یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فرود آمد حضرت رسالت
را خواند و فرمود که ما تری تری دینارا چرا چه اجتهاد میکنی که یکصد دینار زر صدقه دهند
من گفتم که طاقت آن ندارند فرمود پس چند گفتم که جبه یا جوی آنحضرت فرمود که
بسیار تقلیل کردی و روایة کرد که قال علی ان فی کتاب الله الآیة ما عمل بها
احد قبلی ولا احد بعدی وهی آیة المناجات نا نها نزلة کان
لی دینار فبعته بدراهم وکنت اذا ناجیت الرسول تصدقت حتی
فبعته

في سورة المجادلة

ذلک خیر لکم واطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم

یعمل بها

ثبیت فنسخت بقوله أأشفقتم أن تقدموا بین یدی نجوٰکم صدقٰت یعنی مرتضی علی
گفت بدرستی که در کتاب خدای آیتی است که پیش از من هیچکس بدان آیت عمل نکرد و بعد از
من هیچکس بدان آیت عمل نکند و آن آیت مناجات رسول است بنا بر آنکه چون آیت فرود آمد
مرا یک دینار زر بود آنرا بده درم فروختم و هر گاه که قصد مناجات رسول کردمی از آن درمی
تصدق نمودمی تا که آن دراهم تمام گردید و آیت منسوخ گشت بدین آیت که أأشفقتم أن
تقدموا قوله تعالی الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیة فلهم
أجرهم عند ربهم الآیة یعنی آنان که صرف میکنند اموال خود را در شب و روز پنهان
و آشکارا اجر ایشان نزدیک پروردگار ایشان است و نه خوف بر ایشان طاری میشود و نه
محزون میکردند مردویه در مناقب ابن ازابن عباس رحمة الله علیه مرویست که گفت نزلت فی علی علیه السلم
کانت عنده أربعة دراهم فتصدق بها این آیت در شان علی فرود آمد چه نزدیک او
چهار درم بود و بآن تصدق کرد محدث حنبلی از ابن عباس روایت کند که کان عند علی
أربعة دراهم لا یملک غیرها فتصدق بدرهم لیلا و بدرهم نهارا و بدرهم
سرا و بدرهم علانیة فنزلت آیة یعنی نزدیک چهار درم بود و بغیر آن ملک نداشت علی
پس تصدق کرد یکدرم در شب و یک درم در روز و یکدرم پنهان و یکدرم باشکارا
از آن جهت این آیت نازل شد و سبب نزول این آیت زمخشری در کشاف و واحدی
در اسباب نزول آورده است قوله تعالی ومن الناس من یشری نفسه
ابتغاء مرضات الله الآیة و از مردمان کسی هست که میفروشد جان خود را در راه
حق برای طلب رضای حق تعالی این آیت فرود در شان مبیت مرتضی علی بر فراش حضرت مبیت
مصطفی در شب هجرت ابن اثیر در کتاب خلاف که جامعست میان کاشف و کشاف
آورده که این آیت در حق علی نازل شد و آن چنان بود که حضرت نبوت مهاجرت
نمود مرتضی علی را بر فراش خود خوابانید تا هر گاه که صبح شود ودایع مردم بمردم
رساند و جای حضرت مصطفی بر کفار پوشیده ماند چه کفار قصد دید قریش

دران

دران شب عهد کرده بودند که حضرت را شهید کنند پس حضرت حق تعالی بجبرئیل و
میکائیل علیهم السلم گفت من میان شما مواخات کرده و عمر یکی از یکی درازتر
گردانیده ام پس کدام یک از شما ایثار حیوة به برادر خود میکند هر یک از جبرئیل
و میکائیل علیه السلم اختیار حیوة کردند حضرت حق عز و جل با ایشان وحی کرد که چرا
مثل علی نبودید که میان او و محمد مواخات نمودم از آن جهت فراش وی خفتید و جان خود
فدای راه وی کرد و حیوة و زندگی خود را ایثار نمود فرود آیید هر دو بسوی علی و
او را از دشمن محافظت کنید پس هر دو فرود آمدند و محافظت او کردند جبرئیل علیه السلام نزدیک
سر او و میکائیل هم نزدیک پای او و جبرئیل هم میگفت بخ بخ ای ابن ابی طالب کیست مانند
و مثل تو حال آنکه حق تعالی بفعل تو با ملائکه مباهات کرد بدانچه تو جان خود را ایثار
نمودی و لفظ این اثر اینست که فقال الله عز و جل جبرئیل و میکائیل علیهم السلم
انی قد اخیت بینکما وجعلت عمر احدکما اطول من الآخر فایکما
یوثر اخاه فاختار کل منهما الحیوة فاوحی الله عز و جل الیهما الا کنتما
مثل علی اهبطا الیه فاحفظاه من عدوه فنزلا الیه فحفظاه جبرئیل
عند رأسه ومیکائیل عند رجلیه وجبرئیل یقول بخ بخ یا ابن ابی طالب من
مثلک وقد اباهی الله به الملائکة قوله تعالی یا أیها الرسول بلغ ما
أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله
یعصمک من الناس الآیة یعنی ای آنکه پیغمبر مرسلی از فضایل علی بمردمان برسان
آنچه سوی تو از پروردگار تو فرود آمده فرستاده شد و اگر این کار نکنی پس
همانا که رسالت و پیغامهای پروردگار خود نرسانیده باشی این فرمان
بجای آر که حضرة الله تعالی ترا از گزند و بد اندیشی مردمان معصوم و محفوظ
میدارد حافظ ابونعیم در حلیة الاولیا و ثعلبی در تفسیر خود از براء ابن عازب

کنند

روایت که گفت نزلت فی غدیر خم فخطب رسول الله قال من کنت مولاه
فهذا علی مولاه فقال عمر بخ بخ یا علی أصبحت مولای ومولا کل
مؤمن ومؤمنة یعنی آیت در موضع غدیر خم نازل شد حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم خطبه خواند و بعد از آن فرمود که هر که من مولای
و خداوندا و باشم این علی مولا و خداوند او باشد عمر گفت مژده باد ترا
ای علی امروز مولای و خداوند من و خداوند هر مؤمن و مؤمنه شدی و
ابن مردویه در مناقب از عبد الله بن مسعود روایت کرد که گفت کنا
نقرء علی عهد رسول الله یا أیها الرسول بلغ ما أنزل إلیک
من ربک علیا مولی المؤمنین یعنی ای رسول ما برسان آنچه منزل
شد بسوی تو از پروردگار تو این که علی خداوند مؤمنانست و اگر این کار
نکنی پس تبلیغ رسالت پروردگار نکرده باشی والله یعصمک من الناس
یعنی آن فرمان بجای آور که حق تعالی ترا معصوم و محفوظ میدارد از مردمان بد
اندیش این آیت نازل شد در بیان ولایت مرتضی علی ابن مردویه از ابن عباس و
هم در مناقب روایت میکند که لما أمر الله رسوله أن یقوم بعلی فیقول
له ما قال فقال عم یا رب إن قومی حدیثو عهد بجاهلیة ثم مضی بحجة
فلما أقبل راجعا نزل بغدیر خم فأخذ بعضد علی ثم خرج إلی
الناس فقال أیها الناس ألست أولی بکم من أنفسکم قالوا بلی
یا رسول الله قال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال
من والاه وعاد من عاداه وأعن من أعانه واخذل من خذله
وانصر من نصره وأحب من أحبه وأبغض من بغضه قال ابن
عباس فوجبت والله ولایته ومحبته فی رقاب القوم یعنی

چون الله

چون الله تعالی رسول خود را امر کرد تا بفضل و کمال علی قیام نماید و در باب
وی گوید آنچه حق تعالی فرموده است پس آنحضرت گفت که یا رب بدرستی که قوم
بامور جاهلیت قریب و حدیث العهد اند و این امور فرمانبر نتابند و
بعد از آن گذشت از آن منزل و بطرف حج رفت چون رجعت نمود بعد
از آن موضع غدیر خم که میان مکه و مدینه است نزول فرمود دیگر حضرت الله
تعالی این آیت را فرو فرستاد که یا أیها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک
آنحضرة بازوی علی را گرفت و بسوی مردمان بیرون آمد و گفت ای مردمان آیا
نیستم من اولی بالتصرف در نفس شما از شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود ای
بار خدای هر که من مولای و خداوند او باشم پس علی مولی و خداوند اوست ای بار خدای
دوستی کن با هر که دوستی کرد با او و دشمنی کن با هر که دشمنی کرد با او و یاری ده
آنرا که یاری کرد با او و یاری مده آنرا که یاری او نداد و نصرت کن آنرا
که نصرت او کرد و دوست دار آنرا که او را دوست داشت و دشمن دار آنرا که او را
دشمن داشت ابن عباس گفت بنابرین مژده والله که ولایت مرتضی علی و
فرض شد بر گردن قوم یعنی صحابه و حسان بن ثابت دران روز این شعر گفت
ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم واسمع بالرسول منادیا یقول فمن
مولیکم وولیکم فقالوا ولم یبدوا هناک التعامیا الهک مولانا
وانت ولینا ولم یرمنا فی الولایة عاصیا فقال له قم یا علی فاننی
رضیتک من بعدی اماما وهادیا و در مناقب ابن مردویه از ابی هرون عبدی مرویست
که گفت کنت أری رأی الخوارج لا رأی لی غیره حتی جلست إلی أبی
سعید الخدری فسمعته یقول أمر الناس بخمس فعملوا بأربع و
ترکوا واحدة فقال له رجل یا أبا سعید ما هذه الأربعة التی
عملوا بها قال الصلوة والزکوة والحج والصوم صوم شهر رمضان

قالوا فما الوا حدث التی ترکوها قال ولایة علی بن ابی طالب قال و انها مفترضة معهن قال نعم قال فقد کفر الناس قال فما ذنبی یعنی رای واجتهاد من بهو رای واجتهاد خوارج بود در تکفیر و تخطیه مرتضی علی و مرا بغیر آن هیچ رایی نبود تا آنگاه که پهلوی ابو سعید خدری نشستم شنیدم که او میگفت مردمان به پنج امر مامور شدند چهار فرض عمل کردند و یکی را ترک نمودند پس یک مردی با او گفت که ای ابو سعید کدام است این چهار که بدان عمل کردند گفت نماز و زکوة و حج و روزه ماه رمضان آن مرد گفت پس کدام است آن یکی که ترک کرده اند ابو سعید گفت ولایت علی ابن ابی طالب است آن مرد گفت ولایة علی با این چهار فرض مفروض و واجبست ابو سعید گفت بلی آن مرد گفت بدرستی که مردمان کافر شده باشند که خلافت علی بجای نیاورده اند ابو سعید گفت مرا چه گناه باشد قوله تعالی الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا یعنی امروز کامل کردانیدم برای شما دین شما را و اتمام کردم شما نعمت خود و راضی شدم برای شما که اسلام و طاعت خدا و رسول دین و عادت شما بود حافظ ابن مردویه در مناقب از ابو سعید خدری روایت کند که گفت نزلت فی غدیر خم لما اخذ النبی بید علی ع ورفعها فنزلت فقال النبی الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة ورضی الرب برسالتی و الولایة لعلی بن ابی طالب یعنی این آیه در روز غدیر خم فرود آمد در آن حین که حضرت نبی دست امیر المؤمنین علی را گرفت و بر داشت پس حضرت نبی در حین نزول این آیت تکبیر کرد و گفت الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضای پروردگار به رسالت من و ولایت علی ابن ابی طالب

یوفون

تعالی

یوفون بالنذر ویخافون یوما کان شره مستطیرا ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا یعنی نذر وفا میکنند و میترسید از روزی که شر او منتشر و پراکنده است و اطعام طعام میکنند با وجود شدت حاجت بآن یا بر دوستی حضرت رحمان بمسکین و یتیم و اسیر اخطب خوارزم مناقب خود و ثعلبی و واحدی و جمیع اهل تفسیر آورده اند که امام حسن و امام حسین علیهم السلام خسته شدند پس حضرت رسالت و جمیع صحابه و عامه عرب بعیادت ایشان رفتند و با مرتضی علی گفتند که یا ابا الحسن اگر نذر میکردی جهت صحت امامین بیار مناسب می بود ابو الحسن گفت فرزندان من صحت یابند سه روز بشکر حق روزه دارم و فاطمه زهرا علیها السلام گفت اگر فرزندان من صحت یابند شکر حق را سه روز روزه دارم و فضه کنیز ایشان نیز همین نذر کرد پس امامین صحت و عافیة یافتند و در خانه آل محمد از طعام معنی نه قلیل بود و نه کثیر پس حضرت مرتضی علی بخانه شمعون خیبری رفت و سه صاع جو بقرض خرید و بود این گویند که مقداری پشم ستد تا حضرت فاطمه آنرا غزل کند و اجرت آن سه صاع جو گرفت و پشم و جو را بخانه آورد و صورت حال بحضرت فاطمه علیها السلام آنرا قبول نمود و اطاعت فرمود و بر خاست و یکصاع آرد کرد و پنج قرص نان پخت هر یک را قرصی و چون حضرت مرتضی با حضرت مصطفی نماز مغرب گزارد بمنزل خود آمد نان در پیش او نهادند یک مسکین بر در آواز داد که السلام علیکم یا اهل بیت محمد من مسکینی ام از مساکین مسلمانان بمن خوردنی دهید تا حق تعالی شما را اکبر مؤا بد جنت خوردنی دهد پس حضرت مرتضی علیه السلام و آل عبا آن پنج قرص را باو دادند و بآب افطار کردند دوم روز صاع دوم آرد کرد و پنج قرص نان پخت و چون مرتضی از نماز مغرب آمد و طعام در پیش آوردند یتیمی آواز داد که السلام علیکم یا اهل بیت محمد من یتیمی ام از فرزندان مهاجرین پدر من در یوم العقبه

بازنمود فاطمه

شهید شد طعام بدهید بمن که حق تعالی شما را مؤا ید جنت طعام دهد پس آن پنج را به یتیم دادند و باز بآب افطار کردند سوم روز صاع سوم را آرد کرده پنج قرص نان کرد و بعد مغرب در پیش مرتضی علی ع نهاد اسیری آواز داد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد ما را برده میکنید و طعام نمیدهید خوردنی بدهید بمن که اسیر محمدم آن پنج نان را ایثار او کردند و بآب افطار کردند و چون روز چهارم شد بنذر خود وفا کرده بودند مرتضی علی امام حسن را بدست و امام حسین را بدست چپ گرفت و بجانب حضرت رسالت متوجه شد امامین از گرسنگی متمایل شده و سه روز طعام نخورده بودند همچون کبوتر بچه ارتعاش و اضطراب مینمودند حضرت نبوت صلعم چون ایشانرا بدید فرمودند که یا ابا الحسن فرزندان مرا چه حالتست ابو الحسن علیه السلام صورت حال باز نمود همه برخواستند و بخانه فاطمه زهرا ع رفتند حضرت فاطمه ع بعبادت رب الارباب مشغول بود پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت یا محمد هناک الله فی اهل بیتک و در اثنای تهنیت سوره هل اتی را بر حضرت محمد صلعم تا آخر خواند قوله قل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم الآیه بعد فتح مکه چون اسلام منتشر شد و از هر طرف مردمان بر بیرون حضرت رسالت می آمدند ابو حارثه که اسقف یعنی بزرگ نصاری بود همراه سید و عاقب و عبد المسیح و جمعی از نصاری بمدینه آمدند پس یهود مدینه نزدیک نصاری شدند و باهم یکدیگر نزاع و جدال کردند و با نصاری گفتند که شما نیستید بر چیزی که حقیقت دارد و نصاری با یهود همین گفتند حق تعالی این آیه فرود آورد وقالت الیهود لیست النصاری علی شیء وقالت النصاری لیست الیهود علی شیء وهم یتلون الکتاب الآیه چون حضرت رسالت صلعم چون نماز عصر گزارد اسقف با اصحاب خود پیش آنحضرة آمد و گفت یا محمد چه میگویی

درحق

درحق سید ما که مسیح است آنحضرت فرمود که عبد الله است که اصطفا و اجتبا یافته است اسقف گفت پس چون میگویی که او عبد الله است و مخلوقست و محال آنکه تو هیچ عبدی را بی پدر دیدی و مید انی حضرة الله تعالی این آیه فرو فرستاد که ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون الحق من ربک فلا تکونن من الممترین فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین یعنی بدرستی که مثل و داستان عیسی نزدیک خدا مانند و مثل داستان آدم است که او را خلقت کرد بخاک و بکلمه کن موجود گردانید گفتار حق از حضرت پروردگار تست ای محمد پس مباش البته از اهل شک و مجادله بنا بر این فرمود هر که حجت گیرد با تو در کار عیسی ع بعد از آنکه رسید به تو از علم یقینی پس بگوی بحجت گیران که بیایید تا هر یکی از ما و شما بخوانیم و حاضر سازیم فرزندان و زنان و انفس یعنی مثال خود را بعد از آن مباهله کنیم یعنی گوییم بعلت خدا بر دروغ گوی باشد از ما و شما و بعلت بضم و فتح و سکون لعنت است پس حضرت رسالت این آیه بر نصاری تلاوت کرد و ایشانرا بمباهله خواند اسقف و اصحاب او جمع شدند و مشاورت کردند و اتفاق نمودند با حضرة نبوت که فردا مباهله کنیم و چون بخلوت رفتند اسقف با اصحاب خود گفت اگر محمد فردا با اهل بیت و اولاد خود می آید از مباهله او حذر کنید و اگر با اصحاب و کثرت می آید مباهله نمایید که او بر چیزی نیست چون بامداد شد حضرت نبوت دست حضرة ولایت گرفت و امامین در پیش و سیدة النساء العالمین در قفای حضرة در کنشاف گفت حضرت رسالت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را بر دوش گرفته و فاطمه زهرا در قفای آنحضرة و مرتضی علی در قفای فاطمه زهرا بموعدی رفتند و حضرت با ابناء

رابدر گرفت

اسقف با
میگفت هر گاه که من دعا کنم شما آمین گوئید پس یاران خود گفت ای گروه نصاری بدرستی که من کسانی می بینم که اگر الله تعالی خواستی بدعای ایشان کوهی از مکان خود زایل کردی پس مباهله نکردند و مصالحه نمودند برانکه هر سال دو هزار حله وسی درع بحضرت رسالت رسانند و کم بین خود باشند قوله تعالی أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الآية واحدی در اسباب نزول آورده که علی و عباس و طلحه بن شیبه افتخار کردند طلحه گفت که من صاحب خانهٔ کعبه ام و مفتاح او بدست منست و عباس گفت که من صاحب سقایه ام یعنی آب دادن بحاجیان تعلق بمن دارد و مرتضی علی گفت نمیدانم چه میگوئید بدرستی که من پیش از مردمان نماز کرده ام و منم صاحب جهاد پس حضرت حق تعالی این آیت فرود آورد که أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ یعنی آباد کردانیدن و آب دادن بحاجیان و عمارت مسجد حرام را همچون کسی که ایمان بخدا و رسول و آخرت آورده اند و در راه خدای جهاد کرده باشند این صفات نزدیک خدا برابر نمیشوند بعد از آن حضرت حق تعالی جهت ازدیاد بیان فرمود که الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ یعنی آنان که ایمان آوردند و مهاجرت و جهاد کردند در راه خدای تعالی باموال و انفس خود درجهٔ ایشان اعظم است از دیگران نزدیک حضرت رحمان و آن گروه ایشانند فایز در عاقبت مژده ایشان میدهد پروردگار ایشان برحمتی از حضرت خود و برضوان و خشنودی و بجنات و لذاتی که ایشان را نعیم مقیم است و حال آنکه در آن جنات جاویدان باشند بدرستی که نزدیک

اعظم است

بدرستی که نزدیک الله تعالی اجر عظیم و مزد بزرگ حاصلست و احدی بعد از ایراد این آیات گفت فَصَدَّقَ اللَّهُ عَلِيًّا فِي دَعْوَاهُ وَشَهِدَ لَهُ بِالْإِيمَانِ وَالْمُهَاجَرَةِ وَالْجِهَادِ وَزَكَّاهُ وَرَفَعَ قَدْرَهُ بِمَا أَنْزَلَهُ فِيهِ وَأَعْلَاهُ وَكَمْ لَهُ مِنَ الْمَزَايَا الَّتِي لَا يَبْلُغُهَا أَحَدٌ سِوَاهُ یعنی الله تعالی علی را در دعوی خود تصدیق کرد برای او بایمان و مهاجرت و جهاد و گواهی داد او را تزکیه نمود و بستود و رفع نمود قدر و منزلت او را بسبب آنچه در شان او فرود آورده مرتفع و بلند کرد و از این ورا مزایاها و افزونیها بسیار است که بغیر او هیچکس بآنها نرسد قوله إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ حضرت الله تعالی با ابراهیم خطاب میکند بر سبیل اصطفا و امتنان این میفرماید که بدرستی که من ترا امام انام و سابق خلایق خواهم کرد انبیا ابراهیم ع از حضرت حق مسالت نمود که بعضی ذریت و فرزندان ترکه مرا همچنین کردان حضرت حق فرمود که عهد و پیمان من که امامت و خلافت است نمیرسد بآن فرزندان تو که بت پرستیده باشد حمیدی از عبدالله مسعود روایت کند که حضرت رسالت در شان نزول این آیه فرمود که انْتَهَتِ الدَّعْوَةُ إِلَيَّ وَإِلَى عَلِيٍّ لَمْ يَسْجُدْ أَحَدُنَا لِصَنَمٍ قَطُّ فَاتَّخَذَنِي نَبِيًّا وَاتَّخَذَ عَلِيًّا وَصِيًّا یعنی دعوت و مسالت ابراهیم ع که جهت ذریت کرده منتهی شد بامامی رسیده است که هرگز پیش هیچ بتی سجود نکرده است پس بنابرین معنی حضرت حق تعالی را پیغمبر و رسل کرد و علی را وصی خود گردانید قوله يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ یعنی ای آنان که ایمان آورده اید در راه خدا بپرهیزگاری کوشید و همراه راستگویان باشید ابن مردویه در مناقب خود از ابن عباس روایت کرد که گفت کونوا مع علی ابن مردویه در مناقب آورده که قال ابن عباس که كُونُوا مَعَ عَلِيٍّ وَأَصْحَابِهِ قوله إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ یعنی تو جز بیم دهنده نیستی و هر قومی را هادی و راه نمایست محدث حنبلی و ابن مردویه در مناقب و شیرویه در فردوس الاخبار از ابن عباس روایت کنند و روایت حنبلی کنند

حمیدی

واخطب خوارزم

حنبلی اینست لما نزلت هذه الآيات وضع رسول الله يده على صدره فقال أنا المنذر وأومأ بيده إلى منكب علي وقال أنت الهادي يا علي بك يهتدي المهتدون من بعدي یعنی چون آیه نازل شد حضرت رسول الله صلعم دست بر سینهٔ خود نهاد و فرمود که منذر و بیم دهنده منم و بدست خود سوی منکب دوش مرتضی علی ع ایما و اشارت کرد و فرمود که توئی هادی و راه نمائی ای علی راه یافتگان بعد از من بسبب تو راه یابند و در روایت ثعلبی اینست که لما نزلت قوله تعالى إنما أنت منذر ولكل قوم هاد فقال رسول الله أنا المنذر وعلي الهادي وبك يا علي يهتدي المهتدون یعنی چون فرود آمد این آیه رسول الله فرمود که منم منذر و بیم کننده و علیست هادی و بواسطهٔ تو ای علی هدایت یابند اهل هدایت و تقدیم کلمه بک دلیل حصرست یعنی بواسطهٔ تو راه یابند نه بواسطهٔ غیر تو و در روایت ابن مردویه اینست قال رسول الله إنما أنت منذر وأومأ بيده إلى صدره ولكل قوم هاد وأشار بيده إلى علي وقال بك يهتدي المهتدون بعدي یعنی چون حضرت رسالت انما انت منذر خواند بدست ایما بسینهٔ خود کرد و لکل قوم هاد خواند و بدست خود اشارة بعلی کرد و گفت راه یافتگان بعد از من بسبب تو راه یابند و این روایت در مناقب ابن مردویه بطرق متعدده آمده است و همچنین جمیع مرویات او رحمة الله علیه قوله تعالى إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا بدرستی آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند زود است که حضرت رحمن خلقت کند برای ایشان مودتی و محبتی اخطب خوارزم در مناقب از ابن عباس روایت کند که گفت نزلت في علي بن أبي طالب جعل الله له ودا في قلوب المؤمنين یعنی این آیه در شان علی شد الله تعالی برای او محبتی و مودتی در دلهای مومنان آفرید ابن مردویه در مناقب آورد که قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي ابن أبي طالب عليه السلام يا علي قل اللهم اجعل لي عندك عهدا واجعل لي عندك ودا واجعل لي في صدور المؤمنين مودة فنزلت یعنی حضرت مصطفی صلعم گفت بمرتضی که ای علی بگو ای بار خدای برای من عهد و پیمان و مودت و محبتی نزدیک خود بیافرین از الجنت و برای من در سینهٔ مومنان مودتی بیافر

بیافرین از آنجهة این آیة فرود آمد قوله تعالى أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ الآية یعنی آیا آنکسی که بر بینه و گواهی راه روشنی از پروردگار خود باشد و حال آنکه در پی او میرود شاهدی و گواهی که از نفس او بود همچون کسیست که نابینا باشد اخطب خوارزمی در مناقب آورده است که قال ابن عباس رحمة الله عليه وهو علي يشهد للنبي وهو منه ابن عباس گفت مراد از شاهد و گواه مرتضی علیست ع و گواهی داد برای پیغمبر و از پیغمبرست ابن مردویه در مناقب خود از عباد ابن عبدالله اسدی روایت کند که گفت شنیدم علی را که میفرمود بر بالای منبر وما من رجل من قريش إلا قد نزلت فيه آية وآيتان فقال رجل تحت المنبر فما نزل فيك أنت فغضب ثم قال إما إنك لو لم تسألني على رؤوس القوم ما حدثتك ويحك هل تقرأ سورة هود ثم قرأ علي ع أفمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه رسول الله على بينة وأنا الشاهد منه یعنی هیچ مردی از قریش نیست الا که در شان او یک یا دو آیه نازل شده است یک مردی از آنان که در پای منبر بودند گفت که چه در شان تو نازل شده است پس مرتضی علی در غضب شد و گفت اگر نه آنست که بر رؤس الملا و ازمن سوال کردی من با تو سخن نمیکردم و جواب تو نمی دادم هیچ میخوانی سورهٔ هود بعد از آن مرتضی علی این آیه خواند و گفت که على بينة رسول الله است و شاهد منه منم قوله تعالى وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ یعنی در قیامت این فرمان آید وقفوهم خلایق را ایستاده کنید جهت آنکه بدرستی ایشان پرسیده خواهند شد ابن مردویه در مناقب از ابن عباس روایت کند که إنهم مسئولون عن ولاية علي ابن أبي طالب محدث حنبلی گفت که قال ابو سعيد الخدري صاحب رسول الله صلعم هذا الحديث المذكور ابو سعید خدری که صاحب رسول الله بود مسئولند خلق از ولایت در روز قیامت از ولایت مرتضی علی و شیرویه در فردوس الاخبار از عبدالله عباس و ابو سعید خدری رحمهما الله علیهم

عباد

کفت

روایة کرده که مهردو گفتند قال رسول الله صلعم قوله تعالی و قفوهم انهم مسئولون یسألون عن الاقرار بولایت علی ابن ابی طالب رسول الله صلعم در معنی قول خدای تعالی وقفوهم الآیه فرمود که یسئلون یعنی پرسیده میشوند از اقرار کردن بولایت علی در اول باب چهارم آورده ام که جمیع انبیا در شب معراج با حضرت مصطفی صلعم گفتند که ما همه مبعوث شده ایم بر شهادة ان لا اله الا الله واقرار کردن بنبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلم قوله تعالی ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة ابن مردویه اخطب خوارزم هر یک در مناقب خود از زید بن شراحیل انصاری که کاتب مرتضی علی بود روایت کنند که گفت شنیدم که مرتضی علی میفرمود که رسول الله با من گفت در حالتی که او بر سینه خود تکیه کرده بود که ای علی الم تسمع قول الله تعالی ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة انت وشیعتک وموعدی وموعدک الحوض اذا جثت الامم للحساب تدعون غرا محجلین یعنی ای علی آیا نشنیدی قول خدای تعالی را که فرمود بدرستی که آنان که ایمان آوردند و عمل صالح کردند آن گروه ایشانند بهترین مخلوقات آن طایفه تو یی و شیعه تو اند و عده گاه من و شما حوض کوثر است هر گاه که همه امتها برای حساب دادن بزانو در آیند خوانده میشوید و حال آنکه پیشانی و چهار دست و پای شما سفید و نورانی باشد و اخطب یک روایت دیگر آورده از جابر انصاری رحمة الله علیه که او گفت کنا عند النبی صلعم فاقبل علی ابن ابی طالب علیه السلم فقال رسول الله قد اتاکم اخی ثم التفت الی الکعبة وضربها بیده ثم قال والذی نفسی بیده ان هذا وشیعته هم الفائزون یوم القیمة ثم قال انه اولکم ایمانا بالله واوفیکم بعهد الله واقومکم بامر الله واعدلکم فی الرعیة واقسمکم بالسویة واعظمکم عند الله مزیة قال ونزلت هذه الآیة

ان الذین

ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة قال وکان اصحاب محمد اذا اقبل علی علیه السلم قالوا قد جاء خیر البریة یعنی نزدیک محمد صلعم آمدم که مرتضی علی آمد پس رسول الله صلعم فرمود بدرستی که برادر من بسوی شما آمد و بعد از این التفات سوی کعبه کرد و کعبه را بدست خود زد و گفت بحق آنکه جان من بدست اوست که این کس و شیعه او ایشانند رستگار در روز قیامت بعد از آن فرمود بدرستی که نخستین شماست بایمان آوردن بخدای تعالی و بیشترین شماست در وفا کردن بعهد خدای تعالی و بهترین شماست در قیام نمودن بفرمان خدای و عادلترین شماست در حق رعیت و نیکوترین شماست در قسمت کردن برابر و سویت و عظیم ترین شماست نزدیک حق تعالی از روی افزونی و مزیت جابر گوید فرود آمد این آیه ان الذین آمنوا تا هم خیر البریة واصحاب محمد هر گاه که مرتضی علی آمدی گفتندی جاء خیر البریة یعنی آمد بهترین مخلوقات قوله تعالی ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر یعنی بدرستی که متقیان و پرهیزکاران در جنات و جویها روانند در نشیمن صدق نزدیک پادشاه بسیار قدرت خطیب خوارزم و ابن مردویه هر یک در مناقب خود از جابر بن عبدالله روایت کنند و در روایت خطیب اینست که قال رسول الله صلعم لعلی من احبک وتولاک اسکنه الله معنا ثم تلا ان المتقین فی جنات الآیة یعنی رسول با مرتضی علی گفت که هر که ترا دوست دارد و بتو تولا کند حق تعالی او را همراه ما در منزل ما آرام دهد بعد از آن رسول صلعم این آیه تلاوت کرد که ان المتقین فی جنات تا آیه و در روایت ابن مردویه اینست که کنا عند رسول الله صلعم فتذاکرنا الجنة فقال صلعم ان اول اهل الجنة دخولا الیها علی ابن ابی طالب فقال ابو دجانة الانصاری ما علمت ان لله لواء حمد امت نور وعمود امت یاقوته مکتوب علی ذلک النور لا اله الا الله محمد رسول الله

آل محمد خیر البریة صاحب اللواء امام القیمة وضرب بیده الی علی بن ابی طالب قال فسر رسول الله بذلک علیا فقال الحمد لله الذی کرمنا وشرفنا بک فقال له ابشر یا علی ما من عبد ینتحل مودتک الا بعثه الله معنا یوم القیمة ثم قرأ رسول الله فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر یعنی جابر گوید که نزدیک رسول الله بودیم پس اصحاب او یاد جنت کردند آنحضرت فرمود بدرستی که اول اهل جنت از روی دخول و گذشتن علی ابن ابی طالبست پس ابو دجانه انصاری گفت یا رسول الله تو خبر دادی بما که جنت بر انبیا حرامست تا آنگاه که تو بجنت بگذری و حرامست بر جمیع امتها تا آنگاه که امت تو بگذرد آنحضرت فرمود که بلی یا ابا دجانه ندانستی که خدای تعالی را لوایست از نور و عمود یعنی ستونی از یاقوت نوشته است بر آن نور که لا اله الا الله محمد رسول الله آل محمد بهترین مخلوقاتند و صاحب لوا امام و پیشوای قیامت و در این هنگام حضرت رسالت بدست خود سوی علی ابن ابی طالب اشارت کرد جابر گوید که رسول الله صلعم علی را بدین منقبت شاد کرد پس مرتضی علی گفت ستایش آن خدای را که ما را بواسطه تو مکرم و مشرف کرد پس آنحضرت با مرتضی علی فرمود که بشارت باد ترا ای علی که هیچ بنده نسبت محبت تو بخود نکند و محبت تو محقق نشود الا که الله تعالی او را همراه ما بر انگیزاند روز قیامت بعد از آن رسول الله این آیه خواند فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر قوله تعالی والسابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم خطیب خوارزم و ابن مردویه و ابن مغازلی هر یک در مناقب خود از ابن عباس روایة کرده اند و روایت ایشان اینست قال سألت رسول الله عن قوله تعالی والسابقون السابقون الآیه فقال قال لی جبرئیل علیه السلم ذلک علی وشیعته والسابقون الی الجنة المقربون من الله بکرامته لهم یعنی ابن عباس گفت که از رسول الله پرسیدم از معنی قوله السابقون السابقون آنحضرت فرمود که جبرئیل علیه السلم با من گفت که آن علیست و شیعه او که سابقان و پیش روانند بجنت و مقربانند پیش خدای تعالی بکرامتی که ایشان راست نزد

خدای تعالی

خدای تعالی و در روایت ابن مردویه اینست که قال ابن عباس یوشع بن نون سبق الی موسی ابن عمران علیه السلم ومن آل یس سبق الی عیسی بن مریم و علی ابن ابی طالب سبق الی رسول الله روایت ابن مغازلی اینست قال ابن عباس سبق یوشع بن نون الی موسی وسبق صاحب آل یس الی عیسی وسبق علی ابن ابی طالب الی محمد صلعم وهو افضلهم یعنی ابن عباس گفت که یوشع پیغمبر گرویدن بموسی سابق شد و صاحب آل یس که حبیب نجارست بعیسی پیشی گرفت و علی ابن ابی طالب بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم سابق شد و علی افضل این سابقانست قوله تعالی ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون یعنی بدرستی آنانکه ایمان بقیامت نمی آورند از صراط مستقیم و راه راست برگشته اند محدث حنبلی گفت از این صراط صراط محمد و آل مراد است و ابن مردویه از مرتضی علی روایة کرده که قال علی علیه السلم ناکبون عن ولایتنا برگشته اند از ولایت ما بنابرین معنی صراط مستقیم عبارت از ولایت و محبت اهل البیت باشد قوله قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم ومن عنده علم الکتاب یعنی بگوی ای محمد که حضرت حق آنکس که علم کتاب نزدیک اوست بس او کافیست در گواه بودن میان من و شما محدث حنبلی گفت قال محمد ابن الحنفیة هو علی ابن ابی طالب محمد حنفیه گفت که من عنده علم الکتاب علی ابن ابی طالبست و ثعلبی در تفسیر خود آورده است از عبدالله بن سلام که حبر و دانشمند یهود بود و مسلمان شد روایت کند که قال سألت رسول الله عن قوله ومن عنده علم الکتاب فقال انما ذلک علی ابن ابی طالب یعنی عبدالله گفت که رسول الله را پرسیدم از معنی قول خدای تعالی ومن عنده علم الکتاب گفتم که این کس که علم کتاب نزدیک اوست کیست آنحضرت فرمود که آنکس علی ابن ابی طالب است و عجب اینست که و بغوی میگوید که من عنده علم الکتاب عبدالله است و عبدالله بن سلام میگوید که پیغمبر صلعم فرمود بکلمه حصر که انما ذلک علی ابن ابی طالب قوله تعالی والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم

دماغوی وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى حق تعالی سوگند میخورد
بستارهٔ زهره و می فرماید که بحق ستاره که فرو افتاد که یار شما ضال
و گمراه نشد و از سر هوا و هوس نطق نمیکند و نیست نطق او جز وحی که بر زبان او جاری
میشود و ابن مغازلی مالکی از ابن عباس روایت میکند که گفت کنا جلوساً مع النبی مع طائفة
من شبان قریش و فینا رسول الله اذا انقض نجم فقال علیه السلم من انقض هذا
النجم فی منزله فهو وصیی من بعدی فقاموا و نظروا فاذا انقض فی منزل علی
فقالوا قد ضللت بعلی فنزلت والنجم اذا هوی یعنی با طایفهٔ از جوانان
قریش نشسته بودیم در مکه و رسول ص در میان ما بود که ستاره فرو افتاد پس حضرت
رسالت فرمود هر کس ستاره در منزل او افتاده باشد آنکس وصی منست آن جماعت بر
خاستند و نظر کردند دیدند در خانهٔ علی افتاد پس گفتند بدرستی که تو بسبب محبت علی گمراه
شدی این آیه نازل شد که والنجم اذا هوی در مناقب ابن مردویه از حبهٔ عرنی
مرویست که گفت لما امر رسول الله بسد الابواب التی فی المسجد شق
علیهم قال حبة انی لانظر الی حمزة بن عبد المطلب و هو تحت قطیفة
حمراء و عیناه تذرفان و یقول اخرجت عمک و ابابکر و عمر و عثمان
و اسکنت ابن عمک فقال رجل یومئذ ما یألو فی رفع ابن عمه فعلم
رسول الله صلعم انه قد شق علیهم فدعا الصلوة جامعة فصعد المنبر
فلم یسمع من رسول الله خطبة کان ابلغ منها تمجیدا و توحیدا
فلما فرغ قال ایها الناس ما انا سددتها و لا انا فتحتها و لا انا اخرجتکم
و لا انا اسکنته ثم قرأ والنجم اذا هوی الی قوله ان هو الا
وحی یوحی یعنی چون رسول الله امر کرد بسد ابواب و بستن درهای صحابه
که در مسجد بود این معنی بر صحابه دشوار آمد حبه عرنی گوید بدرستی که من اکنون
حمزه را دیدم گویا که ... هر دو چشم او سیل اشک میریزد و خود بخود میگوید
که عم خود را و ابوبکر و عمر و عثمان را بیرون کرد و عمزادهٔ خود را در جای خود
نهاد

آرام

آرام داد پس یکی گفت در تعظیم و رفع منزلت ابن عم خود هیچ تقصیری نمیکند رسول الله
دانست که این معنی بر اصحاب دشوار آمد امر کرد الصلوة جامعة فرمود که جمیع صحابه
جمع شوند پس آنحضرت بر بالای منبر رفت و خطبهٔ خواند چنانکه از رسول الله
هیچ خطبه چنان شنیده نشد که از آن خطبه ابلغ و افصح باشد بحسب تمجید و توحید حق
تعالی و چون از خطبه فارغ شد فرمود ای مردمان نه من بسته‌ام درها و نه من
گشوده‌ام و نه من شما را از مسجد بیرون کرده‌ام و نه من او را بجای خود آرام دادم
بعد از آن آیه والنجم خواند یعنی هر چه نطق میکند آن همه از قبیل وحی است نه از
هوا و هوس قوله تعالی یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم
یسعی بین ایدیهم و بایمانهم الآیة یعنی روزی که خوار نکند الله تعالی پیغمبر خود را
و آنها که با وی ایمان آورده باشند و نور ایشان روانه میشود در پیش ایشان و
از دست راست ایشان محمد حنبلی آورده که نزلت فی علی و اصحابه نازل شد این آیه
در شان علی و اصحاب او و ابن مردویه از ابن عباس روایت کند که او گفت اول من یکسی من
حلل الجنة ابراهیم لخلته من الله عز و جل ثم محمد لانه صفوة الله
ثم علی یزف بینهما الی الجنان ثم قرأ ابن عباس الآیة و قال
علی و اصحابه اول کسی که از حلل و جامهای جنت کسوت یابد ابراهیم بعد
علی نبینا و علیه السلم بعد از آن محمد و بعد از آن علی زفاف کرده شود میان ایشان
بسوی جنت و ابن عباس بعد از آن این آیه خواند و گفت که الذین آمنوا
معه نورهم الآیة علیست و اصحاب او قوله هذان خصمان اختصموا فی ربهم
یعنی این دو خصمند که خصومت کردند در راه پروردگار خود در بخاری و صحیح مسلم
از ابوذر آمده که قسم و سوگند یاد میکرد که آیهٔ هذان خصمان
اختصموا فی ربهم در شان علی و حمزه و عبیده و حارث بن عبد المطلب

نازل شده است که در روز بدر که با مشرکان که عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه اند مبارزت
کردند چه عتبه و شیبه و ولید بن عتبه هر سه در روز غزای بدر مبارز جستند حضرت
مصطفی هر سه عم زادهٔ خود بحرب ایشان فرستاد علی ولید را کشت و حمزه عتبه را
و شیبه عبیده را در ساق پای مجروح کرد و بآن زخم شهید شد پس مرتضی علی شیبه را هم
بجهنم فرستاد چون این صنادید کشته شدند باقی کفار روی بهزیمت نهادند
ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری الآیة بدرستی که الله
تعالی میگذراند آن کسانرا که ایمان آوردند و عمل صالح کردند بجنتهای که روانه
میشود از نشیب آن جویها ابن مردویه از مجاهد روایت کند که نزلت فی علی و حمزة و عبیدة
الحارث بن عبد المطلب حین بارز عتبة و شیبة والولید آن اما الکفار فنزل
فیهم اما الذین کفروا قطعت لهم ثیاب من حدید الی قوله عذاب الحریق
و فی علی و اصحابه ان الله یدخل الذین آمنوا الآیة نازل شد یعنی قرآنی
در شان علی و حمزه و ابو عبیده که پسر زادهٔ عبد المطلب است نازل شد که در این حینیت که
با عتبه و شیبه و ولید مبارزت کردند و هر چه در شان کفار این آیه نازل شد که اما
الذین کفروا یعنی حق تعالی میفرماید هر چه آن کسان که کافر شدند برای ایشان
جامهای از آهن بریده شود تا عذاب ایشان در آتش اصعب باشد و در
شان علی و اصحاب او این آیه نازل شد که ان الله یدخل الذین آمنوا
الآیة قوله تعالی والذی جاء بالصدق و صدق به ابن مردویه از
مجاهد روایت کرده که این در شان مرتضی علی علیه السلم نازل شد و از امام محمد
باقر هم روایتست که او گفت الذی جاء بالصدق محمد است صلی الله علیه و آله
والذی صدق به علی ابن ابی طالب ع و لفظ روایت اینست عن مجاهد
قال نزلت فی علی و عن ابی جعفر قال الذی جاء بالصدق محمد صلعم
والذی صدق به علی بن ابی طالب ع محمد حنبلی آورده که جاء بالصدق

رسول الله

رسول الله است والذی صدق به علی ابن ابی طالب قال مجاهد این قول مجاهد است
قوله تعالی فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون حضرت حق تعالی با حضرت رسالت صلعم
میفرماید اگر چه ترا بعالم بقا خواهیم فرستاد و لیکن از ایشان یعنی منافقان
داد خواهیم ستدن ابن مردویه از ابن عباس رحمه الله علیه روایت کند که قال ابن عباس منتقمون
بعلی یعنی بواسطهٔ دست علی انتقام و داد میستانیم در فردوس الاخبار از جابر انصاری
مرویست که گفت نزلت فی علی قال رسول الله ص انه ینتقم من الناکثین
والقاسطین من بعدی یعنی این آیه در شان مرتضی علی نازل شد بنابر آنکه
حضرت رسول الله فرموده است که او بعد از من از بیعت شکنان و ظالمان داد میستاند
قوله تعالی وارکعوا مع الراکعین یعنی نماز گذارید و رکوع کنید با نماز گذارانی در رکوع
کنندگان محمد حنبلی گفت که هو علی ابن ابی طالب و ابن مردویه از ابن عباس روایت کند
نزلت فی رسول الله و علی خاصة و هما اول من صلی و رکع یعنی
این آیه خاصه در شان رسول الله و علی علیهم السلم نازل شد و ایشانند اول کسی
که نماز و رکوع کردند قوله تعالی فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین
یعنی بدرستی که الله تعالی مولا و ناصر پیغمبر است و جبریل و صالح مؤمنان هم ناصر
و یاری دهندهٔ وی‌اند محمد حنبلی از مجاهد روایت کند که او گفت علیست صالح المؤمنین
و ابن مردویه از اسماء بنت عمیس روایت کند که گفت شنیدم رسول الله را که میگفت که صالح المؤمنین
علی ابن ابی طالب است قوله تعالی فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی
الارائک ینظرون الآیة یعنی روز قیامت آنان که ایمان آوردند از حال
کافران میخندند و بر تختهای آراسته نظر میکنند خطیب خوارزمی آورده که قیل نزلت
فی ابی جهل والولید ابن المغیرة والعاص ابن الوائل و غیرهم من مشرکین
مکة کانوا یضحکون من عمار و بلال و غیرهما و قیل ان علی ابن ابی طالب علیه السلم

جاء نفر من المسلمين الى رسول الله فسخر من المشركين وقالوا الا تنجابهم
رأينا الاصلع فضحكنا منه فانزل الله الآية قبل ان يصل على النبي
يعني گويند که اين آيه درشان کافران مکه نازل شد که از حال عمار و بلال و
غير ايشان ميخنديدند و گويند مرتضى علي درميان لشکري چند از مسلمانان بسوى رسول الله
مي آمد پس مشرکان از مرتضى علي و اصحاب او افسوس داشتند و با اصحاب خود در خلوت
گفتند که اصلع را يعني داغ سر را ديديم و از طور او خنديديم پس الله تعالى اين آيه
را فرو فرستاد پيش از آنکه مرتضى بمصطفى رسد قوله تعالى ام حسب الذين اجترحوا السيئات
ان نجعلهم كالذين آمنوا سواء محياهم ومماتهم ساء ما يحكمون يعني
آيا پنداشتند آنان که بديها کردند که ايشان را همچون آناني که ايمان آوردند يکسان و
برابر کردانيم در زندگي و مرگ چه بد [illegible] ابن عباس اخطب خوارزم روايت کند که اين آيت
در وقعه غزاى بدر نازل شد درشان علي و حمزه و عبيده ابن الحارث چون مبارزت کردند جهة
قتال عتبه و شيبه و وليد بن عتبه قوله تعالى من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله
عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر يعني بعضى از ايشان جمله
مؤمنان مرداني هستند که راست کردند و بجاى آوردند آن عهدى را که با حق تعالى
بسته بودند فمنهم من قضى نحبه يعني بعضى از ايشان شهيد شده ومنهم من
ينتظر و بعضى از ايشان منتظر شهادت اند اخطب خوارزم روايت کرد که اين آيت درشان
امير المؤمنين علي و حمزه و عبيده نازل شد فمنهم من قضى نحبه و عبيده و حمزه و اصحاب
ايشان عهد کردند که در غزا هرگز پشت بر دشمن نکنند و بهمت در هر غزا جهاد ميکردند تا شهيد
شدند ومنهم من ينتظر علي ابن ابي طالب قوله تعالى لقد رضي الله عن المؤمنين اذ
يبايعونك تحت الشجرة الآية يعني بدرستي که راضي شد الله تعالى از مؤمنان در آن حين
که بيعت ميکردند با تو در زير درخت خطيب خوارزم از جابر بن عبدالله روايت کند که گفت
نزلت في اهل حديبية کنا يومئذ الفا واربعمائة فقال لنا النبي صلعم انتم
اليوم

و اولى
اليوم خيار اهل الارض الجنة فبايعنا تحت الشجرة على الموت قال جابر و اولى
الناس بهذه الآية علي ابن ابي طالب يعني اين آيه درشان اهل حديبيه نازل شد
و حديبيه جايي است که نزديک مکه است جابر گويد که دران روز هزار و چهارصد نفر بوديم
پس حضرت پيغمبر صلعم با گفت که امروز شما بهترين اهل زمين و بيعت کرديم در زير درخت
بر مرگ يعني بميريم و از مرگ روى نگردانيم و جابر گويد که اولى و احق مردمان باين
آيت علي ابن ابي طالب است از جهة آنکه حق تعالى فرمود و اثابهم فتحا قريبا يعني مزد داد
بايشان فتحي نزديک و آن فتح خيبر است و آن فتح بر دست علي عليه السلام قوله والذين
آمنوا بالله ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم
اجرهم ونورهم يعني آنکسان که ايمان آوردند بخدا و رسول آن گروه هستند که نزديک
پروردگار خود منزلت صديقان و شهدا دارند ايشان را مزد و نور حاصلست
گفت که اين آيه درشان مرتضى علي فرود آمده است قوله يا ايها النبي حسبك الله
ومن اتبعك من المؤمنين قالوا هو علي ابن ابي طالب وهو رأس المؤمنين
يعني اى پيغمبر بس است ترا الله تعالى و آن کسان که پيروى تو کردند از مؤمنان پس با
ترا در يارى کردن محمد گفت قالوا يعني اهل علم گفتند که مراد از من اتبعك علي ابن ابي
طالب است و او سرور مؤمنانست قوله تعالى اهدنا الصراط المستقيم قال بريده صاحب
رسول الله هو صراط محمد و آل محمد صلعم قوله تعالى واعتصموا بحبل الله جميعا قال حبل الله
علي و اهل بيته عم يعني همگان دست بحبل الله زنيد بريده گفت که حبل الله علي است و
اهل بيت او پوشيده نماند که حبل و پنج آيه که بعد ازين مي آيد همه از کتاب مناقب ملک الحفاظ
طراز المحدثين احمد بن موسى مردويه رحمة الله عليه منقولست قوله وكفى الله المؤمنين
القتال وكان الله قويا عزيزا حافظ ابن مردويه در مناقب آورده است که کان ابن مسعود رضي يقرأ
هذا الحرف وكفى الله المؤمنين القتال بعلي ابن ابي طالب وكان الله قويا

عزيزا يعني عبدالله مسعود در زمان رسول الله اين حرف يعني اين آيه را بدين طور ميخواند
وكفى الله المؤمنين القتال بعلي ابن ابي طالب يعني الله تعالى کفايت کردانيد
مؤمنان را بلکه رهانيد ايشان را بواسطه علي ابن ابي طالب از جنگ و قتال کردن با عمرو
بن عبدود و الله تعالى قوى بود و غالب حکايت اين جنگ در تفسير سورة احزاب مذکوراست
قوله تعالى في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو
والآصال رجال الآية يعني در خانهايي که خداى تعالى دستورى داده و فرمان داده بشرف رفعت کردن آن و
نام حق بردن دران هر آينه تسبيح ميکنند حق را دران خانها هر بامداد و شبانگاه مرداني که مشغول
نکند ايشان را از ذکر حق و از اقامت نماز و دادن زکوة نه تجارتي و نه خريد و فروختي
ميترسند از روزي که ديگرگون ميشود در آن دلها و ديدها ابن مردويه از انس بن مالک و بريده
اسلمي روايت کند که هر دو گفتند قرأ رسول الله في بيوت اذن الله ان ترفع الى قوله
القلوب والابصار فقام رجل فقال اي بيوت هذه يا رسول الله قال بيوت الانبياء
فقال ابوبكر يا رسول الله هذا البيت منها لبيت علي وفاطمة قال نعم من افاضلها
يعني رسول الله اين آيه خواند پس يک مرد برخاست و گفت اي بيوت هذه يعني
کدام خانهاست اي رسول الله آنحضرت فرمود که خانهاي انبياست پس ابوبكر گفت اي
رسول خدا اين خانه از ان خانهاست خانه علي و فاطمه عليهم السلام آنحضرت فرمود بلي از افاضل
آن خانهاست قوله تعالى واجعل لي لسان صدق في الآخرين حق تعالى از ابراهيم عم
حکايت ميفرمايد که او گفت اجعل لي يعني براى من ثناگويي در آخر الزمان پيدا فرست
ابن مردويه از امام جعفر بن محمد صادق عليهما السلام روايت کند که او گفت هو علي ابن
ابي طالب عرضت ولايته على ابراهيم عليه السلام فقال اللهم اجعله رجلا من ذريتي ففعل
الله ذلك يعني امام صدق علي ابن طالب است و ولايت او بر ابراهيم معروض شد ابراهيم عم
گفت

گفت اي بار خداي علي را از ذريه من گردان حضرت حق تعالى آن درخواست را بفعل آورد
يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم الآية يعني
آنانکه ايمان آورده ايد اطاعت رسول کنيد هرگاه که شما را بخواند بچيزي که زنده کند شما را
ابن مردويه در مناقب ابن مردويه از امام محمد باقر عليه السلام مرويست که گفت مراد از دعاكم لما يحييكم
علي ابن ابي طالب است يعني بخواند شما را بولايت مرتضى علي عم قوله تعالى وبشر الذين آمنوا
ان لهم قدم صدق عند ربهم يعني بشارت ده اي محمد آنانرا که ايمان آوردند
با آنکه ايشان را سابقه خيريت نزديک پروردگار خود ابن مردويه از جابر انصاري و از امام
جعفر صادق عليه السلام روايت کند که گفتند نزلت في ولاية علي ابن ابي طالب يعني اين
آيت در باره ولايت مرتضى علي فرود آمد قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و
اطيعوا الرسول واولي الامر منكم ابن مردويه از امام جعفر صادق عليه السلام روايت کند
که گفت اولوا الامر مرتضى علي است باصالت و ساير احکام عادل بتبعيت
قوله تعالى ومن اظلم ممن كذب على الله وكذب بالصدق اذ جاءه يعني کيست
ظالمتر از آنکه دروغ گفت بر خدا و راستي را دروغ زن کرد در آن حين که پيش آمد
ابن مردويه از مرتضى علي عليه السلام روايت کند که گفت که الصدق ولايتنا و ولايت اهل البيت نويم خاندان
يعني صدق عبارت از ولايت ماست که ما خاندانيم و امام موسى كاظم عليه السلام از پدر خود
روايت کند که لفظ من اظلم درين آيه اشارت است بآنکس که قول رسول الله را که
درحق مرتضى علي فرموده است رد کند و آنرا قبول نکند قوله وشاقوا الرسول من بعد
ما تبين لهم الآية مخالف رسول کردند بعد از آنکه ظاهر شد ايشان را راه هدايت از امام
محمد باقر عليه السلام مرويست که گفت شاقوا الرسول في امر علي يعني مخالفت رسول کردند
در کار مرتضى علي عم قوله فلعلك تارك بعض ما يوحى اليك وضائق به صدرك
ان يقولوا لولا انزل عليه كنز او جاء معه ملك انما انت نذير والله
على كل شيء قدير يعني مگر که تو ترک کننده بعضى امور وحي را در دل

تنگی بسبب اظهار آن محبت کنند منافقان که جبرا از آسمان کنجی فرو فرستاده نشد بر محمد با خود همراه او فرشته نیامد تو ای محمد تو مخبر ترس دهنده نبی و خداست که بر همه چیز توانا است
از امام جعفر علیه السلم مرویست که رسول الله صلعم با مرتضی گفت یا علی انی سألت الله عز وجل ان یوالی بینی و بینک ففعل و سألته ان یواخی بینی و بینک ففعل و سألته ان یجعلک وصیی ففعل فقال رجل من القوم والله لصاع من تمر فی شن بال خیر مما سأل محمد ربه هلا سأله ملکا یعضده علی عدوه او کنزا یستعین به علی فاقته فانزل الله تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الآیة ای علی بدرستی که من از خدای عز وجل درخواست کردم که میان من و تو موالات و محبت اندازد درخواست بفعل آمد و مسالت نمودم که میان من و تو مواخات و برادر گیری کند و جانان کرد پس یک مردی از قوم که منافق بود گفت والله که یک صاع خرما که در مشک کهن پوسیده باشد بهتر است از آنچه محمد از پروردگار خود مسئلت نموده است چرا درخواست نکرد از حق تعالی که فرشته که معاضدت و معاونت او کند بر دشمن یا گنجی که بآن استعانت نماید بر فقر و فاقه و شدت احتیاج خود پس حضرت الله تعالی این آیة فرستاد قوله تعالی ولما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون یعنی چون عیسی بن مریم را ضرب المثل زدیم که قوم تو ای محمد از آن ضرب المثل صدو رمیکنند و اعراض مینمایند از امیر المؤمنین علی علیه السلم مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با من گفت ان فیک مثلا من عیسی احبه قوم فهلکوا فیه و ابغضه قوم فهلکوا فیه فقال المنافقون اما رضی له مثلا الا عیسی فنزلت یعنی ای علی بدرستی که در تو مثلی و داستانی هست از عیسی چه عیسی را قومی دوست داشتند و در محبت او هلاک شدند و قومی دشمن داشتند و بجهة دشمنی او هلاک شدند پس منافقان گفتند راضی نشد برای علی بهیچ مثلی و داستانی بغیر عیسی از آن جهت این آیة نازل شد قوله تعالی و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان الآیة صنوان دو سه درخت خرما را گویند که از یک بیخ باشند از جابر انصاری مرویست که گفت شنیدم از رسول الله که با مرتضی علی میگفت الناس من اشجار شتی و انا و انت

من شجرة

من شجرة واحدة ثم قرأ الآیة یعنی مردمان از درختان گوناگونند و من و تو از یک درختیم بعد از آن رسول الله این آیة را خواند ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین یعنی و بیرون کشیدم آنچه در سینهای اهل جنت بود از کینه و صفات ذمیمه و در این حال برادرانند که بر سریرها نشسته روی باروی یکدیگر دارند از ابو هریره مرویست که قال علی یا رسول الله ایما احب الیک انا ام فاطمة قال فاطمة احب الی منک و انت اعز علی منها وکانی بک و انت علی حوضی تذود عنه الناس وان علیه اباریق بعدد نجوم السماء و انت و الحسن و الحسین و فاطمة و عقیل و جعفر فی الجنة اخوانا علی سرر متقابلین انت معی و شیعتک فی الجنة اخوانا علی سرر متقابلین لا ینظر احدهما فی قفا صاحبه یعنی مرتضی علی گفت ای رسول خدا کدام یک دوست تر است نزد تو من یا فاطمه حضرت فرمود فاطمه نزد من دوست تر است از تو و تو بر من عزیزتری از وی گویا می بینم ترا بر حوض من ایستاده و مردمان منافق را از حوالی حوض دور میکنی و بدرستی که بر حوض ابریقهاست بشماره ستاره آسمان و تو و حسن و حسین و فاطمه و عقیل و جعفر در جنت باشید برادرانی که بر سریرها نشسته روی باروی یکدیگر دارید و تو همراه من باشی در مکانت و منزلت من و شیعه تو در جنت باشند بعد از آن رسول الله این آیة خواند که اخوانا علی سرر متقابلین وگفت لا ینظر احدهم فی قفا صاحبه نظر نمیکند هیچ یک از ایشان در قفا یار خود یعنی همه در شهود جمال و کمال حقانی یکدیگر مستغرقند آنجا نه عیب جستنی و نه در قفا عیب کردن و نه از حضور غیبت نمودن قوله تعالی و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون یعنی از جمله آنکسانی که آفریدیم امتی و جماعتی هستند که خلق را بحق راه راست نمایند و هدایت میکنند و بتوفیق خدا از راه باطل عدول میجویند و بیاری حق طریق عدل میورزند روایت کنند از علی که فرمود تفترق هذه الامة علی ثلث و سبعین فرقة اثنان و سبعون فی النار و واحدة فی الجنة و هم الذین قال الله تعالی و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون

از عربی

وهم انا و شیعتی یعنی این امت هفتاد و سه فرقه میشوند هفتاد و دو در دوزخ اند و یکی در جنت و این گروهند که الله تعالی در حق ایشان میفرماید که ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و این فرقه منم و شیعه من طوبی لهم و حسن مآب مجاهد میگوید که هی شجرة فی الجنة اصلها فی حجرة علی و لیس فی الجنة حجرة الا و فیها غصن من اغصانها یعنی طوبی درختی است در جنت و بیخ آن در حجره مرتضی علیست و در جنت هیچ حجره نیست که در وی شاخی از شاخهای آن درخت نیست قوله تعالی و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا الآیة در شان مرتضی علی و فاطمه علیهما السلم آمده است قوله و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و المهاجرین قیل ذلک علی لانه کان مؤمنا مهاجرا ذا رحم یعنی اولوا الارحام خویشان نزدیک که مؤمن باشند و مهاجر بعضی بکر احق و اولی اند در حکم کتاب الله گویند آنکه مرتضی علیست که این آیة در شان او نازل شده چرا که مؤمن و مهاجر و خویش نزدیک رسول الله او بود و این بو تعددیست که لفظ من بیان اولوا الارحام باشد و اگر صله افعل بفضل و متعلق اولی بود معنی چنین باشد که اولوا الارحام و خویشان نزدیک که مؤمن و مهاجر باشند بعضی در حکم کتاب الله احق و اولی اند از مؤمنان جهة اختلاف دین اما این معنی مقصود ما نیست قوله قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگوی ای محمد که من درخواست نمیکنم از شما هیچ مزدی بر وحی رسانیدن من بشما مگر آنکه محبت ورزید با قربای من در مقدمه آوردیم که رسول الله صلعم فرمود لا تؤذوا علیا و فاطمة و ولدیهما یعنی مرنجانید علی و فاطمه و حسن و حسین را علیهم السلم سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کند که سئل رسول الله من هؤلاء الذین تجب علینا محبتهم قال علی و فاطمة و ابناهما قالها ثلث مرات یعنی سوال کردند از حضرت رسالت که این گروه کیستند که واجبست بر ما محبت ایشان آن حضرت سه نوبت بجواب فرمود که علیست و فاطمه و امام حسن و امام حسین و این حدیث در کشاف و غیره هم آمده است قوله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا در مقدمه گفته شد که این آیة مخصوص حضرت مصطفی و مرتضی و فاطمه زهرا و امامین است بروایة ام سلمه و عایشه و غیرهما قوله مرج البحرین یلتقیان از

انس

بالحق

انس بن مالک مرویست که گفت مرج البحرین علیست و فاطمه یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان امام حسن و امام حسین و از ابن عباس مرویست که گفت مرج البحرین علی و فاطمه بینهما برزخ نبی یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان الحسن و الحسین قوله تعالی و نادی اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم یعنی ندا کردند اصحاب اعراف مردانی که ایشان را بسیما و نشان میشناختند و اعراف نام کوهیست مشرف بر جنت از مرتضی علی مرویست که فرمود نحن اصحاب الاعراف من عرفناه بسیماهم ادخلناه الجنة یعنی ما ایم اصحاب اعراف هر کرا بسیما شناسیم بجنت در آریم قوله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا الآیة یعنی بعد از آن میراث دادیم کتاب را بکسانی که برگزیدیم از بندگان خود مرتضی علی علیه السلم فرمود که نحن اولئک ما ایم آن گروه قوله تعالی و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة و فضل الآیة از ابو رافع مرویست که رسول الله صلعم مرتضی علی را با نفری چند بطلب ابو سفیان فرستاد پس اعرابی از بنی خزاعه ایشان را دید گفت ان القوم قد جمعوا لکم یعنی بدرستی که قوم ابو سفیان و اتباع او سبب جنگ از بهر شما جمع کرده اند پس مرتضی علی و اصحاب او گفتند حسبنا الله و نعم الوکیل الآیة قوله ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون یعنی بدرستی که آنکسان که سابقه نیکوییها از ما حاصلست ایشان را آن گروه از جهنم دور کرده شده اند از نعمان بن بشیر مرویست که ان علیا تلاها لیلة و قال انا منهم و اقیمت الصلوة فقام هو یقول لا یسمعون حسیسها یعنی بدرستی که مرتضی علی این آیة را تلاوت میکرد یک شبی و فرمود که من از آن کسانم که سابقه حسنی ایشان را حاصلست و چون اقامت صلوة گفتند مرتضی بنماز برخواست و این آیة میخواند لا یسمعون حسیسها نمیشنوند بانگ آتش را قوله و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر یعنی این اعلام و آگاه کردنیست حاصل شده از خدای تعالی و رسول او بسوی مردمان در روز حج اکبر که خدای تعالی و رسول بری و بیزار اند از مشرکان ابن مردویه گفت هو حین اذن علی بالآیات من

دوزخ

سورة برات یعنی این اذن و آگاه کردن اشارتست بآنکه مرتضی علی مردمانرا آگاه کرد بدان
آیات که خواند از سوره برات چنانکه در باب دوم گفتیم که مصطفی صلعم سورت
را با بوبکر داد و بسوی مکه فرستاد تا آنرا بو کها قران خواند بعد از آن روز مرتضی
در عقب وی فرستاد تا سورت را از ابو بکر بستاند و رسول الله فرمود در
حق ارسال امیرالمومنین علی که مامورشده ایم که نرساند این سورت را مگر من
یا کسی که از من باشد قوله تعالی الم احسب النّاس ان یترکوا ان یقولوا
آمنّا وهم لا یفتنون یعنی مردمان پنداشتند که متروک و معاف میشوند
باین مقدار که گویند ایمان آوردیم و ایشان از مودّت و محبت نشوند قال
علی علیه السلم قلت یا رسول الله ما هذه الفتنة قال یا علی بک وانّک مخاصم
فاعدّ للخصومة یعنی مرتضی علی گفت که گفتم ای رسول خدای این فتنه و تجربه
چیست فرمود که ای علی این فتنه بسببست بدرستی که با تو خصومت خواهند
کردن پس آماده کن اسباب خصومة قوله ولتعرفنّهم فی لحن القول ابو
سعید خدری گفت لتعرفنّهم فی لحن القول ببغضهم علی ابن ابی طالب یعنی
البته میشناسی منافقانرا در کژی قول و بدی گفتار ایشان بسبب دشمنی که
با مرتضی علی دارند قوله تعالی فاذّن مؤذّن بینهم ان لعنة الله علی الکافرین
الذین اتخذوا دینهم لعبا ولهوا یعنی آگاه کرد آگاه کننده میان مردمان
گفت لعنت خدا باد بر کافران که دین خود بلهو و لعب فرا گرفته اند امام محمد
باقر علیه السلم گفت که این آگاه کننده علیست قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
الآیه هرکه روز قیامت با حسنه و نیکویی آمد او را ده چندان ثواب و جزا
خواهد بود مرتضی علی علم فرمود الحسنة حبّنا والسیئة بغضنا نیکویی محبت و رزیدنست

ببغضهم

فله

باما و بدی

و بدی دشمنی کردنست باما قوله تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من
فزع یومئذ آمنون ومن جاء بالسیئة فکبّت وجوههم فی النّار
یعنی در قیامت هر که نیکویی آورد پس او را بهتر از آن ثواب هست و آنان که بدی
صفت اند از ترس آن روز ایمن اند و هر که به بدی آید در آتش دوزخ بر
روی در افتد مرتضی علی فرمود الحسنة حبّنا اهل البیت والسیئة بغضنا
من جاء بها کبّه الله علی وجهه فی النار یعنی حسنه محبت ماست که اهل بیت رسولیم
و سیئه بغض ماست هر که با آن آمد حق تعالی او را در آتش دوزخ بروی در افکند
قوله تعالی والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا الآیه مقاتل
بن سلیمان گفت که نزلت فی علی ابن ابی طالب و ذلک ان نفرا من المنافقین
کانوا یؤذونه و یکذبون علیه یعنی این آیت در شان مرتضی علی نازل شد
و آن چنان بود که نفری چند از منافقان ایذاء مرتضی علی میکردند و بروی دروغ
می بستند قوله و یقولون آمنّا بالله وبالرسول واطعنا الآیه ابن مردویه گفت
نزلت فی علی این آیت در شان علی نازل شد فاستغلظ فاستوی علی سوقه قال
استوی الاسلام بسیفه قوله تعالی یعجب الزرّاع لیغیظ بهم الکفّار عن
جعفر ابن محمد باقر علیه السلم قال هو علی ابن ابی طالب قوله و اما من اوتی کتابه
بیمینه هو علی ابن ابی طالب قوله هل یستوی هو ومن یأمر بالعدل وهو
علی صراط مستقیم قیل هو علی ابن ابی طالب قوله تعالی سلام علی آل یٰس قال ابن
السائب آل یٰس آل محمد صلعم قوله و یؤت کل ذی فضل فضله امام موسی علیه السلم
گفت هو علی ابن ابی طالب ادعوا الی الله علی بصیرة انا ومن اتّبعنی هو
علی ابن ابی طالب قوله تعالی افمن یعلم انما انزل الیک من ربک هو الحق الآیه

هو علی ابن ابی طالب قوله تعالی والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا وعملوا
الصالحات عن ابن عباس رحمة الله علیه ان الانسان لفی خسر ابو جهل الا
الذین آمنوا وعملوا الصالحات امیرالمومنین علی و سلمان قوله السابقون السابقون
علی و سلمان قوله تعالی و بشّر المخبتین الی قوله تعالی ومما رزقناهم ینفقون
قال منهم علی و سلمان قوله تعالی و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر عن ابن عباس نزلت
فی علی این است آخر این آیات که از مناقب مردویه رحمة الله علیه نقل کردیم وبالله التوفیق
باب یازدهم در ثبوت افضلیت مرتضی علی عم بسبب کفویت و تزویج وی بفاطمه زهرا علیها السلم
مبنی بر دو فصل فصل اول در فردوس الاخبار از ام سلمه مرویست که قال رسول الله صلعم
اتانی ملک فقال یا محمد ان الله عز وجل یقرء علیک السلام ویقول قد زوّجت
فاطمة من علی فزوّجها منه وقد امرت شجرة طوبی ان تحمل الدّر والیاقوت
والمرجان وان اهل السماء قد فرحوا بذلک و سیولد منهما سیدا شباب اهل
الجنة وبهما تزیّن الجنة فابشر یا محمد فانّک خیر الاولین والآخرین
یعنی فرشته بمن آمد و گفت یا محمد بدرستی که خدای تعالی بتو سلام میرساند و میگوید
که فاطمه را جفت علی کرده ام پس تو نیز او را جفت علی کن و درخت طوبی امر کردم
تا بار گرفت از دُرّ و یاقوت و مرجان و بدرستی که اهل آسمان از جهت آن شاد شده اند
و زود باشد که از ایشان متولد شوند دو امام که سید جوانان اهل جنت اند و جنّت
بآن دو امام مزین شود نه بغیر ایشان پس بشارت باد ترا ای محمد که بهترین اولین و
آخرین تویی و در مناقب خطیب از بلال بن حمامه مرویست که گفت طلع علینا
رسول الله ذات یوم ووجهه مشرق کدارة القمر فقام الیه عبد الرحمن
ابن عوف فقال یا رسول الله ما هذا النور قال بشارة اتتنی من ربی
فی ابن عمی وابنتی وان الله زوّج علیا من فاطمة وامر رضوان خازن
الجنان فهزّ شجرة الطوبی فحملت رقاقا یعنی صکاکا بعدد محبّی اهل بیتی

که رسول الله صلعم فرمود

وانشاء

وانشاء من تحتها الملائکة من نور ودفع الی کل ملک صکّا فاذا استوت
القیمة باهلها نادت الملائکة فی الخلایق فلا یبقی محبّ لاهل بیتی الا
دفعت الیه صکّا فیه فکاکه من النار باخی وابن عمی وابنتی فکاک
رقاب رجال ونساء من امتی من النار یعنی یک روزی برآمد و روی او
مشرق و روشن بود همچون دایره ماه پس عبد الرحمن بن عوف بسوی او برخواست
و گفت ای رسول الله این نور چیست که در روی تو می بینم آنحضرت فرمود بشارتیست از
پروردگار من و بدرستی که الله تعالی علی را جفت فاطمه گردانید و برضوان که خازن
جنت است امر فرمود تا شجره طوبی را جنبانید پس طوبی صحیفها یعنی نامه ها بار گرفت بعدد
محبان اهل بیت من و از نشیب طوبی ملائکه انشا کرد و خلعت فرمود و بدست
هر ملک یک صحیفه داد پس هرگاه که اهل قیامت جمع شوند آن ملائکه در میان خلایق
ندا کنند و محبان ما را بخوانند بنا بر این هیچ محبی نماند از این خاندان الا که بدست او
صحیفه دهند که در آن صحیفه فکاک و کردن آزادی بود از آتش دوزخ پس بسبب برادر
ابن عم من و دختر من آزاد است رقاب رجال و نسا یعنی گردنهای مردان و زنان
امت من از آتش دوزخ و همین حدیث از مالک بن حمامه مرویست که گفت طلع علینا
رسول الله ذات یوم متبسّما یضحک فقام الیه عبد الرحمن بن عوف
فقال بابی انت وامی یا رسول الله ما الذی اضحکک قال بشارة
اتتنی من عند الله فی ابن عمی وابنتی ان الله تعالی لما زوّج فاطمة امر
رضوان فهزّ شجرة طوبی فحملت رقاقا یعنی بذلک صکاکا بعدد محبّینا
اهل البیت ثم انشاء من تحتها ملائکة من نور فاخذ کل ملک رقاقا
فاذا استوت القیمة باهلها ماجت الملائکة والخلایق فلا یکون محبا لنا
اهل البیت الا اعطوه رقا فیه برات من النار فصار اخی وابن عمی
وابنتی فکاک رقاب نساء ورجال من امتی من النار یعنی رسول الله

رسول الله صلعم بر آمد تبلسم کنان وخندان پس عبد الرحمن بن عوف بسوی حضرت برخاست و گفت
فدای تو باد مادر من ای رسول الله این خبر که نثر الجنة آورده است حیث آنحضرت فرمود بشارت
که از نزدیک حق تعالی در بارهٔ ابن عم و برادر من و دختر من بمن آمد است بدرستی که الله تعالی
دران حین که فاطمه را با علی تزویج کرد رضوان را فرمود تا شجرهٔ طوبی را جنبانید ند پس
پس طوبی بعدد محبان ما که خاندان نبوتیم صحیفها بار گرفت بعد ازان از زیر شجرهٔ طوبی ملایکه
از نور انشا کرد و از نور آفرید و هر ملک یک صحیفه فرا گرفت پس هر گاه که اهل قیامت
جمع شوند ملایکه و طلایق در یکدیگر بگذرند و بهم برانید پس هیچ محب مخلص و دوست مخلص
ما را که خاندانیم نه بینند الا که بدست او صحیفه دهند که دران نبشت برات بیزاری بود
از آتش دوزخ پس نثار برادر و ابن عم و دختر من کردند ازادی مردان و زنان امت
منت از آتش دوزخ و در کفایت از جابر بن عبد الله مرویست که رسول الله صلعم
فرمود اَیُّهَا النَّاسُ هٰذا علی ابن ابی طالب وَاَنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ اِنّی اَنَا زَوَّجْتُهُ
ابْنَتِی فاطِمَةَ وَلَقَدْ خَطَبَهَا اِلَیَّ اَشْرافُ قُرَیْشٍ فَلَمْ اُجِبْ کُلَّ ذٰلِکَ اَتَوَقَّعُ
الْخَبَرَ مِنَ السَّمَاءِ حَتّٰی جاءَنِی جبرئیل علیه السلام لَیْلَةَ اَرْبَعٍ وَعِشْرِیْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ
فَقَالَ یا محمد العلی الاعلی یقرء علیک السلام وَقَدْ جَمَعَ الرُّوْحَانِیِّیْنَ فِیْ وادٍ
یُقَالُ لَهُ الْاَفْیَحُ تَحْتَ شَجَرَةِ الطُّوْبٰی وَزَوَّجَ فاطِمَةَ عَلِیًّا وَاَمَرَنِیْ فَکُنْتُ الْخَاطِبَ
وَاللّٰهُ تَعَالٰی الْوَلِیُّ وَاَمَرَ شَجَرَةَ طُوْبٰی فَحَمَلَتِ الْحُلِیَّ وَالْحُلَلَ وَالدُّرَّ وَالْیَاقُوْتَ
ثُمَّ نَثَرَتْهُ وَاَمَرَ الْحُوْرَ الْعِیْنَ فَاجْتَمَعْنَ فَلَتَقَطْنَ فَهُنَّ یَتَهَادَیْنَهُ بَیْنَهُنَّ
اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ وَیَقُلْنَ هٰذا نِثَارُ فاطمة ای مردمان اینست علی ابن ابی طالب
ایستاده حاضر است و حال آنکه شما پنداریدو بگمان میگویید که من بخودی خود او را
جفت دختر خود فاطمه کردم و بدرستی که اشراف و بزرگان قریش او را خواستکاری
کرده اند و من بجواب ایشان مشغول نشدم آنا که بهر آن میکردم که متوقع و منتظر خبر آسمانی بودم

تا جبرئیل

تا جبرئیل علیه السلام در شب بیست و چهارم شهر رمضان المبارک آمد و گفت ای محمد علی اعلی بر تو سلام میخواند
و جمع کرده است روحانیان را در زیر درخت طوبی در وادی که آنرا افیح میگویند یعنی فراخ
در زیر شجرهٔ طوبی و فاطمه را بعلی تزویج کرده است و فرمود مرا که من خواستگار باشم والله تعالی
ولی نکاح باشد و امر کرد بشجرهٔ طوبی تا از زینتها و حلل جامهای بهشتی و در و یاقوت بار
گرفت و آنرا ایثار کرد کرد و بحور عین فرمود تا جمع شدند و آنرا التقاط کردند یعنی برچیدند
پس حور عین آنرا بهمدیگر بهدیه میکنند و میگویند این نثار فاطمه است و در المتعبدین از انس
بن مالک مرویست که گفت بَیْنَنَا رسول الله صلعم جَالِسٌ فِی الْمَسْجِدِ فَجَاءَ عَلِیٌّ فَقَالَ
یا علی ما جاءک فَقَالَ اُسَلِّمُ عَلَیْکَ یا رسول الله فقال هٰذا جبرئیل یُخْبِرُنِیْ اَنَّ
الله تعالی زَوَّجَکَ فاطِمَةَ وَاَشْهَدَ عَلٰی تَزْوِیْجِهَا اَرْبَعِیْنَ اَلْفَ اَلْفِ مَلَکٍ وَاَوْحٰی
اِلٰی شَجَرَةِ طُوْبٰی اِذَا انْثُرِیْ عَلَیْهِمُ الدُّرَّ وَالْیَاقُوْتَ فَابْتَدَرَتِ الْحُوْرُ الْعِیْنُ
یَلْتَقِطْنَ فِی اَطْبَاقِ الدُّرِّ وَالْیَاقُوْتِ فَهُنَّ یَتَهَادَیْنَهُ بَیْنَهُنَّ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ
یعنی رسول الله صلعم نشسته بود ما در مسجد که علی علیه السلام در آمد حضرت رسالت باو گفت که
ای علی بچه مهم آمدی گفت که آمدم تا بر تو سلام کنم فرمود که اینست جبرئیل علیه السلام
اخبار و اعلام میکند که حق تعالی ترا جفت فاطمه کرد و بر تزویج او چهل هزار هزار
فرشته گواه گرفت و بشجرهٔ طوبی وحی کرد که در و یاقوت بار گرفت و بر این گواهان
نثار کرد و حور عین مباشرت نمودند و بشتافتند و آن نثار را در طبقهای در و
یاقوت التقاط میکردند پس ایشان آنرا بهمدیگر بهدیه میفرستند تا روز قیامت
و در مناقب خطیب از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه مرویست که قال رسول الله صلعم
یا فاطمة زَوَّجْتُکِ سَیِّدًا فِی الدُّنْیَا وَاِنَّهُ فِی الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ لَمَّا
اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ اُمَلِّکَکِ مِنْ عَلِیٍّ اَمَرَ اللّٰهُ جبرئیل فَقَامَ فِی السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ

فَصَفَّ الْمَلَائِکَةَ صُفُوْفًا ثُمَّ خَطَبَ عَلَیْهِمْ فَزَوَّجَکِ مِنْ عَلِیٍّ ثُمَّ اَمَرَ شَجَرَ الْجِنَانِ
فَحَمَلَتِ الْحُلِیَّ وَالْحُلَلَ ثُمَّ اَمَرَهَا نَثَرَتْ عَلَی الْمَلَائِکَةِ فَمَنْ اَخَذَ مِنْهَا شَیْئًا اَکْثَرَ
مِمَّا اَخَذَ غَیْرُهُ افْتَخَرَ بِهِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ یعنی رسول الله صلعم فرمود که ای فاطمه
ترا جفت کسی کرده ام که در دنیا سید و مهتر است و بدرستی که او در آخرت از جملهٔ صالحان
یعنی در زمرهٔ انبیاست ای فاطمه حضرت حق تعالی خواست که ترا بعلی دهم جبرئیل را فرمود
در آسمان چهارم ایستاد و ملایکه را صف صف داشت و بعد ازان برایشان خطبه
خواند و ترا جفت علی کرد و بعد ازان اشجار جنت را امر کرد تا از زینت و زیور
جامهای بهشتی بار گرفت و فرمود تا آنرا بر ملایکه نثار کرد پس هر که فرا گرفت ازان
زینت و جامها بیشتر از آنکه غیر او فرا گرفته بود افتخار کرد بآن تا روز قیامت و همین
حدیث در کفایت مرویست که فاطمه را در بامداد عروسی لرزه بر اندام افتاد پس
رسول الله باو گفت که زَوَّجْتُکِ سَیِّدًا فِی الدُّنْیَا وَاِنَّهُ فِی الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ
یا فاطمة لَمَّا اَرَدْتُ اَنْ اُمَلِّکَکِ بِعَلِیٍّ اَمَرَ اللّٰهُ شَجَرَةَ الْجِنَانِ فَحَمَلَتْ حُلِیًّا وَحُلَلًا
فَاَمَرَهَا فَنَثَرَتْهُ عَلَی الْمَلَائِکَةِ فَمَنْ اَخَذَ مِنْهُ یَوْمَئِذٍ شَیْئًا اَکْثَرَ مِمَّا اَخَذَ
مِنْهُ صَاحِبُهُ اَوْ اَحْسَنَ افْتَخَرَ بِهِ عَلٰی صَاحِبِهِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ یعنی ای فاطمه
چون خواستم که ترا بعلی دهم حق تعالی اشجار رضوان را امر کرد تا حلی و حلل بار
دران روز گرفتند و فرمود تا آنرا بر ملایکه نثار کردند پس هر که ازان نثار چیزی ستد بیشتر
یا بهتر از آنچه مصاحب او ستده بآن چیز افتخار کند تا روز قیامت بسیار خود را
و در کفایت از امام جعفر صادق علیه السلام از آبای خود تا حضرت رسول روایت کند اَنَّ
اَبَا بَکْرٍ اَتَی النَّبِیَّ صلعم قَالَ یا رسول الله زَوِّجْنِیْ فاطمة فَاَعْرَضَ عَنْهُ فَاَتَاهُ عُمَرُ
فَقَالَ مِثْلَ ذٰلِکَ فَاَعْرَضَ عَنْهُ وَاَتَیَا عَبْدَ الرَّحْمٰنِ بْنَ عَوْفٍ فَقَالَا اَنْتَ
اَکْثَرُ قُرَیْشٍ مَالًا فَلَوْ اَتَیْتَ رَسُوْلَ اللّٰهِ فَخَطَبْتَ اِلَیْهِ فاطمة زَادَکَ اللّٰهُ
مالا

مَالًا اِلٰی مَالِکَ وَشَرَفًا اِلٰی شَرَفِکَ فَاَتَی النَّبِیَّ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذٰلِکَ فَاَعْرَضَ عَنْهُ
فَاَتَاهُمَا فَقَالَ لِیْ مِثْلَ الَّذِیْ نَزَلَتْ مَا اَنْزَلَ بِکُمَا فَاَتَیَا عَلِیَّ ابْنَ اَبِیْ طَالِبٍ وَهُوَ
یَسْقِیْ نَخِیْلَاتٍ لَهُ فَقَالَا قَدْ عَرَفْنَا قَرَابَتَکَ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلعم فَخَطَبَ اِلَیْهِ
فاطمة لَوْ زَادَکَ اللّٰهُ فَضْلًا اِلٰی فَضْلِکَ وَشَرَفًا اِلٰی شَرَفِکَ فَقَالَ نَبَّهْتُمَانِیْ فَانْطَلَقَ
فَتَوَضَّأَ ثُمَّ اغْتَسَلَ وَلَبِسَ کِسَاءً قِطْرِیًّا وَصَلّٰی رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ اَتَی
النَّبِیَّ صلعم فَقَالَ یا رسول الله زَوِّجْنِیْ فاطمة فَقَالَ اِذَا زَوَّجْتُکَهَا فَمَا تُصْدِقُهَا
قَالَ اُصْدِقُهَا سَیْفِیْ وَفَرَسِیْ وَدِرْعِیْ وَنَاضِحِیْ فَقَالَ اَمَّا نَاضِحُکَ وَسَیْفُکَ
وَفَرَسُکَ فَلَا غِنَاءَ بِکَ عَنْهَا تُقَاتِلُ الْمُشْرِکِیْنَ وَاَمَّا دِرْعُکَ فَشَاْنُکَ بِهَا
فَانْطَلَقَ عَلِیٌّ فَبَاعَ دِرْعَهُ بِاَرْبَعِ مِائَةٍ وَثَمَانِیْنَ دِرْهَمًا قِطْرِیَّةً فَصَبَّهَا بَیْنَ
یَدَیْ رَسُوْلِ اللّٰهِ فَلَمْ یَسْاَلْهُ عَنْ عَدَدِهَا وَلَا هُوَ اَخْبَرَهُ یعنی بدرستی که
ابو بکر پیش پیغمبر آمد و گفت ای رسول خدا مرا جفت فاطمه کن آنحضرت از ابو بکر اعراض
کرد یعنی روی بگردانید پس عمر آمد و همچنان گفت ازوی هم اعراض کرد پس هر دو
پیش عبد الرحمن بن عوف آمدند و گفتند که تو اکثر قریشی بحسب مال اگر پیش رسول الله
میرفتی و خواستگاری فاطمه میکردی حق تعالی بر مال تو مالی دیگر و شرفی دیگر می افزود
عبد الرحمن پیش پیغمبر آمد و خواستگاری کرد ازوی هم روی گردانید باز پس آمد و پیش
ابو بکر و عمر گفت بر من نازل شد آنچه بر شما نازل شده بود از روی گردانیدن پیغمبر
و جواب ندادن پس ابو بکر و عمر پیش مرتضی علی علیه السلام آمدند و او نخلی را آب میداد
که ملک او بود و گفتند که با قرابت و خویشی ترا نسبت با رسول الله و تقدیم ترا در اسلام
معلوم کرده و شناخته ایم اگر پیش رسول الله میرفتی و خواستگاری فاطمه میکردی حق تعالی
فضلی بر فضل تو و شرفی بر شرف تو می افزود پس مرتضی علی علیه السلام گفت بدرستی که مرا بیدار
کردید و روانه شد و وضو کرد و بعد ازان غسل بر آورد و عبایی قطری پوشید و
چند

و قد شبکت فی الاسلام ... اتیت رسول الله صلعم

دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن پیش پیغمبر آمد و گفت ای رسول خدای مراجعت فاطمه کن
آنحضرت فرمود که هرگاه که او را جعت نو کنم او را چه مقدار صداق و کاوین میکنی مرتضی
علی فرمود که شمشیری و اسبی و زرهی و ناضح یعنی شتر خود در وجه صداق اوی نهم آنحضرت
فرمود هر چه ناضح و سیف و فرس است از انها استغنا و گزیر نداری جهة آنکه شتر
متاع تو در سفر بر میدارد و شمشیر و اسب آلت کارزار است و هرچه زره است کار تو
با او نیست یعنی از آن مستغنی و فارغی پس مرتضی علی روانه شد و زره خود را بچهار صد
و هشتاد درم قطری فروخت و آنرا در پیش حضرت رسالة ریخت نه حضرت رسالت
مرتضی علی از عدد آن پرسید و نه مرتضی علی وی را از کمیت آن خبر داد و در مناقب
از سلمان فارسی مرویست که گفت لما ادرکت فاطمة بنت رسول الله مدرک النساء
خطبها اکابر قریش وکان کلما ذکرها رجل من قریش له رسول الله
اعرض عنه رسول الله بوجهه حتی کان الرجل منهم یظن فی نفسه
ان رسول الله ساخط علیه او قد نزل علی رسول الله فیه وحی من السماء
ولقد خطبها من رسول الله ابو بکر صدیق فقال رسول الله امرها الی ربها
وخطبها بعد ابی بکر عمر ابن الخطاب فقال له رسول الله کمقالته لابی بکر یعنی
چون فاطمة زهرا الجة بلوغ رسید و از زنان شد اکابر قریش خواستگاری وی کردند دختر پیغمبر خدا
و هرگاه مردی از قریش فاطمه را از پیش رسول خواستگاری یاد کردی رسول الله
از انکس روی گردانید تا حدی که قریش در خود گمان میبرد که رسول الله بروی خشمگین است
با خود بر حضرت رسالت وحی از آسمان فرود آمده است و بدرستی که ابو بکر فاطمه را در حق وی
از رسول الله خواستگاری کرد آنحضرت جواب داد که کار فاطمه با پروردگار است
موقوفست و بعد از ابو بکر عمر خطاب خواستگاری کرد آنحضرت همین فرمود چون مرتضی
علی علیه السلام خواستگاری کرد ام سلمه گفت فرایت وجه رسول الله یتهلل فرحا و سرورا
ثم تبسم

ثم تبسم فی وجه علی یعنی دیدم که روی رسول الله روشن شد از فرح و شادی بعد از آن
در روی مرتضی تبسم نمود و گفت ابشر یا علی فان الله عز وجل قد زوجکها
من السماء قبل ان ازوجک فی الارض **فصل ۲** در تعداد اولاد ذکور و اناث
مرتضی علی علیه السلام از کتاب صفوة الصفوة که اولاد ذکور چهارده و اناث نوزده
ذکور امام حسن و امام حسین و محمد اکبر ه عبید الله ه ابو بکر ه عباس ه عثمان ه جعفر
عبد الله ه محمد اصغر ه یحیی ه عون ه عمر ه محمد اوسط علیهم السلام اناث زینب کبری ه
رملة کبری ه ام کلثوم کبری ه ام الحسن ه ام هانی ه میمونه ه زینب صغری ه
رمله صغری ه ام کلثوم صغری ه رقیه ه فاطمه ه امامه ه خدیجه ه ام الکرام ه
ام سلمه ه ام جعفر ه جمانه ه نفیسه ه دختری دیگر پیش از تسمیه وفات کرده بود
بعضی گویند که فاطمه بعد از حضرت رسالت پسری اسقاط کرده بود که رسول الله صلعم
وی را در حین حمل محسن نام نهاده بود پس امام حسن و امام حسین و زینب کبری و ام کلثوم
او قیس کبری هر چهار از فاطمه زهرا اند علیها السلام و محمد اکبر که کنیت او ابو القاسم بود او است
ابن حنفیه و نام مادر او خوله است بنت جعفر بن قیس حنفیه و عبید الله و ابو بکر
هر دو با برادر خود امام حسین در کربلا شهید شدند و مادرشان لیلی بنت مسعود است و
عباس و عثمان و جعفر و عبد الله هر چهار همراه امام حسین شهید شدند و مادرشان
ام البنین است بنت حزام خالد بن دارم و عون و یحیی مادر ایشان اسماء بنت
عمیس خثعمیه است اول زن جعفر طیار بود چون جعفر در غزای موته شهید شد زن
ابو بکر شد و محمد بن ابو بکر از وی بود و بعد از ابو بکر زن مرتضی علی شد و یحیی و عون
آورد و محمد اوسط مادر او بنت ابی العاص بود و این امامه دختر زینب بود
و زینب دختر رسول الله بود صلعم امامه را بعد از وفات خاله وی که فاطمه زهرا است
خواست و ام الحسن و رملة کبری مادر ایشان ام سعید بنت عروة بن مسعود ثقفیه و باقی

اولاد از امهات اولاد یعنی هر یک از کنیزکی بودند و مرتضی علی در حین شهادت چهار
زن در نکاح داشت امامه بنت بنت رسول الله و لیلی بنت مسعود تمیمیه و
اسماء بنت عمیس خثعمیه و ام البنین کلابیه و امهات اولاد یعنی کنیزکان هجده
کنیزک و شیخ معتمد از مشاهیر علماء شیعه بود گفت که اولاد مرتضی علی بیست و هشت اند
امام حسن و امام حسین و زینب کبری و زینب صغری که ام کلثوم کنیت داشت از فاطمه
زهرا بودند علیها السلام و محمد که کنیت او ابو القاسم بود او است محمد حنفیه و عمر و رقیه توامان
بودند و مادر ایشان ام حبیب بنت ربیعه بود و عباس و جعفر و عثمان و عبد الله هر چهار در
در کربلا شهید شدند و مادر ایشان ام البنین است و محمد اصغر که کنیت او ابو بکر بود و
عبید الله هر دو در کربلا شهید شدند و مادرشان لیلی بنت مسعود کلابیه است و یحیی و عون
مادرشان اسماء بنت عمیس است و ام الحسن و رمله مادر ایشان ام مسعود بن عروة بن مسعود
ثقفی است و نفیسه و زینب صغری و ام هانی و ام الکرام و جمانه که ام جعفر کنیت
داشت و امامه و ام سلمه و میمونه و خدیجه و فاطمه این ده دختر هر یک از کنیزکی و
محسن برادر امام حسن و امام حسین بعد از حضرت رسالت سقط شده بود که اکنون والله
اعلم **باب ۲** در بعضی احادیث که بعرض ما متعلقست و از فضیلت مرتضی علی علیه السلام
را بجب مفهوم مستلزم و مشتمل بر چهار حرف **اول** در حکایت منع عمر علیه اللعنه رسول الله
را صلی الله علیه و آله وسلم از کتابت آن کتاب که در مرض موت خواست نوشتن بخاری
در باب هل یستشفع الی اهل الذمة و در باب اخراج الیهود من جزیرة
العرب و در باب مرض النبی صلعم از ابن عباس روایت کند که میگفت یوم الخمیس
وما یوم الخمیس یعنی روز پنجشنبه و چه روز پنجشنبه ثم بکی حتی خضب دمعه الحصاء
بعد از آن گریست چندانکه تا حدی که سنگ ریزها را خضاب کرد و رنگین ساخت و
بروایتی ثم بکی حتی بل دمعه الحصی یعنی گریست چندانکه اشک او سنگ را تر کرد
پس مردمان گفتند که یا ابا العباس چیست یوم الخمیس گفت چون وجع و خشکی رسول الله سخت
شد فرمود

شد فرمود که بیارید کتابتی و بروایتی بیارید شانه اشتری تا برای شما کتابتی بنویسم
که بعد از آن کتاب هرگز گمراه نشوید و در ضلالت نیفتید تا ابد ابن عباس میگوید
گو بصحابه بخصومت و نزاع افتادند و حال آنکه نزدیک هیچ پیغمبری نشاید که نزاع
باشد گفتند اهجر رسول الله یعنی آیا هرزه و هذیان گفت رسول الله و بروایتی
فقالوا ماله اهجر استفهموه یعنی گفتند پیغمبر را چه شده است که این سخن میگوید
آیا هرزه و هذیانست این که میگوید استفهموه یعنی تفحص کنید از وی که این چه
گفتن باشد و بروایتی فقالوا ما شانه اهجر استفهموه فذهبوا یردون
علیه یعنی گفتند که پیغمبر را چه حالت آیا هرزه و هذیان گفتن مشغول شده است
استفسار و استفهام کنید از وی که چه میگوید ابن عباس گفت فذهبوا
یردون علیه یعنی در ایستادند و سخن پیغمبر رد میکردند و قبول نمینمودند
بلکه حضرت رسالت را بهرزه و هذیان گفتن منسوب میکردند از نصف ثانی
بخاری در باب قول المریض قوموا عنی و در باب کراهیة الاختلاف هم از ابن عباس
روایت کند که چون وعده وفات رسول الله رسید در خانه پیغمبر جمعی از صحابه
حاضر بودند و عمر بن خطاب علیه اللعنه در میان ایشان بود پس پیغمبر صلعم با صحابه گفت
بیارید تا از برای شما کتابت کنم کتابی که بعد از آن هرگز گمراه نشوید و در ضلالت
نیفتید تا عمر گفت بدرستی که وجع و خشکی بر پیغمبر غالب شده است یعنی در این حالت بیخود
او اعتماد نیست و قرآن نزدیک شماست کتاب الله ما را بس است پس اهل اصحاب
که در خانه حاضر بودند دو گروه شدند و با همدیگر مخالفت کردند بعضی بسخن پیغمبر
میل کردند و گفتند که آلات کتابت نزدیک کنید تا پیغمبر از برای ما و شما کتابی نویسد
که بعد از آن هرگز گمراه نشوید و بعضی آن سخنی که عمر علیه اللعنه گفته میگفتند ابن عباس
گوید که چون این جماعت در حضور پیغمبر صلعم اکثار مخالفت و خصومت کردند
و گفتار باطل و لغو از حد گذرانیدند حضرت رسالت فرمود که قوموا عنی یعنی برخیزید

بر خیزید از بر من و همه را از خانه بیرون کردند و ابن عباس هرگاه ازین شکایت حکایت کردی
در آخر آن گفتی که إِنَّ الرَّزِيَّةَ كُلَّ الرَّزِيَّةِ ما حال بين رسول الله وَأَنْ
يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنَ اخْتِلَافِهِمْ وَلَغَطِهِمْ یعنی بدرستی که مصیبت
و همه مصیبت آن بود که مانع و حایل شد میان رسول الله و میان کتابت آن کتاب
ای ولی مومن از اینجا افضلیت مرتضی علی لازم می آید بنا بر انکه عمر مرتضی علی را حضرت
رسالت را بهذیان و هرزه گفتن نسبت کرده است و کلمه حال آنکه هیچکس نقل نکرده که در
غیبت و حضور حضرت رسالت علم از مرتضی علی امثال این گفتار و کردار صادر شده باشد
بلکه همیشه متمثل امر آنحضرت میبود و اقوال و افعال رسول الله را بمقتضی کلام الله وَمَا
يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى عین این اقوال و افعال حضرت
محمدیت میدانست حرف دوم در کیفیت صلوة ابو بکر علیه اللعنة تا خیر حضرت مصطفی صلعم
و برا و آن دو نوبت بوده یک نوبت در حالت صحت پیغمبر و راوی حدیث هم عایشه است
نوبت اول بخاری در پنج موضع یاد میکند در باب ما يجوز من التسبيح والحمد
في الصلوة للرجال و در باب رفع الايدي في الصلوة و در باب الاشارة في الصلوة
و در باب ابواب صلح از سهل بن سعد ساعدی روایت کند که بنی عمرو بن عوف
در موضع قبا حوالی مدینه میبودند و میان ایشان قتال و مخاصمت افتاد حضرت
رسول با جمعی از صحابه بیرون مدینه رفتند تا میان ایشان صلح و اصلاح کنند وقت نماز
در آمد پس بلال نزد ابو بکر شد و گفت که وقت نماز میل زد و رسول الله نیامده است هیچ
رغبت داری در امامت مردمان ابو بکر گفت نعم ان شئت یعنی بلی رغبت دارم اگر تو خواهی
و بروایتی ان شئتم است یعنی اگر خواهید پس بلال اقامت گفت و ابو بکر پیش رفت و
تکبیرهٔ احرام بست و مردم تکبیرهٔ احرام بستند و در میان نماز بودند که حضرت
رسول الله رسید و در میان صفوف نماز میرفت و صفها را یک یک میشکافت
تا بصف اول رسید مردمان بتصفیق و دست بر هم زدن مشغول شدند تا ابو بکر التفات

کند و ابو

کند و ابو بکر در نماز خود ملتفت نمی شد چون مردمان اکثار تصفیق کردند التفات کرد
رسول الله را دید پس رسول الله صلعم اشارت کرد که در جای خود باش ابو بکر
هر دو دست بر داشته و گفت که الحمد لله که حضرت رسالت با من این اشارت کرد
و ابو بکر باز پس آمد و آنحضرت پیش رفت و نماز عصر گذارد و چون از نماز فارغ
شد با ابو بکر گفت که ترا چه منع کرد از انکه در جای خود ثابت نشوی آنقدم که بتو اشارت
کردم ابو بکر گفت که ابن ابی قحافه را این مرتبه نیست که پیش نمازی رسول کند پس حضرت
رسول الله روی بمردمان کرد و گفت چرا در نماز تصفیق کردید هر که را کاری مهمی
در پیش نماز آید اگر مرد است باید که سبحان الله گوید و اگر زن است تصفیق کند
یعنی پشت دست بر دست زند این روایات موافق نسخ حموي وابي
الهيثم وابي اسحق مستملي است و هرچه فربری در باب الامام يأتي قوما
فيصلح بينهم آورده است که چون رسول بصلح بنی عمرو میرفت با بلال گفت که
هرگاه که وقت نماز در آید و من نیامده باشم با ابو بکر بفرمای تا پیش نمازی
کند و باز فربری در آخر این گفته که ابو عبدالله بخاری فرمود که این روایت را
بغیر حماد هیچ راوی روایت نکرده است یعنی گفتن رسول الله بلال را
بفرمای تا پیش نمازی کند نوبت دوم بخاری در باب حد المريض ان يشهد الجماعة
و باب أهل العلم والفضل أحق بالامامة و باب الرجل يأتم بالامام
ويأتم الناس بالمأموم از عایشه روایت کند که در مرض موت حضرت
رسالت بلال بانگ نماز گفت و بطلب رسول الله آمد آنحضرت گفت بفرمای
تا ابو بکر پیش نمازی کند عایشه گفت که ابو بکر مردی رقيق القلب است هرگاه که
در جای تو ایستد امامت کردن نمی تواند سه نوبت این عذر آورد آنحضرت

میگفت بفرمایید تا ابو بکر پیش نمازی کند و بروایتی گوید گفتم عمر را بفرمای چه ابو بکر هرگاه
که بمقام تو گردد گریه بروی غالب شود و آواز بمردم شنوانیدن نتواند و با
حفصه دختر عمر فرمودم همین گفت آنحضرت فرمود انکن صواحب
يوسف یعنی شما آن یارانید که یوسف را بمحبت تهمت و بلای زندان
گرفتار کردید عایشه گوید چون ابو بکر در نماز در آمد و تکبیرهٔ احرام بست
حضرت رسول الله در خود خفتی یافت و خود را سبک دید از خانه بیرون
آمد و یک دست بر دوش عباس نهاد و یک دست بر دوش مردی دیگر و آنحضرت
هر دو پای خود بر زمین میکشید از غایت بی قوتی و ضعف عبدالله عباس گوید
آن مردی دیگر که عایشه نام او نبرد علی ابن ابی طالب بود علیه السلام و همچنین علی و عباس
حضرت مصطفی را می آوردند تا بدست چپ ابو بکر نشست و نشسته امامت کرد
و بروایتی دیگر آورده اند که با عکس کنند که مردمان اقتدا با ابو بکر میکردند و ابو بکر
بحضرت مصطفی اقتدا میکرد و اعکس جبر اشارت کرد که بلی ای ولی مومن ما درین روایت
سخن منصفانه گوییم اگر غرض اقتدای مردمان با ابو بکر آنست که ابو بکر امامت
مردمان میکرد و آنحضرت امامت ابو بکر میفرمود این خود ممنوع است زیرا که در هیچ
مذهب و ملت جایز نیست که یک جماعت را دو امام امامت کنند و اگر غرض آنست
که ابو بکر مانند مردم موذن و مکبری بود این مسلم است اما فضیلتی پیش نیست
درین نیست و در باب جعل الامام ليؤتم به از عایشه آورده که پیغمبر صلعم در مرض
موت ثقلی و گرانی دریافت و در وقت عشاء الآخرة پرسید که مردمان نماز گذاردند
گفتیم که منتظر تو اند ای رسول الله آنحضرت فرمود که آب در تغار کنید عایشه گفت
که چنان کردیم و غسل بجا آورد و چون عزم قیام نمود بیهوش شد و همچنین تا سه نوبت
می پرسید که مردمان نماز گذاردند و ما میگفتیم منتظر تو اند و میفرمود که آب در تغار

کنید

کنید و غسل میکرد و در وقت قیام بیهوش می شد عایشه گوید بعد از ان پیش ابو بکر فرستاد تا پیش
نمازی کند ابو بکر مردی رقيق القلب بود بعمر گفت که تو پیش نمازی کن عمر گفت
که تو احق و اولی ای ولی مومن ازین حرف استشمام فاضلیت و مفضولیت صحابه
نتوان کرد بواسطهٔ عزل و نصب چرا که مرتضی علی علیه السلام در هیچ امری و منصبی هیچگاه
معزول نشده است با وجود انکه بدگویان پیش رسول الله در حق او بد گفتند چنانکه در باب
دوم گفته شد که مرتضی علی را سرلشکر کرد و یمن فرستاد و چهار نفر صحابه در حین
مراجعت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از وی شکایت کردند و آنحضرت
بر ایشان غضب کرد و دیگر در غزای سلسله ابو بکر و عمر خطاب و عمرو عاص بترتیب
هر یک سرلشکری شدند و شکست یافته باز میگشتند و معزول شدند بعد از عمرو عاص
امیر المومنین علی علیه السلام رفت و فتح کرد و در غزای خیبر ابو بکر صاحب رایت و امارت
شد و شکست یافت در روز دوم عمر خطاب صاحب رایت و امارت شد و شکست یافت
و روز سیوم امیر المومنین علیه السلام رفت و فتح کرد و در فرستادن سورت برات
همراه ابو بکر بفرستادن مرتضی علی در عقب وی معزول شد چون شنیدی بدانکه
که بخاری در باب أهل العلم والفضل أحق بالامامة و باب من رجع القهقرى
في صلوته از انس مالک روایت کند که در مرض موت رسول الله ابو بکر امامت میکرد ابو بکر
تا روز دوشنبه که روز وفات حضرت بود در صف نماز ایستاده بودیم که پیغمبر صلعم
در حجره پرده بر داشت دیدیم که بر پای ایستاده بود و بسوی ما نظر میکرد و بعد
از ان بما اشارت کرد که نماز خود تمام کنید و همان روز وفات کرد ای ولی مومن
درین روایت تامل کن که حضرت نبوت در حالتی که ضعیف و نحیف بود و استطاعت
قیام نداشت تا حدی که میان علی و عباس محمول بود بجماعت میرفت و ترک
جماعت نمیکرد چنانکه بخاری گفت که حد مریض آنست که بجماعت آید پس

چگونه حضرت نبوت بجماعت نیاید در حالتی که متمکن باشد در قیام و استطاعت
بر پای ایستادن داشته باشد بلی شاید که انس مالک از واقعه خود
خبر داده باشد یعنی بخواب دیده باشد که روز وفات حضرت رسالت و
صحابه در صف نماز ایستاده اند و پیغمبر پرده در حجره خود بر داشته و بوده‌اند
که بر پای ایستاده بود و با ایشان اشارت فرمود حرف سیم از قصه فدک بخاری
در اول کتاب خمس در باب غزوه خیبر از عایشه روایت کند که فاطمه زهرا علیها السلام
دختر رسول الله صلعم بعد از وفات رسول الله از ابو بکر نصف مال رسول الله
بنص آیه طلب کرد آن غنیمتی بود در مدینه که الله تعالی به پیغمبر داده و فدک که قریه
بود از قرایای خیبر و آنچه مانده بود از پنج یک خیبر لیکن ابو بکر در جواب گفت که من از رسول
الله شنیدم که میفرمود ما که پیغمبرانیم میراث خوار نداریم هرچه بگذاریم صدقه است
و ابو بکر از آن مال هیچ بفاطمه نداد بنا بر آنکه صدقه بر اهل بیت حرام است پس فاطمه
علیها السلام خشمگین شد بر ابو بکر علیه اللعنه و در غضب رفت و با ابو بکر سخن نکرد تا
بعالم بقا پیوست و بعد از پیغمبر صلعم شش ماه در قید حیات بود و چون وفات کرد
مرتضی علی علیه و بر او شب دفن کرد و خود بروی نماز گذارد و اعلام
ابو بکر نکرد چه فاطمه زهرا علیها السلام آنچنان وصیت کرده بود و نخواست
که ابو بکر بروی نماز کند جزو اول کتاب سیاست و امامت مسلم بن
قتیبه دینوری آورده است که ابو بکر چون فاطمه را منع کرد از فدک روزی
دیگر با عمر علیه اللعنه گفت که قم بنا الی فاطمة فانا قد

